



حوزه علمیه کوثر

استان البرز



انوار وحی

دوفصلنامه علمی - تخصصی در حوزه مطالعات قرآنی و حدیث (انوار وحی)

سال اول، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹

عوامل ضلالت انسان از دیدگاه قرآن کریم

مریم فلاح مهربانی

تحلیل مفهوم امانت الهی در قرآن با تکیه بر آیه ۷۲ سوره احزاب

مریم مرادقلی

ادب حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و تأدیبات الهی ایشان از منظر قرآن

طاهره زارعی

بررسی موانع حضور قلب در عبادات از دیدگاه قرآن و حدیث

زهرا محمودی هل آبادی

مصادیق و وظایف خواص از منظر قرآن

مریم مرادقلی

حدود معاشرت زن و مرد در جامعه از منظر قرآن

مریم چگینی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دوفصلنامه علمی - تخصصی

انوار وحی

سال اول/ شماره ۱/ بهار و تابستان ۱۳۹۹

صاحب امتیاز: حوزه علمیه کوثر (فردیس)

مدیر مسئول: زهرا رضایی

سردبیر: سمانه کرکه‌آبادی

جانشین سردبیر و دبیر تحریریه: مریم افشار ویگنی

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

زهرا چهارمحالی

شکوفه مردانی

فهیمه شهابی

مریم فراهانی وروانی

نرگس ذوالفقاری

نرگس لطفی نمین

هاجر نیازی

همکاران علمی این شماره

حوری رضازاده سپیده - حمیده عسکری

تلفن توزیع و اشتراک: ۰۲۶۳۶۵۵۱۰۹۰

نشانی: استان البرز، شهرستان فردیس، فلکه چهارم، خیابان چهل‌م شرقی، حوزه علمیه

کوثر، دوفصلنامه علمی - تخصصی انوار وحی، کد پستی: ۳۱۷۵۹۶۳۷۶۳

پست الکترونیک: morsalat@gmail.com

تارنما: <https://andishvaran.kowsarblog.ir>

تلفن: ۰۲۶۳۶۵۵۱۰۹۰

راهنمای نویسندگان مقالات

اهداف:

۱- تولید و توسعه دانش در گستره مطالعات قرآن و حدیث

۲- ارائه و نقد آراء نظام‌مند قرآن‌پژوهان

فراخوان:

از اساتید، محققان و دانش‌پژوهان حوزه و دانشگاه و مؤسسات و مراکز وابسته درخواست می‌شود با ارسال مقالات در موضوعات قرآنی، مسئولین نشریه را در تحقق اهداف دوفصلنامه انوار وحی یاری نمایند.

راهنمای تنظیم مقالات:

۱- مقاله ارسالی باید گویای نوآوری در مسایل قرآن و حدیث حوزه‌های مرتبط و دارای ساختار زیر باشد:

- عنوان: بیانگر مسأله مقاله

- چکیده: آئینه تمام‌نمای مقاله (تعریف، هدف، محدوده، روش، یافته‌ها)

- واژگان کلیدی: ۳ تا ۷ کلمه

- طرح مسأله یا مقدمه: تعریف و تبیین مسأله، اهمیت و ضرورت، پیشینه، روش و محورهای مقاله

- بدنه اصلی: جهت‌گیری تحلیلی، مستند و مستدل، انتقادی

- نتیجه: عنوان، اهمیت، فرضیه‌ها، یافته‌ها

- ارجاعات پاورقی: توصیفی - توضیحی - اسنادی: (بقره: ۲۱۴ - نهج البلاغه: حکمت ۱۲ - نام خانوادگی، نام کتاب یا مقاله، ج، ص) - ارجاعات در هر صفحه از شماره یک شروع شود.
- فهرست منابع: قرآن و نهج البلاغه بدون آدرس ذکر شوند. (کتاب: نام خانوادگی، نام (سال)، عنوان، مترجم یا شارح، محل نشر، ناشر، نوبت چاپ - مقاله: نام خانوادگی، نام (سال)، «عنوان مقاله»، عنوان مجموعه، شماره صفحات، محل نشر، ناشر)

شیوه بررسی و چاپ مقالات

- ۱- درج نام و نام خانوادگی، میزان تحصیلات، رتبه علمی، نشانی، پست الکترونیک و شماره تماس نویسنده ضروری است.
- ۲- حجم مقاله: ۱۵ تا ۲۰ صفحه با فاصله خطوط یک سانتیمتر، در محیط ورد ۲۰۰۳ به همراه فایل pdf، به آدرس: morsalat@gmail.com ارسال گردد.
- ۳- از ارسال مقالات دنباله‌دار بپرهیزید.
- ۴- مقالات بعد از بررسی هیأت تحریریه و سپس ارزیابان علمی به چاپ خواهد رسید.
- ۵- هیأت تحریریه در پذیرش یا رد مقالات آزاد است.

«فهرست»

سخن فصلنامه ۱

عوامل ضلالت انسان از دیدگاه قرآن کریم

مریم فلاح مهربانی ۲

تحلیل مفهوم امانت الهی در قرآن با تکیه بر آیه ۷۲ سوره احزاب

مریم مرادقلی ۲۰

ادب حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و تأدیبات الهی ایشان از منظر
قرآن

طاهره زارعی ۳۸

بررسی موانع حضور قلب در عبادات از دیدگاه قرآن و حدیث

زهرا محمودی هل آبادی ۵۲

مصادیق و وظایف خواص از منظر قرآن

مریم مرادقلی ۷۰

حدود معاشرت زن و مرد در جامعه از منظر قرآن

مریم چگینی ۸۹

بسم الله الرحمن الرحيم

تمدن ناب اسلامی همواره در تلاش است ارزش‌ها و رفتارهای متعالی را در جامعه اشاعه دهد و بر اساس تعالیم دینی استوار گردد، این مهم زمانی تحقق می‌یابد که ارزش‌ها و رفتارها از متن آیات الهی و احادیث بدست آید و به شکل کاربردی در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد. از این رو دوفصلنامه علمی - تخصصی انوار وحی در حوزه مطالعات قرآنی و حدیث با هدف ترویج ارزش‌ها و رفتارهای قرآنی به مسائل و موضوعات جامعه اسلامی پیرامون آموزه‌های وحی و سخنان ناب معصومین علیهم لسلام پرداخته است.

ذات اقدس الهی را شاکریم که با عنایت به ساحت مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، و تلاش محققین محترم حوزه علمیه خواهران، و با حمایت مادی و معنوی مسئولین محترم شاهد چاپ و نشر اولین شماره دو فصلنامه انوار وحی هستیم و توفیق تداوم فعالیت‌های آن را در شماره‌های آتی از خداوند منان خواستاریم.

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

زهرا رضایی

مدیر مسئول

عوامل ضلالت انسان از دیدگاه قرآن کریم

مریم فلاح مهربانی

چکیده

ضلالت به معنای انحراف از راه با در نظر گرفتن هدف و مقصد است. هدف از این مقاله بررسی عوامل درونی و بیرونی ضلالت انسان از منظر قرآن کریم است از آنجا که بعضی از اعمال انسان باعث هدایت او می‌شود بعضی از اعمال و موضع‌گیری‌های او موجب محروم شدن از فیض الهی و افتادن در ورطه ضلالت می‌شود. چه بسا انسان به خاطر عوامل عارضی از صراط حق منحرف شود. این عوامل در زمینه‌ها و شرایط خاصی می‌توانند مؤثر باشند و فطرت خداجوی بشر را مخدوش کنند. این موضوع را در زمینه‌های تفسیری، اخلاقی و تربیتی با مراجعه به مقالات و اسناد و مدارک نوشتاری به صورت توصیفی تحلیلی می‌توان پیگیری کرد. در این تحقیق بر آن هستیم تا به مهمترین عوامل درونی رفتاری در انسان مانند فاصله گرفتن از قرآن و عترت و غفلت و... عوامل درونی اعتقادی، مانند کفر به خدا و عدم باور به آخرت و اصلی‌ترین عوامل بیرونی ضلالت انسان، مانند شبهه‌افکنی، تبلیغات سوء و... و عوامل بیرونی غیرانسانی و انسانی بپردازیم. در بررسی بحث عوامل ضلالت انسان به این نتیجه رسیدیم که انسان برای مبارزه با این عوامل در قدم اول باید به درستی آنها را در وجود خود شناسایی و درصدد برطرف کردن عوامل ایجاد کننده آنها و در قدم بعدی به شناسایی و محیا کردن عوامل پیشگیرانه آن برآید. تا این عوامل نتوانند انسان را در مسیر گمراهی و ضلالت بکشانند. خداوند در این مسیر، انسان را برای رسیدن به هدف نهایی که ضلالت یا هدایت است، همراهی می‌فرماید. کلید واژه‌ها: ضلالت، عوامل ضلالت، گمراهی، انسان.

مقدمه

قرآن کتاب هدایت بشر است که دستورات آن انسان را از ظلمت‌ها به سوی نور راهنمایی می‌کند اگر انسان هدایت را نپذیرد و از فرمان و دستورات خدا سرپیچی کند در دام ضلالت می‌افتد. در عصر امروز شیاطین قسم خورده اسلام از جن و انس، انسان را مسخر خود کرده و از هر راه و روشی استفاده می‌کند که جامعه بشریت و به ویژه نسل نو را به ورطه هلاکت بکشانند و آنها را از رسیدن به اهداف مقدس خود بازدارند.

با توجه به اهمیت ضلالت و هدایت انسان در مسیر زندگی که می‌تواند شقاوت و سعادت اخروی انسان را در برگیرد. در این مقاله کوشش شده تا به عوامل درونی و بیرونی ضلالت انسان از منظر آیات قرآن پرداخته شود تا با بررسی عوامل ضلالت و بیان منطقی علل گمراهی انسان، نیازهای واقعی او را مشخص کرده و او را به سوی هدایت جهت دهیم.

با بررسی‌های انجام شده در مقالات به این موضوع پرداخته شده است از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مقاله هدایت و ضلالت در قرآن نوشته عادلہ عرفانی، این مقاله به روش شناختی عوامل ضلالت نپرداخته است، بلکه فقط هشت مورد از عوامل گمراهی را بیان نموده است. در تحقیق حاضر به روش‌شناسی و عوامل درونی و بیرونی ضلالت انسان پرداخته می‌شود.

- مقاله مفهوم ضلالت در قرآن و روایات منتشر شده در آراء مقالات دینی، در این مقاله به واژه‌های متضاد و مترادف ضلالت و معرفی مصادیق ضلالت پرداخته است. سپس برخی از عوامل ضلالت را بیان کرده است. در این تحقیق روش‌شناسی ضلالت و عوامل درونی و بیرونی آن پرداخته می‌شود.

- مقاله عوامل ضلالت از نگاه قرآن نوشته خلیل منصوری، این مقاله به صورت روش شناختی نوشته شده است به عوامل درونی اعتقادی و عوامل درونی رفتاری و عوامل انسانی و عوامل غیرانسانی پرداخته شده است؛ اما به توضیح اجمالی در مورد عوامل ضلالت پرداخته است و نکات کلیدی را بیان می‌کند ولی به جزئیات نمی‌پردازد. در

این تحقیق برآنیم که مطالبی کامل‌تر و با جزئیات بیشتر همراه با اشاره به آیات مربوطه بیان کنیم.

- مقاله عوامل و آثار گمراهی نوشته خلیل منصوری، این مقاله عوامل ضلالت و آثار و پیامدهای گمراهی و ناپهنجاری و رفتار ضداخلاقی را در نظر گرفته است. در این تحقیق به تفصیل و توضیح بیشتر در مورد عوامل ضلالت و به صورت روش‌شناسی به عوامل درونی و بیرونی پرداخته می‌شود.

۱. معناشناسی واژه ضلالت

این واژه دارای معنای لغوی و اصطلاحی به شرح ذیل می‌باشد: ضلالت در لغت به معنای گمراهی، گم‌کردگی راه، ضلال، غوایت، کج‌روی، بغی، انحراف. و در اصطلاح ضلال و ضلالت به معنی انحراف از حق است «انی اراک و قومک فی ضلال مبین». من تو را قومت را در انحراف و گمراهی آشکار می‌بینم یعنی انحراف از راه حق. معنی آن از مقابله با هدایت روشن می‌شود. چنانچه فرموده «قل ربی اعلم من جاء بالهدی و من هو فی ضلال مبین». راغب گوید: «از ضلال: العدول علی الطریق المستقیم و یضاهه الهدیه» قول صحاح و قاموس و اقرب و نهاییه نیز قول راغب است. اینکه بعضی هلاکت و گم شدن و باطل و فضحیت را از معنای ضلال شمرده‌اند، اینها لازم معنای اولی است که همان انحراف باشد در قرآن مجید هر از گاهی به کار رفته است.^۱

۱-۱. معنای ضلالت از نظر واژه پژوهان قرآنی

راغب اصفهانی که در این زمینه می‌گوید: در مورد مفهوم ضلالت، ضال به هرگونه انحرافی از راه گفته می‌شود چه به صورت عمدی باشد و چه سهوی، کم باشد یا زیاد پیمودن راه راست، راه پسندیده خیلی مشکل است. پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله می‌فرماید: «تلاش کنید تا راه راست بروید اما همه شما موفق نمی‌شوید»^۲

^۱. قرشی، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۹۲
^۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص ۷۷۸

مصطفوی در مورد معنای ضلال که برخی از اهل لغت آن را به (انحراف از حق) تفسیر کرده‌اند اعتراض کرده و می‌گوید به نظر ما ضلال عبارت است از فقدان هدایت به سمت مقصود و این معنا اعم از آن است که مقصود حق باشد یا باطل چه مطلوب هر شخص نظر اوست^۱. مثلاً در آیات آمده است: «هر کس به خدا شرک روی آورد سخت گمراه شده از راه نجات و سعادت دور افتاده و ضلالت، انحراف از حق است»^۲

در آیات دیگری آمده است: «بزرگان قومش گفتند: ما تو را سخت در گمراهی می‌بینیم»^۳

مصطفوی می‌گوید: «ضلالت به معنی انحراف از حق نیست» سخن ایشان قابل اشکال است اگر در این آیه قوم نوح و فرزندان حسود حضرت یعقوب را در گمراهی آشکار می‌بیند. به معنا و محتوای معنای ضلال کاری ندارد. معنای ضلال چه از طرف خداوند و چه از زبان بندگان خدا دارای یک معنی است. بنابراین تفسیر ماده (ضلال) به (انحراف از حق) تفسیری صحیح است.

۱-۲. واژه‌های متضاد ضلالت

واژه‌های حق و هدایت (و هم خانواده‌های آنها) کلماتی هستند که با واژه ضلالت، ضدیت و یا تناقض دارند ملاحظه آیات و روایات زیر این ادعا را به اثبات می‌رساند: «هر کس به راه راست هدایت یافت تنها نفع و سعادت خود را یافته و هر کس به گمراهی شتافت آن هم به زبان، در شقاوت خود شتافته است»^۴ و در جای دیگر آمده است: «همانا خدای تو داناتر است به حال آنانکه از راه او گمراه است و آنکه به راه او هدایت یافته آنان همان گروهند که گمراهی را به جای لطف و هدایت اختیار کردند و عذاب خدا را به جای آمرزش و رحمت او»^۵

۱. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن کریم، ص ۳۸

۲. نساء: ۱۱۶

۳. احزاب: ۳۶

۴. اسراء: ۱۵،

۵. انعام: ۱۱۷.

تقابل هدایت و ضلالت را در آیات سوره زمر^۱ نیز می‌توان مشاهده کرد. مرحوم علامه می‌فرماید: هدایت همه از آن خداست بی‌واسطه یا با واسطه هدایت نکند بین هدایت و ضلالت رابطه تقابل منطقی برقرار است. جمع این دو با هم ممکن نیست^۲.

۱-۳. واژه‌های مترادف ضلالت

واژه‌های غوايه، زيغ، عميان(عمی)، غفله، غی و... از مترادفات واژه ضلالت به شمار می‌روند. در اینجا به چهار مورد از مترادفات پرداخته می‌گردد:

«و ازلفت الجنة للمتقين* و برزت الجحيم للغاوين* و قيل لهم أين ما كنتم تعبدون* من دون الله ينصرونكم أو ينتصرون* فكبكبوا فيها هم و الغاؤون* و جنود ابليس أجمعون* قالوا و هم فيها يختصمون* تالله إن كنا لفي ضلال مبين* إذ نسويكم برب العالمين* و ما أضلنا إلا المجرمون^۳»

همانطور که ضلال مخالف اهتدا بود، غوايه نیز مخالف اهتدا است «ثم اجتباه ربه فتاب عليه و هدی^۴»

انسانی که نافرمانی خدا را کرده گمراه شده، سپس خدا توبه او را پذیرفت و هدایتش فرمود و با در نظر گرفتن تقابل هدی و ضلال، می‌توان گفت زیغ با اضلال هم‌معنی است: «ربنا لا تزغ قلوبنا اذ هديتنا و هب لنا من لدنك رحمه انك انت الوهاب^۵؛ بار پروردگارا، دل‌های ما را به باطل مایل مکن بعد از آنکه هدایت کردی ما از جانب خویش رحمت فرست که تو بسیار بخشنده‌ای^۶»

۲. عوامل درونی رفتاری

بسیاری از عوامل ضلال از درون انسان و در واقع روح او ناشی می‌شود و انسان را به

۱. زمر: ۲۲، ۲۳، ۳۶، ۳۷

۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، صص ۲۵۸-۲۵۷

۳. شعراء: ۹۰-۹۹

۴. طه: ۱۲۲

۵. ال عمران: ۸

۶. راغب اصفهانی، مفردات قرآن، ص ۷۷۸

ورطه نابودی می‌کشاند. در ادامه به تبیین این عوامل می‌پردازیم:

۲-۱. هواپرستی

هواپرستی و پیروی از هواهای نفسانی و تمایلات و گرایش‌های آن مهمترین عامل درونی رفتاری در آدمی می‌باشد که وی را به سوی ضلالت و گمراهی سوق می‌دهد. از این روست که قرآن بخش عظیمی از آموزه‌های خود را در ارتباط با این عامل گمراهی بیان می‌کند. در آیه‌ای خداوند می‌فرماید: «أرأیت من اتخذ الهه هوی؛ آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار برگزید؟»

بی‌شک در وجود انسان غرایز و امیال گوناگونی است که همه آنها برای ادامه حیات او ضرورت دارند. خشم، غضب، علاقه به خویشتن، علاقه به مال و زندگی مادی و امثال اینها بدون تردید دستگاه آفرینش همه اینها را برای هدف تکامل بشر آفریده است؛ اما مهم این است که گاه اینها از حد تجاوز می‌کنند و پا را از گلیم‌شان فراتر می‌گذارند و از صورت یک ابزار مطیع در دست عقل درمی‌آیند و عقل را زندانی کرده و بر کل وجود انسان حاکم می‌شوند و زمام اختیار او را در دست می‌گیرد. این همان چیزی است که از آن تعبیر به هواپرستی می‌شود که از انواع بت‌پرستی خطرناک‌تر است؛ بلکه بت‌پرستی از آن ریشه می‌گیرد و بی‌جهت نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بت هوا را بدترین بتها شمرده و می‌فرماید: «در زیر آسمان هیچ بتی بزرگتر در نزد خداوند از هوا و هوس که از آن پیروی کنند وجود ندارد»^۱

۲-۲. ریاکاری و دروغ

عامل دیگر درونی در انسان که به رفتار او می‌انجامد، ریاکاری و دروغ است که باعث ضلالت انسان می‌شود. و نقطه مقابل اخلاص ریا است که در آیات و روایات اسلامی

^۱. فرقان: ۴۳

^۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، صص ۲۵۸-۲۵۷

از آن مذمت شده است و آن را عاملی برای بطلان اعمال و نشانه‌ای از نشانه‌های منافقان و نوعی شرک به خدا معرفی کرده‌اند.

ریاکاری، تخریب کننده فضایل اخلاقی است و عاملی برای پاشیدن بذر ردایل در روح و جان انسان‌هاست. ریاکاری اعمال را توخالی و انسان را از پرداختن به محتوا و حقیقت باز می‌دارد. اصولاً یکی از علل ضلالت و گمراهی منافقان در پیش گرفتن شیوه ریاکاری است.^۱

در قرآن آیات زیادی درباره دروغ وجود دارد که در اینجا به نمونه‌ای اشاره می‌کنیم: «ای کسانی که ایمان آورده اید چرا چیزی می‌گویید که به آن عمل نمی‌کنید و نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و آن را انجام ندهید؟»^۲ با توجه به این آیه معلوم می‌شود که دروغ در نزد خداوند متعال ناپسند شمرده شده است و موجب دوری انسان از خدا می‌گردد. دروغگویی موجب محرومیت از هدایت الهی می‌شود و در نهایت ثمره‌ای جز ضلالت و هلاکت نخواهد داشت.^۳

۲-۳. شک و تردید، گمان و ظن

یکی از عوامل مهم درونی رفتاری پندارگرایی و پیروی از ظن و گمان از نظر قرآن عامل گمراهی اکثریت مردم است؛ زیرا آنان به ظنون غیر معتبر و پندارهای واهی و تردید و دودلی در حقانیت دین خدا به عنوان علم و قطع می‌نگرند. این گونه است که خیالات و ظنون آدمی را به ضلالت می‌کشد: «یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیرا من الظن إن بعض الظن اثم»^۴؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمان‌های بد بپرهیزید چرا که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است»

در این آیه منظور از (کثیرا من الظن) گمان‌های بد است که نسبت به گمان‌های خوب در میان مردم بیشتر است. لذا از آن تعبیر به کثیر شده است و گرچه حسن

۱. مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ص ۱۳۵

۲. صف: ۲

۳. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۵۱

۴. حجرات: ۱۲

ظن و گمان خیر نه تنها ممنوع نیست بلکه بسیار خوب می‌باشد.^۱ امام علی (ع) می‌فرماید: «اعلم اعظم الناس من لم یزل الشک یقینه^۲؛ دانشمندترین مردم کسی است که گمان، اطمینان او را نابود نکند»

خداوند در قرآن می‌فرماید: «و لقد جا کم یوسف من قبل بالبینات فما زلتم فی شک مما جا کم به^۳؛ همانا یوسف پیش از این با دلایل روشن نزد شما آمد، اما شما همواره از آنچه برایتان آورده بود در شک بودید». شک اگر موجب رکود و سوءظن شود باعث ضلالت انسان می‌گردد.

۲-۴. فاصله گرفتن از قرآن و عترت

عامل دیگری که از درون انسان نشات می‌گیرد و در رفتار او تجلی پیدا می‌کند دوری از اهل بیت است کسانی که در سایه قرآن و عترت هدایت شده‌اند اگر بر اثر عوامل و انگیزه‌های نفسانی و یا هر انگیزه دیگری از قرآن و عترت فاصله بگیرند گمراه می‌شوند. در حدیثی از پیامبر که شیعه و سنی به تواتر آن را نقل کرده‌اند: «أیها الناس انی تارک فیکم امرین ان اخذتم بهما لن لن تضلوا کتاب الله عزوجل و اهل بیته عترتی ایها الناس اسمعوا و قد بلغت انکم ستردون علی الحوض فاسالکم عما فعلتم فی الثقلین و الثقلان کتاب الله جل ذکره و اهل بیته...^۴؛ ای مردم من در میان شما دو چیز را به امانت می‌گذارم که اگر از آن دو پیروی کنید هرگز گمراه نمی‌شوید آن دو یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیت و عترت من است ای مردم بشنوید من به شما رساندم که شما در کنار حوض بر من وارد می‌شوید، پس من از شما درباره رفتارتان با این دو یادگار ارزشمند سوال خواهم کرد؛ یعنی کتاب خدا و اهل بیتم»

۱. آمدی، غررالحکم، ج ۱، ص ۵۵

۲. غافر: ۳۴

۳. قرآنتی، تفسیر نور، ص ۶۴۷

۴. فیروزآبادی یزدی، فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج ۲، ص ۵۵

و یا خداوند در قرآن می‌فرماید: «قل لا اسألكم عليه اجراً الا الموده فی القربى^۱؛ بگو به ازای آن رسالت، پاداشی از شما نمی‌خواهم مگر دوستی درباره خویشاوند آنم»
 راه عمده ضلالت فاصله گرفتن از راه حق است اگر امت اسلامی بعد از وفات پیامبر دچار مشکلات شدند و میانشان تفرقه ایجاد شد به آیات ولایت عمل نکردند و اهل بیت پیامبر را خانه‌نشین کردند و در نتیجه فاصله گرفتن از اهل بیت پیامبر بود که عاملی شد که گمراهی و عقاید گمراه کننده در میان مسلمانان ریشه پیدا کند و عاملی برای ضلالت بسیاری از مسلمانان شود.^۲

۲-۵. احساس بی‌نیازی

عامل دیگر درون رفتاری که اگر انسان خود را در برابر حضرت حق بی‌نیاز پندارد و احساس کند تمام امور خود را می‌تواند حل و فصل کند و به قدرت الهی نیاز ندارد دچار گمراهی می‌شود. اگر در برخی از آیات تکالیف شرعی از مردم خواسته شده نه به این جهت است که خدا نیاز به عبادت دارد بلکه این انسان‌ها هستند که نیاز به عبادت و بندگی دارند تا در سایه پرستش خداوند از شر شیطان درون و بیرون رهایی یابند و استعدادهای درونی‌اش شکوفا گردد. خداوند غنی و بی‌نیاز از همه چیز است و همه نیازمند و مخلوق اویند.^۳ خداوند در قرآن می‌فرماید: «یا ایها الناس الفقرا الی الله والله هو الغنی الحمید^۴؛ ای مردم شما همگی نیازمند خدایید تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هرگونه حمد ستایش است»

۲-۶. از اغه قلب

یکی از عوامل درونی رفتاری که باعث گمراهی انسان می‌شود، از اغه قلب است. خداوند در قرآن برخی از بندگانش را اینگونه توصیف می‌کند: «ایشان را گمراه می‌کند و از نور به سوی ظلمتها بیرون می‌برد و بر دل‌هایشان مهر می‌زند و برگوش و

^۱. شوری: ۲۳

^۲. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ص ۶۴۱

^۳. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیرالقران، ص ۷۶۴-۷۶۳

^۴. فاطر: ۱۵

چشمشان پرده افکند. رویشان را به عقب بر می‌گرداند و برگردنشان غل‌هایی افکند. از پیش رو و از پشت سر سدی و راه‌بندی می‌گذارد تا راه پیش و پس نداشته باشند (شیطان را قرین و دمساز آنها می‌کند)

و نیز می‌فرماید: «فلما زاغوا زاغ الله قلوبهم^۱؛ هنگامی که آنها از حق منحرف شدند خداوند قلوبشان را منحرف ساخت»

در این آیه بیان شده که برگشت و زیاد شدن کفر و طغیان آنها به این جهت است که خداوند توفیق را از آنها سلب کرده است تا هدایت الهی شامل حال آنها نباشد و از کفر طغیان خود برنگردند. در واقع این افراد کسانی هستند که بر اثر اعمال خلافشان از لطف خدا و هدایت او محروم شده‌اند.^۲

هنگامی که از حق منحرف شدند (خداوند سلب توفیق از آنان) قلوب آنان را منحرف ساخت و از قبول حق و تمایل به صواب منحرف ساخت. قمی در این رابطه می-نویسد: «قلوب آنان به شک و تردید افکنده شد. خداوند هرگز قوم فاسق را هدایت نمی‌کند»^۳

۳. عوامل درونی اعتقادی

بسیاری از عوامل ضلالت انسان مربوط به اعتقادات درونی انسان است. از جمله این عوامل عبارتند از:

۳-۱. کفر به خدا و عدم باور به آخرت

مهمترین عامل درونی اعتقادی که باعث ضلالت و گمراهی بشر می‌گردد، کفر به خدا و عدم باور به آخرت می‌باشد؛ زیرا موجب می‌شود تا انسان به سوی دنیاطلبی گرایش یابد و در اندیشه مال و ثروت اندوزی باشد چنانچه خداوند در قرآن می-فرماید: «الذین يستحبون الحياه الدنيا على الآخرة و يصدون عن سبيل الله يبغونها

^۱. صف : ۵

^۲. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ص ۳۱۸

^۳. قمی، تفسیر قمی، ص ۳۶۵

عوجا اولئک فی ضلال مبین^۱؛ همانا آنها زندگی دنیا را دوست دارند و به آخرت ترجیح می‌دهند و (مردم را) از راه خدا بازمی‌دارند و آن را کج و منحرف می‌طلبند (قوانین آن را منحرف معرفی می‌کنند و مردم را از آن منحرف می‌سازند) آنان در گمراهی دور و درازی هستند»

انسانی که به معاد و روز قیامت معتقد نیست تکالیف و دستورات دین از نظر او پوچ و بی‌مفهوم است و مترتب شدن نتیجه در روز قیامت را نیز قبول ندارد. از این رو خداوند با ارسال پیامبر آن می‌خواهد که انسانها در کفر به خدا و بی‌اعتقادی نسبت به آن نمانند. تعبیر به (لتخرج) این است که مردم نیاز به راهبر دارند؛ زیرا مردم بی‌ایمان در یک جو و محیط بسته و تاریک قرار دارند و پیامبر و رهبر دست آنها را می‌گیرد. ایمان به خدا همان نور، که مایه جمعیت و ظلمت، مایه پراکندگی است. نور، نشانه زندگی و ظلمت، نشانه مرگ است.^۲

۳-۲. عدم تفکر

عامل دیگر درونی اعتقادی از نظر قرآن این است که کسانی می‌توانند از آیات الهی بهره ببرند و عبرت بگیرند که اهل تفکر باشند: «إن فی ذالک لآیات لقوم یتفکرون»^۳؛ قطعاً در اینها آیاتی است برای مردمی که تفکر کنند»
خداوند گستردگی زمین را، حکیمانه و با تدبیر انجام داده است.^۴ گستردگی زمین و وجود کوه‌ها در آن، باعث حفظ تعادل زمین و عامل بهره‌مندی انسان‌هاست؛ زیرا اگر تمام زمین مسطح و کوهستانی بود امکان زندگانی وجود نداشت. پس خداوند با تدبیر همه چیز را خلق کرده است. پس انسانی که در این نشانه‌ها تفکر می‌کند راه زندگی خود را بهتر پیدا می‌کند و از ضلالت و گمراهی رهایی می‌یابد: «و کذلک

۱. ابراهیم: ۳

۲. مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۰، صص ۳۱۱-۳۱۰

۳. رعد: ۳

۴. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ص ۱۸۸-۱۸۶

یبین الله لکم الآیات لعلکم تتفکرون^۱؛ خدا بدین سان آیات خود را برای شما روشن می‌سازد تا بیندیشید»

از اندیشه و امنیت، پاسداری کنید با تحریم شراب، از عقل و فکر و تحریم قمار، از آرامش و سلامتی روحی و اقتصادی پاسداری شده است.^۲ امام رضا (ع) می‌فرماید: «لیس العباده کثره الصلاه و الصوم و انما العباده التفکر فی امرالله عزوجل؛ عبادت به نماز و روزه فراوان نیست. عبادت تفکر درباره خداوند است»^۳

یعنی عبادت منحصر به نماز و روزه بسیار نیست، بلکه عبادت کامل، تفکر در امر خدا است. اگر چه نتیجه‌اش نماز و روزه اندک، ولی با معرفت و نورانیت قلب باشد تفکر و قدرت فکر کردن نعمتی است که خداوند به انسان داده و اگر انسان از تفکر استفاده نکند در ادامه راه خود دچار مشکلات می‌شود و نتیجه آن انحراف و گمراهی است.

۴. عوامل بیرونی انسانی

بسیاری از مسیرهای ضلالت انسان، از سوی انسان‌های اطراف و خارج تحمیل می‌گردد در ادامه به توضیح آنها خواهیم پرداخت.

۴-۱. التقاط

آمیختن حق و باطل و کتمان حق، از وسایلی است که برخی از دشمنان حق به کار می‌گیرند تا مردم را از راه حق بازدارند و گمراه کنند: «یا اهل الکتاب لم تلبسون الحق با لبطل و تکتُمون الحق و انتم تعلمون»^۴؛ ای اهل کتاب چرا حق را به باطل درمی‌آمیزید و حقیقت را کتمان می‌کنید با اینکه خود می‌دانید»

در این آیه خداوند به سرزنش اهل کتاب به دلیل آمیختن حق با باطل می‌پردازد، آمیختن حق و باطل و کتمان حق از وسایلی است که برخی از دشمنان حق به کار

^۱. بقره: ۲۱۹

^۲. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ص ۷۷۲-۷۷۰

^۳. کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۹۲

^۴. آل عمران: ۷۱

می‌گیرند تا مردم را از راه حق باز داشته و گمراه کنند، کاری که امروزه تمام ماهواره‌ها و شبکه‌های مجازی آن را انجام می‌دهند.^۱

۴-۲. بدنمایی راه خدا (شبهه افکنی)

عامل مهم دیگری که بیرونی انسانی است و باعث کج جلوه دادن راه خدا و از زمینه‌های ضلالت است و از سوی برخی از انسانها به کار گرفته می‌شود شبهه‌افکنی است. در تعلیمات قرآن ایجاد شک و شبهه در قلوب دیگران از عوامل ضلالت شمرده می‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید: «الذین یستحبون الحیاه الدنیا علی الاخره و یصدون عن سبیل الله و یبغونها عوجا اولئک فی ضلال بعید^۲؛ همانا زندگی دنیا بر آخرت ترجیح می‌دهند و از راه خدا باز می‌دارند و آن را منحرف می‌خواهند آنها سخت در گمراهی هستند»

در این آیه سه نکته وجود دارد: اول، انتخاب زندگی دنیوی و بی‌توجهی به آخرت. دوم، صد عن سبیل و جلوگیری مردم از گرایش به حق. سوم، القا شک و شبهه در میان مردم و منحرف کردن قلوب آنان از راه حق چنانچه مردم در گذشته تقلید کورکورانه از پدران خود می‌کردند امروزه نیز مردم بدون تحقیق در مورد صحت و حقانیت یک موضوع آنرا می‌پذیرند و همین پیروی کورکورانه سبب شک و شبهه در دل‌های جویندگان حقیقت می‌شود و آنها را دچار گمراهی و ضلالت می‌سازد. پیروان ادیان مختلف نمونه‌ای از همان انسان‌ها هستند که در اثر شبهات از راه خود منحرف گشته‌اند.^۳

خداوند در قرآن می‌فرماید: «زُیِّنَ وَصْدًا عَنِ السَّبِيلِ^۴؛ هر کس بدی خود را زیبا دید در ارزیابی منحرف می‌شود و به فکر تغییر روش نمی‌افتد و از راه حق محروم می‌شود»

^۱. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۶

^۲. ابراهیم: ۳

^۳. سیاراطراش لنگرودی، هدایت و ضلالت در قرآن، ص ۹۴

^۴. غافر: ۳۷

۳-۴. تبلیغات سوء

عامل انسانی دیگری که بیرونی است تبلیغات سوء نسبت به دین می‌باشد با توجه به اینکه بسیاری از مردم در دام تبلیغات می‌افتند و به جای آنکه با تحقیق و علم عمل کنند بر اساس تبلیغات دروغین رفتار و عمل می‌کنند تهاجم فرهنگی و تبلیغات دشمنان اسلام به صورتی است که با انواع کارهای فرهنگی و رسانه‌ای و هنری سعی در گمراه کردن مردم دارند، بسیاری از فیلم‌های بدآموز و گمراه کننده در قالب هنرنمایی کاذب طرح و ارائه می‌شود و گمراهی ناخواسته برای افراد به وجود می‌آید. خداوند در قرآن می‌فرماید: «و نادى فرعون فى قومه قال يا قوم اليس لى ملك مصر و هذه الا نهار تجرى من تحتى افلا تبصرون^۱؛ فرعون در میان مردمش ندا داد، ای قوم من، آیا پادشاهی مصر و این جویباران که از زیر پای من جاری هستند از آن من نیستند؟ آیا نمی‌بینید؟»

فرعون برای تبلیغ خود با توجه به تفسیر آیه می‌خواهد خود را در نظر مردم بهتر از حضرت موسی (ع) جلوه دهد این چنین می‌شود (که یا اینکه می‌بینید و به خوبی می‌دانید که من از موسی بهتر و لایق تر هستم)^۲

۴-۴. پیروی از اکثریت

یکی دیگر از عوامل بیرونی و انسانی گمراهی بشر پیروی از اکثریت است. در طول تاریخ موجب مخفی ماندن حق و نشر باطل گردیده است، بشر امروزی نیز از این مشکل رنج می‌برد. در بسیاری از ملت‌ها پیروی از اکثریت باعث مشکلات روحی و معنوی شده است. یکی از شبهاتی که درباره مکتب اهل بیت علیهم‌السلام مطرح می‌شود که اگر این مکتب برحق است پس چرا پیروان آن در اقلیت هستند؟^۳ در پاسخ به آنان با توجه به آیه قرآن که می‌فرماید: «اگر از اکثریت پیروی کنی از راه حق منحرف خواهی شد و علت آن را این می‌داند که آن اکثریت بر اساس

^۱. زخرف: ۵۴ و ۵۵

^۲. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ص ۲۵

^۳. رازی، روض الجنان و روح الجنان، ج ۵، صص ۴۲-۴۱

حدس و گمان تصمیم‌گیری می‌کنند و اکثریت و اقلیت بودن نمی‌تواند معیار حق و باطل باشد^۱»

۴-۵. دوستان و رفقای بد

دوستی و مصاحبت با انسان‌های گمراه تأثیرپذیری انسان در عقاید و رفتار یکدیگر عامل بیرونی انسانی دیگری است که باعث ضلالت انسان است به خصوص اگر این افراد همسن و سال باشند امری غیر قابل انکار است. در عصر حاضر یکی از عوامل عمده گمراهی جوانان دوستان ناباب آنان است.

گروهی از گمراهان در قیامت علت اضلال خود را دوستان ناباب معرفی می‌کنند و می‌گویند: «یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلاناً خلیلاً^۲؛ ای وای بر من کاش فلان (شخص گمراه را) دوست خود انتخاب نکرده بودم»

در واقع این آیه و آیه قبل از آن دو حالت نفی و اثبات را دارند در آیه قبل می‌گوید راهی به پیامبر پیدا کرده بود ولی در اینجا می‌گوید: «ای کاش فلان شخص را دوست خود انتخاب نکرده بودم که تمام بدبختی و گمراهی من به خاطر ترک رابطه با پیامبر و قبول رابطه با این دوست گمراه بود^۳»

۵. عوامل بیرونی غیرانسانی

بسیاری عوامل خارجی و غیر انسانی در ضلالت انسان تأثیرگذار هستند که در ادامه به توضیح آنها می‌پردازیم:

۵-۱. زینت‌های فراوان دنیوی

خداوند در سوره یونس عامل دیگر بیرونی غیرانسانی که باعث عارض شدن گمراهی بر انسان می‌شود اشاره می‌کند و آن عبارت است از رضایت به زندگی این جهان و اطمینان داشتن به بقای آن: «ورضوا بالحیاه الدنیا واطمانوا بها^۴؛ به زندگی

^۱ انعام: ۱۱۶

^۲ فرقان: ۲۸

^۳ مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۸۷ و ۸۶

^۴ یونس: ۷

دنیا دل خوش کرده و بدان دل آرام شده‌اند» این فکر موجب غفلت انسان از امور معنوی و الهی شده، از این رو انسان‌هایی که غفلت از امور معنوی می‌کنند به دنبال نیازهای دنیوی خود می‌روند و از این جهت در معرض انحراف و گمراهی قرار دارند. این افراد برای رسیدن به اهداف دنیوی خود دست به هر عملی می‌زنند به همین دلیل ریشه بسیاری از اعمال ضد انسانی مانند توسعه طلبی، کشورگشایی، مال-اندوزی که همه‌دوستی دنیای مادی را در بر دارد و باعث گمراهی و ضلالت انسان از صراط مستقیم می‌شود.^۱

۵-۲. ابلیس و شیطان

ابلیس و دیگر پیروان جنی وی که از آنان به شیاطین یاد می‌کنند از عوامل بیرونی غیرانسانی گمراهی بشر است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «آن‌گاه شیطان آن دو را وسوسه کرد تا زشتی‌های پوشیده آنان را بر آن‌ها پدیدار کرد و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت نهی کرد جز برای این که مبادا دو فرشته شوید. و یا عمر جاودان یابید. و برای آن دو سوگند یاد کرد که من خیرخواه شما هستم. پس آن دو را با فریب به سقوط کشانید پس همان‌که از آن درخت چشیدند عورت‌هایشان بر آنان نمودار گشت و بر آن شدند که از برگ درختان بهشت خود را بپوشانند، و پروردگارشان ندا کرد: آیا من شما را از این درخت منع نکردم. و نگفتم که شیطان سخت دشمن شما است؟!»^۲

شیطان بدین سان با فریبکاری و وسوسه‌هایش مقدمات بیرون رانده شدن آن دو را از بهشت فراهم کرد؛ زیرا شیطان سوگند یاد کرده که انسان را گمراه کند: «قال فبعزتك لاغوينهم اجمعين»^۳ پس به عزت تو سوگند که بی‌تردید همه‌شان را گمراه خواهیم کرد» شیطان برای گمراه کردن انسان کمین‌گاه‌های زیادی دارد، از عجب، خودپسندی، عبادت و عمل خیر خود بالیدن، فخر فروشی کردن، حسادت، یاس و

^۱. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، صص ۱۷ و ۱۶

^۲. اعراف: ۲۲-۲۰

^۳. ص: ۸۲

نامیدی، خشم و غضب، و آزاد گذاشتن نفس سرکش و مانند آن از مواردی است که شیطان با استفاده از آن‌ها انسان را به گمراهی می‌کشد.^۱

نتیجه

در این مقاله به بحث و بررسی عوامل ضلالت انسان، از دیدگاه قرآن کریم پرداخته- ایم. با توجه به این که در عصر حاضر دشمنان اسلام از جن و انس از هر راه و روشی استفاده می‌کنند تا جامعه بشیریت به ویژه نسل نو را به ورطه هلاکت بکشانند و انسان‌ها را از دین و انبیاء و اولیاء الهی دور سازند. در سال‌های اخیر زمینه انحراف در جوامع مختلف، گسترش یافته و انسان‌ها را به سوی ضلالت و گمراهی سوق داده، به این منظور در این تحقیق با استناد به آیات قرآنی و روایات، عوامل ضلالت را استخراج کرده‌ایم. که این عوامل به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم می‌شوند. عوامل درونی رفتاری شامل هواپرستی، ریاکاری، دروغ، فاصله گرفتن از عترت و قرآن، شک و تردید و از اغه قلب می‌باشد و عوامل درونی اعتقادی عبارت است از کفر به خداوند و عدم باور به آخرت و عدم تفکر. و عوامل بیرونی انسانی عبارتند از التقاط، بدنمایی راه، تبلیغات سوء، پیروی از اکثریت و دوستان ناباب می‌باشند، و عوامل بیرونی غیر انسانی، همچون زینت‌های دنیا و شیطان است. انسان برای مبارزه با این عوامل، ابتدا باید به درستی، آنها را در وجود خود شناسایی و درصدد بر طرف کردن عوامل ایجاد کننده آن‌ها و سپس به شناسایی و محیا کردن عوامل پیشگیرانه آن برآید. تا این عوامل نتوانند انسان را در مسیر گمراهی و ضلالت بکشانند؛ زیرا با عدم آگاهی از علل گمراهی انسان، نمی‌توان نیازهای واقعی او را مشخص کرد و جامعه را به سوی برنامه‌ریزی صحیحی نسبت به پیشبرد جنبه‌های هدایت جهت داد و در نهایت خداوند در این مسیر، انسان را برای رسیدن به هدف نهایی که ضلالت یا هدایت است، همراهی می‌فرماید.

^۱ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ص ۶۶۰

فهرست منابع

*قرآن کریم

*نهج البلاغه

۱. سیاراطراش لنگرودی (۱۳۷۱)، منیژه، هدایت و ضلالت در قرآن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲. آمدی، ابوالفتح (۱۴۱۰ق)، غررالحکم، مترجم: عبدالواحد، تمیمی آمدی، قم، دارالکتب اسلامی.
۳. راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین ابن محمد (۱۳۷۴)، مفردات الفاظ قرآن، مترجم و محقق: غلامرضا خسروی حسینی، چ دوم، تهران، انتشارات مرتضوی.
۴. قرائتی، محسن، (۱۳۷۴) تفسیر نور، بی جا: موسسه در راه حق.
۵. طبرسی، فضل ابن حسن (بی تا)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم: کرمی، علی، تهران: مدرسه فراهانی.
۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۵)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: موسوی همدانی، محمد باقر، تهران: نشر فرهنگ رجاء و موسسه انتشارات امیر کبیر.
۸. معین، محمد (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی معین، تهران: میکائیل.
۹. فیض کاشانی، محمد حسن (۱۳۸۶)، تفسیر صافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۱۰. فیروزآبادی، مرتضی حسین (۱۳۶۲)، فضایل الخمسه من الصحاح الستة، مترجم: ساعدی، محمد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، تفسیر قمی، بی جا: دارالکتب.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، اصول کافی، تصحیح: علی اکبر، غفاری، محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. مصطفوی، حسن (۱۳۸۶)، التحقیق فی کلمات القرآن کریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

دوفصلنامه

علمی -
تخصصی

در حوزه
مطالعات
قرآنی و
حدیث

(النوار
وحي)

سال اول،

شماره ۱،

بهار و

تابستان

۱۳۹۹

صفحه ۱۹



تحلیل مفهوم امانت الهی در قرآن با تکیه بر آیه ۷۲ سوره احزاب

مریم مرادقلی

چکیده

پژوهش حاضر با عنوان «تحلیل مفهوم امانت الهی در قرآن با تکیه بر آیه ۷۲ سوره احزاب» است. تحلیل آیه امانت در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و در میان مفسران بسیار بحث برانگیز است و مفسران در مورد مصداق حقیقی امانت به نظر جامعی دست نیافته‌اند و با توجه به اهمیت بسزایی که این آیه شریفه در تبیین عصمت و امامت امامان معصوم علیهم‌السلام دارد جمع‌آوری نظرات مفسران مختلف در این زمینه بسیار حائز اهمیت است؛ لذا تحقیق حاضر با روش کتابخانه‌ای، توصیفی - تحلیلی و به صورت کاربردی به دنبال پاسخ به این پرسش که آیه شریفه ۷۲ سوره احزاب به کدام جنبه از امانات الهی اشاره کرده است؟ به این نتیجه رسید که مصداق برگزیده امانت، قابلیت تکامل نامحدود، رسیدن به مقام عبد الهی و پذیرفتن ولایت الهیه می‌باشد که تنها از طریق تکلیف‌مداری و قبول مسئولیت امکان‌پذیر خواهد بود. واژه امانت در این آیه به طور مطلق و بدون قید ذکر شده است به همین دلیل مراد آیه، مطلق امانت می‌باشد که هر کسی توانایی رسیدن به این درجه از امانت‌داری را ندارد؛ اگرچه انسان‌ها می‌توانند با توجه به ظرفیت‌های وجودی خود به درجاتی از این امانت‌داری برسند؛ اما تنها معصومین علیهم‌السلام توانایی رسیدن به مقام امین الهی مطلق را دارند.

کلمات کلیدی: امانت، امانت الهی، امام، سوره احزاب

مقدمه

یکی از مهم‌ترین صفات ویژه انبیاء، اوصیاء و امامان معصوم علیهم‌السلام امانت‌داری بوده است و همچنین بر اساس آموزه‌های دینی یکی از شاخصه‌های ایمان نیز امانت‌داری در نظر گرفته می‌شود. در آیات و روایات فراوانی نیز بر این مهم تأکید شده است.

از بحث برانگیزترین آیاتی که در مورد امانت در قرآن کریم آمده است آیه ۷۲ سوره احزاب می‌باشد. در این آیه ظاهراً به این موضوع اشاره می‌شود که خداوند امانتی بزرگ را به دست انسان سپرده است که حتی موجوداتی به عظمت زمین و آسمان توانایی حملش را ندارند؛ ولی انسان با توجه به قابلیت‌هایی که خداوند در او نهاده است توانایی پذیرش این امانت را داشته است. مسأله مهم در بررسی آیه ۷۲ سوره احزاب این است که منظور از این امانت چیست؟ و این که چه انسان‌های در این امانت‌داری موفق بوده‌اند؟

با توجه به اینکه در آیه بعد انسان‌ها در مقابل این امانت به سه دسته مؤمن، منافق و مشرک تقسیم می‌شوند؛ به نظر می‌رسد معنای امانت در این آیه به جز معنای عرفی، معنای عمیق‌تری نیز دارد. با توجه به روایات زیادی که در این زمینه از اهل بیت علیهم‌السلام به دست ما رسیده است به نظر می‌رسد که امانت در این آیه به معنای ولایت می‌باشد که خیانت در آن منجر به مشرک شدن یا منافق شدن انسان می‌گردد و نگهداری از این امانت باعث مومن شدن انسان می‌شود.

اما آنچه که مسلم است در مورد این آیه بحث‌های زیادی صورت گرفته و نظریات مختلفی از سوی مفسران و ادیبان ارائه شده است که با توجه به گستردگی دیدگاه‌ها و گوناگونی طرز تفکرها انتخاب یک دیدگاه از بین دیدگاه‌های مختلف کاری مشکل است و مگر در پی تحقیقات مکفی بتوان به نتیجه‌ای متقن و مثمر ثمر دست یافت به همین دلیل در این مقاله محقق به تحلیل این آیه خواهد پرداخت.

کتاب‌ها و مقالات اندکی درباره آیه امانت به طور مستقل به رشته تحریر درآمده است، مفسران بزرگی همچون علامه طباطبایی، فیض کاشانی، علی بن ابراهیم قمی و علامه طبرسی و... در مورد این آیه نظرات متعدد و ارزشمندی در ذیل آیه ارائه نمودند؛ اما در مورد این موضوع کتابی به طور مستقل ارائه نداده‌اند. همچنین در

کتاب حدیثی مختلف همچون کافی، بحارالانوار و اصول کافی و ... احادیث متعدد و با ارزشی در مورد آیه شریفه جمع‌آوری شده است اما در هیچ یک به طور مستقل به مسأله دلالت آیه و تحلیل آن پرداخته‌اند. در این زمینه پایان‌نامه و مقالاتی نیز نوشته شده است که می‌توان به این موارد اشاره کرد: زینب سوسنی غریب‌وند در پایان‌نامه خود تحت عنوان «معانی واژه امانت در آیات قرآن در تفاسیر فریقین با رویکرد اجتماعی با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی و سید قطب با رویکرد اجتماعی» به بیان دیدگاه‌های مفسران شیعه با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی و دیدگاه‌های مفسران اهل سنت با تأکید بر دیدگاه سید قطب پرداخته است. در این پایان‌نامه با توجه به مطالب مفیدش، معانی و مصادیق امانت از دیدگاه دو فرقه و تفاوت آنها مورد توجه قرار داده است؛ اما مقاله پیش رو به تحلیل آیه امانت به طور مجزا و کامل بدون در نظر گرفتن دیگر مصادیق پرداخته است. کبری رفیعی‌نیر در پایان‌نامه خود تحت عنوان «تجلی آیه امانت در متون مهم عرفانی و تفسیری فارسی» به بررسی تاریخیچه و روش‌های استفاده از مفاهیم قرآنی در ادبیات فارسی، پیشینه اثرپذیری شاعران و نویسندگان فارسی زبان از قرآن کریم پرداخته است و همچنین به بررسی بازتاب آیه امانت در گستره متون و ادب عرفانی پرداخته است. در این پایان‌نامه بیشتر به بخش عرفانی آیه امانت پرداخته و بازتاب آن را در اشعار شعرا مورد بررسی و تحلیل قرار داده است که در مقاله پیش رو به تحلیل این آیه از دیدگاه مفسران پرداخته شده است. محمدرضا ستوده‌نیا و نازیلا عادل‌فر نیز در مقاله خود تحت عنوان «مفهوم امانت الهی در آیه امانت با استناد به دلایل علامه طباطبایی» به بررسی مفهوم امانت با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی پرداخته‌اند و نظرات این مفسر بزرگ را مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند در حالی که در مقاله حاضر به تحلیل آیه امانت با توجه به دیدگاه‌های مفسران مختلف پرداخته شده است.

باید در نظر داشت که تحلیل آیه امانت در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و در میان مفسران بسیار بحث برانگیز است و مفسران در مورد مصداق حقیقی امانت به نظر جامعی دست نیافته‌اند و با توجه به اهمیت بسزایی که این آیه شریفه در تبیین عصمت و امامت امامان معصوم علیهم‌السلام دارد جمع‌آوری نظرات مفسران مختلف

در این زمینه بسیار حائز اهمیت است، به همین دلیل محقق در این مقاله با هدف تحلیل آیه امانت از نظر مفسران و اثبات امامت و عصمت معصومین به دنبال پاسخ-گویی به این سوال است که آیه شریفه ۷۲ سوره احزاب به کدام جنبه از امانات الهی اشاره کرده است؟ در ادامه پیش از تحلیل آیه امانت، ابتدا تعریف اصطلاحی و اقسام امانت بررسی و سپس تحلیل آیه امانت بیان می‌گردد.

مفهوم شناسی

«امانت» حالت مصدری از ریشه «أ م ن» است. واژه أمن در نظر لغویون به معنای ضد ترس، طمأنینه و آرامش و زایل شدن خوف می‌باشد^۱. به دو معنای دیگر نیز به کار می‌رود اول به معنای امانتی است که ضد خیانت است و دوم به معنای تصدیق می‌باشد^۲

در مورد واژه امانت نظرات متعددی است که می‌توان به چند مورد اشاره کرد:

- ۱- امانت ضد خیانت است و به طاعت، عبادت، ودیعه و وثوق تعلق می‌گیرد.^۳
 - ۲- امانت همان امین است که مجازاً معنای مصدری دارد. ودیعه همان معنای امانت است و جمع آن «امانات» و «امین» است.^۴
 - ۳- امانت به معنای اعتماد نمودن است^۵
 - ۴- امانت همان چیزی است که انسان بر آن امین دانسته می‌شود و امین دانستن او بر هر شیء، آن شیء را امین قرار می‌دهد.^۶
- به طور کلی می‌توان امانت به معنای ضد خیانت، ودیعه، اعتماد نمودن و حفاظت و نگرهبانی در نظر گرفت.

^۱ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۹۰.

^۲ - ابن فارس، مقایس اللغة، ج ۱، ص ۴۹.

^۳ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۵۶

^۴ - الفیومی، المصباح المنیر فی الشرح الکبیر للرافعی، ص ۲۴.

^۵ - فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۴، ص ۱۷۸.

^۶ - المصطفوی، التحقیق فی الکلمات القرآن، ص ۱۵۰.

امانت در اصطلاح نیز همان معنای لغوی را شامل می‌شود. ولی در مورد معنای واژه امانت در آیه ۷۲ سوره احزاب، میان مفسران و لغت‌شناسان اختلاف نظر وجود دارد که در ادامه به چندین نظر اشاره می‌شود:

- ۱- امانت همان فرائضی می‌باشد که خداوند بر بندگانش واجب نموده است.^۱
 - ۲- امانت در این آیه همان نیتی است که انسان به آن اعتقاد دارد. در این صورت هرکس در باطن به توحید اعتقاد داشته باشد و در ظاهر نیز آن را تصدیق کند، امانت را به درستی ادا کرده است.^۲
 - ۳- امانت در این آیه به معنای مصدر است و به معنی آرامش و عدم وحشت در برابر حوادث و تکالیف تکوینی، تشریحی، اطاعت و تسلیم است و از جمله عواملی که باعث آرامش در قبال تکالیف تکوینی می‌شود می‌توان حمل نبوت و استعداد برای ولایت و شایستگی برای ورود به فیوضات و تجلیات الهی دانست.^۳
 - ۴- امانت در میان فقها همان معنای لغوی استعمال می‌شود اما در موارد به یک معنا استعمال می‌گردد و آن این است که امانت، دارایی و جنسی است که به اذن مالک آن یا به اذن شارع مقدس در اختیار غیر مالک آن قرار داده شود.^۴
 - ۵- در میان مفسران امانت همان تکالیفی است که خداوند متعال برای خلق معین نموده است که عبادات و طاعات را شامل می‌شود.^۵
- به طور کلی تخصیص امانت در روایات به ولایت و امامت، با عموم آیه که تکالیف بندگی برای خدا را شامل می‌گردد منافاتی ندارد.

اقسام امانت

در میان مفسران شیعه امانت به شرح ذیل تقسیم‌بندی شده است:

^۱ - ابن احمد الازهری، تهذیب اللغه، ج ۱، ص ۲۱۱.

^۲ - همان

^۳ - المصطفوی، التحقیق فی الکلمات القرآن، ص ۱۵۱

^۴ - جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۴، ص ۱۲۶.

^۵ - همان

۱- امانت الهی که شامل دین مقدس اسلام، احکام شریعت و حفظ حقوق دیگران است.

۲- امانات پیامبر گرامی اسلام که شامل قرآن مجید و اهل بیت علیهم السلام می- باشد.

۳- امانات اهل بیت علیهم السلام و اسراری که به اصحاب می سپارند.

۴- امانتی که مردم به دیگران می سپارند که از عرض، ناموس، اقوال و افعال را در بر می گیرد.^۱

در تقسیم بندی دیگر به امانات این صورت تقسیم بندی شده است:

۱- امانات الهی که به دست افراد مختلف سپرده شده است و شامل اموال، ثروتها، پستها و... می شود.

۲- دانشمندان نیز امانت دارانی هستند که باید حقیقت را پنهان نکنند.

۳- فرزندان نیز امانت الهی هستند که در صورت کوتاهی در تعلیم و تربیت خیانت در امانت شده است.

۴- وجود انسان و به طور کلی تمامی نیروهای نهاده شده در انسان نیز امانات الهی هستند که انسان موظف است در نگهداری آنها کوشا باشد.^۲

مفهوم امانت در آیه ۷۲ سوره احزاب

یکی از آیاتی که پیرامون امانت در آن بحث می شود و در مورد آن اقوال و آراء زیادی مطرح شده است آیه ۷۲ سوره امانت است که به آیه عرض امانت شهرت یافته است. مفسران شیعه و اهل سنت به این آیه توجه خاصی داشته و آراء متفاوت و گاه مشابه داشته اند. برای بررسی محتوای این آیه باید به آیه قبلی نیز توجه داشت. در آیه ۷۱ خداوند می فرماید: «يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً؛ تا خدا اعمال شما را اصلاح کند و گناهانتان را بپامزد، و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند به رستگاری (و پیروزی) عظیمی

^۱ - طیب، الطیب البیان فی التفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۱۱.

^۲ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، صص ۴۲۳-۴۳۱.

نائل شده است»

علامه طباطبایی معتقد است که با این آیه سوره احزاب تمام شده است و دلیل خود را این گونه بیان می‌کند که مسئله اطاعت از خداوند و رسول خدا کلام جامعی است که همه سوابق از واجبات و محرمات را در برمی‌گیرد و دو آیه بعد از آن (آیه ۷۲ و ۷۳) متمم این آیه به شمار می‌روند.^۱ برخی دیگر از مفسران با استناد به این آیه، امانت را به اطاعت تعبیر کرده‌اند.

در آیه ۷۲ خداوند می‌فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا؛ ما امانت (تعهد، تکلیف، مسئولیت و ولایت الهیه) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم آنها از حمل آن ابا کردند و از آن هراس داشتند، اما انسان آن را بر دوش کشید؛ او بسیار ظالم و جاهل بود (قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد).»

در این آیه خداوند در مقام امانت‌دهنده می‌باشد و انسان در مقام گیرنده این امانت است. مسئله مهمی که در این آیه باید به آن پرداخت این است که منظور از امانت در این آیه چیست؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال باید ابتدا به سوالاتی در این زمینه پاسخ داده شود که عبارتند از: منظور عرض امانت در عبارت «وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ» چیست؟ منظور از انسان حامل امانت کیست؟ و... که در ادامه به این پرسش‌ها پرداخته می‌شود:

۱- معنای عرضه و حمل امانت

در مورد معنای عرض امانت نظرات بسیاری در دست است. علامه در مورد عرض امانت می‌فرماید: «معنای عرضه کردن این است که خداوند تمامی موجودات را با آن (ولایت الهیه) سنجیده و قیاس کرده است، هیچ یک استعداد پذیرفتن آن را نداشتند به جز انسان»^۲

^۱ - طباطبایی، تفسیرالمیزان، ج ۱۶، ص ۳۴۸.

^۲ - همان، ج ۱۶، ص ۳۵۹.

آیت الله مکارم شیرازی نیز در این زمینه معتقد است که عرضه کردن به معنای مقایسه نمودن است، در واقع زمانی که این امانت با استعداد سایر موجودات مقایسه گردید آنها عدم شایستگی خود را برای پذیرش این امانت بزرگ اعلام کردند.^۱ همچنین قرشی معتقد است که منظور از عرض و نشان دادن به آسمان و زمین و عدم پذیرش آنها، به علت عدم صلاحیت در وجود آنها می‌باشد به عبارت دیگر خلقت آنها به نحوی بوده است که قدرت حمل بار این امانت را نداشته‌اند اما انسان توانایی حمل این امانت را داشته و آن را حمل کرده است.^۲ با توجه به آنچه در تفاسیر بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که مقصود از عرض امانت این است که با توجه به استعدادی که خداوند در انسان قرار داده است تنها انسان توانایی پذیرش این امانت را داشت و سایر موجودات از پذیرش آن سرباز زدند. در معنای «حمل امانت» نیز برخی مفسران بر این اعتقاد هستند که مراد از «حَمَلَهَا» آن نیست که تمامی انسان‌ها آنها را پذیرفته‌اند؛ بلکه منظور این است که انسان بما هو انسان این قدرت و قابلیت را داشته است.^۳

۲- معنای امتناع از پذیرفتن امانت

ظاهر آیه نشان دهنده آن است که آسمان و زمین به علت داشتن نوعی هراس، از قبول این امانت امتناع کردند. معنای امتناع آسمان و زمین، قبول این امانت از سوی انسان این است که انسان دارای استعداد و صلاحیت پذیرش این امانت است اما این استعداد در آسمان و زمین وجود نداشته است.^۴ قرشی نظری نزدیک به قول علامه طباطبایی دارند و می‌فرمایند: «امتناع آسمان و زمین به علت عدم وجود صلاحیت در وجود آنها بوده است.»^۵ برخی دیگر از مفسران بر این قائلند که امتناع آسمان و زمین از سر استکبار نبوده

۱- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۵۴.

۲- قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص ۴۰۱.

۳- همان، ج ۸، ص ۴۰۱.

۴- طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۵۲۶.

۵- قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص ۴۰۱.

است آن چنان که در مورد شیطان و خودداری او از سجده برای آدم در قرآن آمده است؛ بلکه اباۀ کردن آنها توأم با ترس و هراس خضوع آمیخته بوده است.^۱

در مورد این که چرا با آنکه انسان امانت الهی را قبول کرده است نشان ظلوم و جهول را یافته نیز نظارت مختلفی مطرح است. علامه طباطبایی در این موضوع بر این اعتقاد است که ظلوم و جهول بودن انسان، اگرچه به وجهی عیب و ملاک ملامت و خردگیری می‌باشد ولی همین جهل و ظلم انسان است که مصحح حمل امانت و ولایت الهی می‌باشد؛ زیرا کسی متصف به ظلم و جهل می‌شود که در شأنش نیز هست که متصف به عدل و علم نیز باشد و در واقع امانت مذکور در آیه زمانی حاصل می‌شود که حامل آن علم و ایمان به خدا و همچنین عدالت داشته باشد و کسی که به دو صفت عالم و عادل متصف گردد قهرأ می‌تواند به دو صفت جاهل و ظالم نیز متصف گردد و چون علم و عدالت انسان موهبتی است که از جانب خداوند به انسان عطا شده است در حالی که انسان فی حد نفسه جاهل و ظالم می‌باشد، همین اتصاف ذاتی‌اش به ظلم و جهل، مجوز این شده است که امانت الهی را حمل کند و گفته شود که انسان امانت را به دوش کشید، زیرا ظلوم و جهول بود.^۲

توصیف «ظلوم و جهول» به علت قبول این امانت نبوده است بلکه به علت فراموش کاری اکثر انسان‌ها، ظلم کردن بر خودشان و عدم آگاهی از منزلتشان بوده است.^۳

برخی از مفسرین نیز بر این قائل هستند که ظلوم و جهول دو صفت غریزی انسان و از طبیعت عدمی او می‌باشند و انسان از طریق عمل صالح و تسلیم در برابر خداوند و اولیاء دین می‌توانند بر آنها غلبه کنند.^۴

۳- نتیجه قبول امانت

نتیجه قبول این امانت را می‌توان در آیه ۷۳ مشاهده کرد، خداوند در این آیه می‌فرماید: «لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَالتَّوْبَةَ اللَّهُ

^۱ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۵۱.

^۲ - طباطبایی، تفسیرالمیزان، ج ۱۶، ص ۳۵۰.

^۳ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۵۶.

^۴ - مدرسی، من هدی القرآن، ج ۱۰، ص ۴۰۲.

عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً؛ هدف این بود که مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک (صفوفشان از مؤمنان مشخص گردد و آنها) را عذاب کند و خدا رحمت خود را بر مردان و زنان با ایمان بفرستد خداوند همواره غفور و رحیم است»

بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت این آیه را نتیجه حمل امانت می‌دانند. در این زمینه علامه طباطبایی معتقدند که امانت بیان شده چیزی است که نفاق، شرک و ایمان بر حمل آن امانت مترتب می‌شوند، به همین دلیل حاملین این امانت به دو دسته تقسیم می‌گردند؛ زیرا کیفیت حمل آن مختلف می‌باشد و در نتیجه باید گفت حرف لام در جمله «لیعذب...» لام غایت می‌باشد.^۱

جمله «لیعذب...» آشکارترین مصادیق حمل امانت می‌باشد که سرنوشت انسان را تعیین می‌کند و هرکس که در این امانت خیانت کند کافر و منافق می‌شود و هر کس آن امانت را مراعات کند به توبه و ثواب خواهد رسید.^۲

۴- مفهوم و مصداق امانت در آیه امانت

در بسیاری از کتب تفسیری برای امانت در ذیل آیه ۷۲ سوره مائده مصادیقی را ذکر کرده‌اند که در ادامه به بیان برخی از آنها خواهیم پرداخت:

۱- اراده و اختیار: برخی معنای امانت در این آیه را اراده و اختیار بیان کرده‌اند. امانتی که انسان آن را پذیرفت، امانت بزرگ و سنگین «اختیار» است، اختیار در قبول اطاعت یا معصیت.^۳

۲- اوامر و نواهی: بر اساس نظر این دسته از مفسران امانت آن چیزی است که خداوند به طاعتشان امر کرده و هر آنچه که از آنها نهی کرده است را شامل می‌شود.^۴

۱- طباطبایی، تفسیرالمیزان، ج ۱۶، ص ۳۵۱.

۲- مدرسی، من هدی القرآن، ج ۱۰، ص ۴۰۳.

۳- تجلیل تبریزی، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در قرآن، ص ۱۹۶.

۴- طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۸۵.

۳- تعهد و قبول مسئولیت: انجام وظیفه و تعهد به انجام آن امانت سنگینی می‌باشد که در عالم ذر انسان به انجام آن متعهد شده است، در حالی که هیچ یک از موجودات توان پذیرش آن را نداشتند. خداوند در قرآن به این امانت اشاره کرده است. این نوع از امانت در واقع همان قابلیت تکامل به صورت نامحدود، رسیدن به مقام انسان کامل و پذیرش ولایت الهیه می‌باشد.^۱

۴- تکلیف: برخی از مفسران شیعه در تفسیر امانت در ذیل آیه امانت بیان نموده‌اند که امانت همان تکلیف می‌باشد و بیان نموده‌اند که امانت، مطلق تکلیف می‌باشد و عرض آن به آسمان و زمین به منظور سنجش استعداد آنها بوده است و علت امتناع آنها عدم لیاقت آنها می‌باشد و حمل انسان به علت لیاقت و استعداد او است.^۲

۵- دین و شریعت: برخی بیان کرده‌اند که امانت چیزی می‌باشد که باید پس از استفاده آن را به صاحبش بازگرداند علی‌هذا، دین نیز یک امانت الهی می‌باشد که برای بهره‌برداری در اختیار انسان قرار گرفته و پس از آن به سوی خداوند باز می‌گردد.^۳

۶- طاعت: مفسرین شیعی گاهی امانت را به عنوان طاعت تعبیر کرده‌اند و بیان کرده‌اند که مقصود از امانت در این آیه طاعت است که اداء کردن آن لازم است مانند امانت ظاهری که باید به صاحب امانت بازگردانده شود.^۴

۷- امانت مردم: یکی از معانی و وجوه امانت ودایع مردم می‌باشد که به معنای آن است که هر آنچه را انسان به دیگری می‌سپارد تا از آن پاسداری کند و در موقع نیاز به او بازگردانده شود. مفسران در آراء خود به این وجه از امانت نیز توجه داشته‌اند و در ذیل آیه امانت به این معنا از امانت اشاره کرده‌اند.^۵

۸- وفای به عهد: برخی یکی از وجوه امانت را در ذیل آیه شریفه عهد و پیمان دانسته‌اند و بیان می‌کنند که امانت، همان امانت‌های مردم و وفاء به پیمان‌ها است و

^۱ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۵۳.

^۲ - کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۷۴۳.

^۳ - قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص ۴۰۲.

^۴ - اصفهانی، مخزن العرفان در تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۲۲۵۰.

^۵ - مغنیه، الکاشف، ج ۶، ص ۲۴۴.

در واقع آن پیمانی است که وفا به آن ضروری است و خداوند شأن امانت را در این آیه بزرگ داشته و به وفای به آن امر فرموده است.^۱

۹- واجبات دین: برخی از مفسران شیعی امانت را به معنای واجبات دین تعبیر کرده‌اند و در ذیل آیه امانت به آن اشاره کرده‌اند و بیان می‌کنند که امانت، احکام و واجباتی می‌باشد که خدا آن را بر بندگان خود واجب نموده است.^۲

۱۰- ولایت الهیه و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام: اغلب مفسرین بر این امر قائل هستند که معنای اصلی امانت در این آیه قبول ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است.

اشکوری در این زمینه بیان می‌کند که امانت در این آیه ولایت و امامت تعبیر شده که به معنای ریاست عامه می‌باشد و جمعی که آن را به عنوان تکلیف تفسیر کرده‌اند منافاتی با معنای ولایت الهیه ندارد؛ زیرا امامت بعد از ثبوت فرد کامل تکلیف است پس تفسیر امانت به ولایت و امامت تفسیر به فرد کامل خواهد بود.^۳

صاحب تفسیر نور از طریق اشاره به زیارت جامعه کبیره، اهل بیت علیهم‌السلام را یکی از امانات الهی مورد نظر در آیه دانسته است؛ زیرا در جامعه کبیره خطاب به ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌خوانیم: «انتم الامانه المحفوظه؛ شما آن امانت حفظ شده هستید»^۴

این تفسیر از امانت بر مبنای روایاتی استوار می‌باشد و اکثریت مفسران شیعه و یاران آنها به این روایات تمسک کرده‌اند. که در ادامه به برخی از روایات اشاره می‌کنیم:

امام صادق علیه‌السلام در پاسخ شخصی که از او معنای امانت در آیه امانت را سوال کردند، می‌فرمایند: «هِيَ الْوَلَايَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ این امانت ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌باشد»^۵

^۱ - طوسی، التبیان فی التفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۶۷.

^۲ - طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۸۴.

^۳ - اشکوری، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۲۶۶.

^۴ - قرائتی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۱۰.

^۵ - کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۱۳.

طبق روایاتی که در این زمینه بیان شده‌اند آیه عرض امانت در آنها به عنوان کنایه از بزرگی و عظمت شأن امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم‌السلام است و امانت را به صورت مطلق به ولایت امیرالمؤمنین تفسیر کرده‌اند.^۱ اما اغلب مفسرین متأخر، بر این اعتقاد هستند که روایات وارده در این باب مصداقی برای معنای جامع‌تری می‌باشند. علامه طباطبایی که امانت را ولایت الهیه و کمال صفت عبودیت تفسیر می‌کنند، معتقد هستند که مراد از ولایت امیرالمؤمنین آن ولایتی می‌باشد که اولین نفر از این امت به آن رسیده امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده است و آن ولایت که اولین کسی که از امت اسلام فتح بابش کرد امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود و زمانی انسان به تکامل می‌رسد که خداوند عهده دار امور او شود و این تنها از راه مجاهده و عبادت به دست می‌آید و منظور از ولایت نیز همین می‌باشد نه ولایت به معنای محبت و یا امامت، هر چند که از ظاهر برخی از روایات می‌توان گفت که امانت به معنای محبت یا امامت است اما آن روایات خواسته‌اند تطبیق کلی بر مصداق کنند و بیان کند محبت علی و همچنین امامت او هر دو از مصادیق ولایت می‌باشند.^۲

همچنین مکارم شیرازی می‌فرماید: «ولایت پیامبران و امامان شعاعی نیرومند از آن ولایت کلیه الهیه می‌باشد و رسیدن به مقام عبودیت و تکامل تنها با قبول ولایت اولیاء الله امکان پذیر می‌شود.»^۳

در نهایت با توجه به تعبیر موجود در تفاسیر شیعی می‌توان گفت امانت همان امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اهل بیت عصمت و طهارت و ولایت الهیه بود که آسمان‌ها و زمین با این همه وسعت از حمل آن سرباز زدند و انسان آن را حمل کرد و در ادامه به تقریر و اثبات دلالت آیه امانت بر امامت اهل بیت خواهیم پرداخت:

دلالت آیه امانت بر امامت ائمه اطهار علیهم‌السلام به این صورت است که ادای امانت به صورت مطلق، متفرع بر احاطه علمی بر همه مصادیق امانت و عصمت علمی و عملی، به معنای توانایی انجام همه امانات به صورت احسن که حتی

^۱ - بروجردی، تفسیر جامع، ج ۵، ص ۳۸۰.

^۲ - طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۵۴.

^۳ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۵۵.

کوچکترین خطایی در ادای انجام نگیرد، دارد. این دو عنصر تنها در وجود معصوم وجود دارد و تنها معصوم می‌تواند حق امانت را به صورت مطلق ادا کند و از سوی دیگر به این دلیل که امام ولایت تکوینی و شأن و مقام مجری احکام و تکالیف الهی را داراست، از نظر عقلی ایشان باید تمامی مصادیق امانت را به صورت مطلق ادا کرده تا بتواند به خوبی در جامعه، مردم را به ادای امانت امر کند و بر مردم ولایت داشته باشد؛ از طرف دیگر مکلفین به تنهایی در ادای امانات خود عاجز هستند و نیاز به رهبر و الگو دارند و باید نسبت به ولی الهی ولایت پذیری داشته باشند تا بتوانند در حد توان خود در مقام تکلیف و بندگی بالا رفته و امانات و تکالیف خود را به خوبی ادا کنند.

باید در نظر داشت که امامت از جایگاهی فراتر از رسالت و نبوت برخوردار است. خداوند در آیه ۷۳ سوره انبیا می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»؛ و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند، و انجام کارهای نیک و برپا داشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم، و آنها فقط مرا عبادت می‌کردند»^۱ بنابراین آیه امام هدایت کننده‌ای می‌باشد که با امر ملکوتی‌ای که در اختیار خود دارد، هدایت می‌کند. در واقع امامت، از نظر باطن یک نوع ولایتی است که امام در اعمال مردم داراست و هدایت ایشان همچون هدایت انبیاء، برای راهنمایی کردن نیست بلکه هدایت امام، به معنای دست خلق را گرفتن و به راه حق رساندن می‌باشد. امامت چیزی ورای نبوت می‌باشد که تنها مسئولیت ابلاغ دارند.^۱ امامت مقام شامخی است که یکی از لوازم جدایی ناپذیر از عصمت می‌باشد. به گونه‌ای که دلیل عقلی و نقلی آن را به اثبات می‌رساند به این علت که عقل هر انسانی درک می‌کند که امام چنان چه معصوم نباشد نمی‌تواند خود و امتش را از لغزش و خطا دور کند و در واقع یعنی با گناه کردن امت را اغراء به جهل و نقض غرض می‌کند؛ زیرا هدف از خلقت انسان، میل به کمال و دوری از هر خطا است و اگر امام معصوم نباشد این غرض تحقق پیدا نخواهد کرد.

^۱ - طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۲۱.

در آیه شریفه ۷۳ سوره احزاب نیز خداوند انسان‌ها را به سه گروه تقسیم کرده است. یک دسته امانت خود را ادا می‌کنند، گروهی به علت جهلشان آن را ادا نمی‌کنند و گروهی به علت ظلمشان امانت را ادا نمی‌کنند. گروهی که این امانت را به طور مطلق ادا می‌کنند، به حکم عقل، معصوم می‌باشند؛ زیرا قلمرو امانت هم تکالیف بزرگ الهی و هم تکالیف جزئی را شامل می‌شود به این معنا کسی که از او گناه صغیره سر بزند، حق امانت را ادا نکرده است.

در نهایت می‌توان بیان کرد که معنای امانت ولایت بر پایه تکلیف مداری می‌باشد و هر انسانی موظف است تکالیفی را که بر عهده دارد به نحو احسن و در حد توانش انجام دهد. ولی امانت مطلق یعنی در واقع تکلیف مداری مطلق تنها مختص به معصومین علیهم‌السلام می‌باشد. به طور کلی انسان‌های عادی دارای دو تکلیف می‌باشند و معصومین نیز دو تکلیف دارند که به ترتیب عبارتند از:

۱- مهم‌ترین و بزرگترین تکلیف انسان‌های عادی پذیرش ولایت اولیاء خدا و نداشتن ادعای مقام آنها برای خود می‌باشد و در مرحله بعد فنا فی الله یا سپردن وجود عاریتی به خداوند و ندیده گرفتن خود و همه را حق دیدن، با انجام تکالیف بندگی می‌باشد.^۱ و اگر در روایات متعددی که از طریق ائمه اطهار بیان شده که این امانت الهی قبول ولایت امیرالمومنین تفسیر شده به این دلیل است که ولایت امامان شعاعی نیرومند از ولایت کلیه الهی است و رسیدن به مقام عبودیت و تکامل جز با قبول ولایت اولیاء خدا میسر نخواهد بود.^۲

۲- اولین تکلیفی که برعهده امامان معصوم می‌باشد هادی بودن به حق است که همان امامت به معنای هدایت و تربیت تکوینی و تشریحی انسان‌ها می‌باشد و این مقام بزرگترین تکلیف الهی است که امامان معصوم با نثار جان و مال خود آن را ادا نموده‌اند. و تکلیف دوم آنان سپردن امامت و ولایت در پایان عمر خود به امام معصوم دیگر می‌باشد.^۳

^۱ - فیض کاشانی، مجموعه رسائل، ص ۲۶۵.

^۲ - مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۱۷، ص ۴۵۵.

^۳ - فیض کاشانی، مجموعه رسائل، ص ۲۶۶.

نتیجه گیری

واژه امانت، حالت مصدری از ریشه (أ م ن) است که به معنای ضد خیانت، آرامش قلب، ودیعه، اعتماد نمودن و حفاظت و نگهداری می‌باشد. امانت در اصطلاح نیز همان معنای لغوی را شامل می‌شود. ولی در مورد معنای واژه امانت در آیه ۷۲ سوره احزاب، میان مفسران و لغت‌شناسان اختلاف نظر وجود دارد. مهم‌ترین مصادیقی که مفسران برای امانت در آیه ۷۲ سوره احزاب بیان کرده‌اند شامل اراده و اختیار، اوامر و نواهی، تعهد و قبول مسئولیت، تکلیف، دین و شریعت، طاعت، امانت مردم، وفای به عهد، واجبات دین و ولایت الهیه و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام می‌شود. مصداق برگزیده امانت، قابلیت تکامل نامحدود، رسیدن به مقام عبدالهی و پذیرفتن ولایت الهیه می‌باشد که تنها از طریق تکلیف‌مداری و قبول مسئولیت امکان‌پذیر خواهد بود. واژه امانت در این آیه به طور مطلق و بدون قید ذکر شده است به همین دلیل مراد آیه، مطلق امانت می‌باشد که هرکسی توانایی رسیدن به این درجه از امانت‌داری را ندارد؛ اگر چه انسان‌ها می‌توانند با توجه به ظرفیت‌های وجودی خود به درجاتی از این امانت‌داری برسند؛ اما تنها معصومین علیهم‌السلام توانایی رسیدن به مقام امین الهی مطلق را دارند.

دوفصلنامه
علمی -
تخصصی

در حوزه
مطالعات
قرآنی و
حدیث

(انوار
وحی)

سال اول.

شماره ۱.

بهار و

تابستان

۱۳۹۹

صفحه ۳۵



نور و وحی

فهرست منابع

*قرآن کریم

۱. ابن احمد الازهری، ابی منصور (۱۴۲۲ق)، تهذیب اللغه، چاپ اول، بیروت، طبع و نشر و توزیع دارالمعرفه.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، مقایس اللغه، محقق: عبدالسلام هارون، قم، مکت الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۴. اشکوری، محمد بن علی (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، انتشارات داد.
۵. اصفهانی، نصرت (۱۳۸۸)، مخزن العرفان در تفسیر القرآن، قم، انتشارات مهر.
۶. بروجردی، ابراهیم (۱۳۸۸)، تفسیر جامع، قم، انتشارات صدر.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، تفسیر تسنیم، چاپ اول، مرکز نشر اسراء.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، بیروت: دار العلم.
۱۰. صفار، محمد بن حسن (۱۳۸۴)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم، مکتبه الحیدریه.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، چاپ ۵، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان، چاپ سوم، انتشارات ناصر خسرو.
۱۳. طوسی، محمد بن الحسن (بی تا)، التبیان فی التفسیر القرآن، بیروت، دارالحیاء التراث العربی.
۱۴. طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸)، الطیب البیان فی التفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.
۱۵. عمید، حسن (۱۳۸۲)، فرهنگ عمید، چاپ ۲۵، تهران: انتشارات امیر کبیر.

دوفصلنامه

علمی -

تخصصی

در حوزه

مطالعات

قرآنی و

حدیث

(انوار)

وخی)

سال اول.

شماره ۱.

بهار و

تابستان

۱۳۹۹

صفحه ۳۶



۱۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، القاموس المحيط، بیروت، دارالکتاب العلمیه.
۱۷. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۸۷)، مجموعه رسائل، تهران، انتشارات مدرسه عالی شهید مطهری.
۱۸. الفیومی، احمد بن محمد (۱۴۲۵ق)، المصباح المنیر فی الشرح الكبير للرافعی، قم، موسسه دارالهجره.
۱۹. قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
۲۰. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۹)، اصول کافی، ترجمه مصطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامیة.
۲۲. _____ (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. مدرسی، محمد تقی (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، انتشارات دار المحبی الحسین.
۲۴. المصطفوی، حسن (۱۳۷۴)، التحقیق فی الکلمات القرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۵. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، الکاشف، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷)، پیام قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. _____ (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، چاپ ۱۰، تهران، دارالکتب الإسلامیه.

ادب حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و تأدیبات الهی ایشان از منظر قرآن

طاهره زارعی

چکیده

ادب و تأدیبات از مسائل مهمی است که در همه ادوار تاریخ و در همه ادیان به آن توجه فراوان شده است. اسلام که آخرین دین آسمانی و جامع‌ترین دین است نیز به آن نگاه ویژه‌ای داشته است. هر آیه از قرآن در بردارنده نکات فراوانی درباره ادب و تأدیبات است. هدف از انجام این پژوهش بیان و تفسیر برخی از آیاتی است که هم در مورد ادب حضرت و هم تأدیباتی که پروردگار تعالی نسبت به ایشان بیان فرموده است تا سرمشق و الگویی برای همه انسان‌ها باشد. روش به کار رفته در این تحقیق تحلیلی - توصیفی است که با استناد به قرآن و کتب مرتبط با این موضوع نگاشته شده است. در این مقاله ادب حضرت رسول و تأدیبات الهی به ایشان در قرآن مورد بررسی قرار گرفته است. منظور از ادب اخلاق پسندیده حضرت رسول است که در وجود مقدس ایشان نهادینه شده و در قرآن نیز به آنها اشاره شده است. از جمله نرم‌خویی و مهربانی، عادل بودن حضرت و تفاوت رفتار ایشان در مقابل مشرکان و مؤمنان را می‌توان نام برد. منظور از تأدیبات فرمان‌های اخلاقی الهی به حضرت رسول است که توسط فرشته وحی به پیامبر نازل شده است که می‌توان دعوت حضرت از سوی خدا به صبر و پایداری، عفو و گذشت نسبت به خطاکاران، تواضع و فروتنی نسبت به مؤمنان را بیان کرد. کلمات کلیدی: ادب، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، تأدیبات الهی، قرآن.

۱- مقدمه

ادب یکی از تعالیم مهم اسلام است که می‌توان گفت نشان دهنده ایمان و اسباب قرب الهی و محبوبیت نزد پروردگار است. چرا که ادب در تمام جوانب زندگی بشر؛ در سیره، کردار، گفتار، منش؛ و در همه جا و در برخورد با همه کس وجود دارد. آنچه انسان را از مرتبه آدمیت به اوج کمال می‌رساند آراستگی به ادب و آداب اخلاقی است. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) که مصداق بارز اشرف مخلوقات و انسان کامل است خود را ادب آموخته الهی معرفی می‌نمود و یکی از اهداف مهم رسالتش را به کمال رساندن مکارم اخلاق می‌دانست.

در قرآن اگرچه کلمه ادب مستقیم به کار نرفته است اما بارها به مصادیق ادب و اخلاق حسنه اشاره فرموده است. آیاتی که نشان دهنده ادب برخورد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) با امت خویش چه مومن و چه مشرک و منافق است. و آیاتی که حاکی از تأدیبات خداوند نسبت به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) است و نشان دهنده تعلیم و تربیت اختصاصی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد پروردگار است. و در این پژوهش تا جایی که مجال یاری نمود به بیان و تفسیر این آیات پرداخته شده است.

ادب از جمله با ارزش‌ترین سرمایه‌های بشر است که به نوعی نشان دهنده شخصیت انسان است. همه انسان‌ها در زندگی خود از آداب و رسوم پیروی می‌کنند که یقیناً بهترین آداب آن است که خداوند به وسیله انبیا و اوصیای خویش که کامل‌ترین آنها حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) مقرر فرموده است. در طول تاریخ بشر معلمی نافذتر، تاریخ‌سازتر و انسان‌سازتر از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) نبوده است. ایشان منبع وحی الهی و معدن رسالت بوده‌اند. خداوند ایشان را به عنوان اسوه حسنه به بشر معرفی می‌کند چرا که شخصیت، منش، رفتار، اخلاق، ادب و آداب زندگی ایشان الگویی کامل و نمونه برای تمام طول تاریخ بشریت است. تا از آداب و تأدیبات الهی ایشان از جمله آداب شخصی، خانوادگی، اجتماعی، عبادی ایشان بهره‌مند شوند. این موضوع را می‌توان در علوم مختلفی از جمله تاریخ، علم اخلاق، تفسیر و روایات مورد بررسی قرار داد ولی این مقاله درصدد است

تا ادب حضرت رسول (ص) و تادیبات الهی آن را از منظر قرآن کریم مورد بررسی قرار دهد.

اسلام اهمیت فراوانی در خصوص رعایت ادب و احترام افراد نسبت خویش، همدیگر و جامعه قائل شده است. و می‌توان گفت که یکی از مهمترین اهداف تربیتی جامعه اسلامی در زمینه ادب است. بی‌شک انسان بدون داشتن الگویی نمونه و کامل نمی‌تواند به خوبی تربیت شود و به نهایت کمال برسد. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان نمونه بارز و کمال ادب که به واسطه کلام وحی و تادیبات الهی مکارم اخلاق و اسوه حسنه معرفی شده زیرا سراسر زندگی ایشان در کمال ادب بوده است و این نشان‌دهنده اهمیت موضوع ادب در اسلام است.

در رابطه با موضوع این پژوهش با عنوان ادب حضرت رسول و تادیبات الهی ایشان از منظر قرآن کار نشده است اما به طور کلی و در رابطه با موضوع ادب انبیا از منظر قرآن و روایات کتاب و مقاله‌هایی نوشته شده است که در اینجا به ذکر چند مورد از آنها پرداخته شده است:

- ۱- ادب توحیدی انبیا در قرآن از عبدالله جوادی آملی (تفسیر موضوعی قرآن کریم)
- ۲- سیره پیامبران از عبدالله جوادی آملی (تفسیر موضوعی قرآن کریم)
- ۳- سنن نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) از محمد حسین طباطبایی
- ۴- پایان‌نامه ادب انبیا از منظر قرآن و حدیث نوشته خانم عاطفه زرسازان می‌باشد که در تمام موارد ذکر شده بطور مستقل به مبحث ادب حضرت رسول و تادیبات الهی ایشان اشاره نشده است ولی این مقاله درصدد بررسی آن بطور کامل می‌باشد.

۲- مفهوم شناسی

۲-۱. ادب در لغت:

ادب در لغت فارسی به معنای فرهنگ، دانش، روش پسندیده معاشرت، شرم و حرمت است.^۱ به معنای معرفت نیز آمده است.^۲

^۱ - معین، فرهنگ معین، ص ۲۱۴.

^۲ - عمید، فرهنگ فارسی عمید، ص ۱۰۲.

۲-۲. ادب در اصطلاح:

ادب در اصطلاح در طی قرون به دو معنای عمده ادبیات یعنی علوم ادبی و اخلاقیات یعنی ادب دینی به کار رفته است ولی مقصود از آن در این بحث ادب دینی می‌باشد.^۱ حفظ و اندازه هر چیزی و تجاوز نمودن از آن را ادب می‌گویند.^۲ ادب هیأت زیبا و پسندیده است که طبع و سلیقه چنین سزاوار می‌داند که هر عمل مشروعی چه دینی باشد مانند دعا و نیایش و چه مشروع عقلی باشد مانند دیدار دوستان بر طبق آن هیأت واقع می‌شود. به عبارت دیگر ادب عبارت است از ظرافت عمل.^۳ ادب راهنمای انسان به سوی کار پسندیده و بازدارنده آنها از کار زشت است.^۴

۳-۱. تأدیب در لغت:

تأدیب در لغت به معنای ادب آموختن، ادب دادن، تربیت کردن، و علم آموختن است.^۵

۳-۲. تأدیب در اصطلاح:

اگر تأدیب فقط به بعد رفتاری مختص بماند به معنای آداب آموزی و منتقل کردن آداب، روش‌ها و رفتار پسندیده و مطلوب خواهد بود. اگر فقط در بعد شناختی به کار رود هم‌معنای تعلیم است. اگر منظور از تأدیب بعد عاطفی و روانی (خلقیات و ویژگی‌های درونی) باشد به معنای اخلاق‌آموزی خواهد بود؛ که به معنای انتقال ملکه‌ها و فضایل مثبت و تلاش برای دفع و رفع ردایل نفسانی است. و ممکن است که تأدیب در معنای جامع به کار رود که منظور تعبیر همه ابعاد شناختی، درونی و رفتاری شخصیت انسان و تقریباً معادل واژه تربیت است.^۶

۱- موسوی بجنوردی، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۲۹۶.

۲- طبرسی، الادب الدینیة للخزانة المعینة، ص ۱۹۹.

۳- طباطبایی، المیزان فی التفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۵۶.

۴- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۰۶.

۵- دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۲، ص ۲۱۱۸.

۶- امامی راد، بررسی مفهوم ادب و تأدیب و نسبت آنها با تربیت و واژه‌های مرتبط دیگر، ص ۳.

۴-۱. حضرت رسول (ص)

حضرت رسول ابوالقاسم محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم در سال ۵۳ قبل از هجرت در مکه دیده به جهان گشود. پدرش عبدالله قبل از تولد ایشان و مادرش آمنه در سن شش سالگی وی در گذشتند و عمویش ابوطالب سرپرستی ایشان را به عهده گرفت. رفتار و کردار حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) از همان سال‌های کودکی مورد توجه همگان بود و بخاطر پاکی، درستکاری و امانت‌داری ایشان را "محمد امین" نامیدند. همان‌طور که قرآن نیز به امین بودن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) تأکید می‌فرماید: «مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ»^۱

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) در سن چهل سالگی به پیامبری برانگیخته شد و در ابتدا به مدت سه سال به صورت مخفیانه مردم را به اسلام دعوت فرمود و بعد سه سال دعوت خویش را آشکار نمود. اگر چه بسیار مورد آزار و اذیت مشرکان قرار گرفت ولی به مدت ۱۳ سال در مکه و ۱۰ سال در مدینه به دعوت خویش ادامه داد و سرانجام در سال دهم هجری در حج الوداع رسالت خود را اتمام و حضرت علی علیه‌السلام را به جانشینی برگزید. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) در ۲۸ صفر سال یازدهم هجری و در سن ۶۳ سالگی رحلت نمود.

۳- ادب حضرت رسول از منظر قرآن

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) شخصیتی والا و دارای کمالات الهی و خاتم انبیاء است که خداوند در قرآن ویژگی‌هایی را به ایشان اختصاص داده شده است که سایر انبیای الهی فاقد این خصوصیات بوده‌اند. ادب والای ایشان به عنوان مکارم اخلاق الگویی تمام جوانب بشری است. خداوند در قرآن در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ اَيَقِينَا بِرَأْيِ شِمَا دَر [اروش و رفتار] پیامبر

^۱ - تکویر: ۲۱.

۲- احزاب: ۲۱.

خدا الگوی نیکویی است برای کسی که همواره به خدا و روز قیامت امید دارد؛ و خدا را بسیار یاد می کند»

معرفی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان الگو و اسوه نیکو بدون هیچ قید و استثنایی، دلیل اعتبار و حجیت همه افعال آن حضرت در تمام حالات است که از صدر اسلام به عنوان سنت مورد استناد بوده است. در روایات نیز از اعمال عبادی و غیر عبادی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با تعبیر اسوه یاد شده است.^۱ آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که درباره ادب حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و مصادیق آن سخن گفته است که به اختصار به بررسی و تفسیر برخی از این آیات پرداخته شده است.

۳-۱. تسلیم بودن در برابر خدا

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره پیرو و مطیع امر الهی بوده‌اند و نخستین مسلمان و تسلیم شده در برابر حق در زمان خودش بوده است: «لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ»^۲؛ که او را شریک نیست و به همین (اخلاص کامل) مرا فرمان داده‌اند و من اول کسی هستم که تسلیم امر خدایم» دارای دو معنی عمده است، الف: نخستین مسلمان و پیروان دین اسلام باشم. یعنی آنچه مردم را بدان می‌خوانم، خود قدوه و الگو بوده و در طاعت و عبادت و تلاش در راه پیشبرد مقاصد آیین اسلام سرآمد دیگران باشم. ب: من نخستین فرد از تسلیم شوندگان اوامر یزدان در حرکت با کاروان به قافله سالاری پیغمبری باشم.^۳

۳-۲. برخورد با مشرکان

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) اگر چه در راه دعوت و ارشاد مشرکین بسیار مورد اذیت و آزار قرار گرفت ولی هرگز خشمگین نشد و برخورد تندی با آنها

۱- صادقی، تفسیر فرقان، ج ۲، ص ۷۶.

۲- انعام: ۱۶۳.

۳- خرم‌دل، تفسیر نور، ج ۱، ص ۹۷۳.

نمود تنها هنگامی که از آنها سخنان لغو و بیهوده می‌شنید از آنان روی گردانی نمود: «وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ^۱؛ و هنگامی که سخن بیهوده‌ای بشنوند از آن روی برمی‌گردانند و می‌گویند: اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شما، سلام بر شما (سلام متارکه) ما خواستار (هم‌نشینی و معاشرت با) نادانان نیستیم».

مراد از "اللُّغُو" سخن بیهوده است، به دلیل کلمه "سَمِعُوا" می‌شنوند، چون لغو شنیدنی و از مقوله سخن است، پس مقصود سخنان بیهوده و خشن و زشتی است که پرداختن به آن، کار عاقلان نیست، و لذا وقتی آن را می‌شنیده‌اند، از آن اعراض نموده، و مقابله به مثل نمی‌کرده‌اند، بلکه می‌گفته‌اند: اعمال ما برای ما، و اعمال شما برای شما، و این در حقیقت متارکه و اعلام ترک گفتگو است، "سَلَامٌ عَلَيْكُمْ" یعنی شما از ناحیه ما خاطرتان جمع باشد و ایمن باشید، که گزندی نخواهید دید، این جمله باز اعلام متارکه و خداحافظی محترمانه است که با این جمله می‌فهمانده‌اند شأن ما اجل از آن است که این گونه سخنان بیهوده را دنبال کنیم.^۲

۳-۳. برخورد با مؤمنان

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) آنچنان نسبت به امت خویش به خصوص نسبت به مؤمنان مهربان بود که از درد و ناراحتی آنها بشدت اندوهگین می‌شد و نسبت به برطرف کردن اندوه آنان تلاش می‌نمود: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ^۳؛ حقا که شما را فرستاده‌ای از خودتان آمده (نه از فرشتگان و نه از اجنه) که رنج و ضرر شما بر وی گران است بر (ایمان و کمال) شما حریص است و به مؤمنان رئوف و مهربان است».

پیامبری از خودتان به سوی شما آمد. (مِنْ أَنْفُسِكُمْ) اشاره به شدت ارتباط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با مردم است. گویی پاره‌ای از جان مردم و روح جامعه در شکل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ظاهر شده است. به همین دلیل تمام

۱- قصص: ۵۵.

۲- طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۱۷.

۳- توبه: ۱۲۸.

دردهای آنها را می‌داند و در ناراحتی‌ها و غم‌ها و اندوه‌ها با آنان شریک می‌باشد. هر گونه ناراحتی و زیان و ضرری به شما برسد برای او سخت ناراحت کننده است. او سخت به هدایت شما علاقمند است و به آن عشق می‌ورزد. و نسبت به مومنان رئوف و رحیم است.^۱

۳-۴. برخورد عادلانه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) با امت

یکی از اهداف رسالت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) برپایی عدالت در حکومت اسلامی بوده و در تمام طول زندگی خود را ملزم به اجرای دستورات الهی بر پایه عدل نمود: «آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حِجَّةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ»^۲؛ به هر کتابی که خدا فرو فرستاده ایمان آوردم، و مأمورم که میان شما عادلانه رفتار کن، خداوند پروردگار ما و شماست، (نتایج) عمل‌های ما از آن ما و عمل‌های شما از آن شماست، دیگر محاجّه و استدلالی میان ما و شما (پس از روشن شدن حقایق و ظهور عناد شما) نیست، خداوند میان همه ما (در روز واپسین) جمع خواهد نمود، و بازگشت همه به سوی اوست»

من خود به آنچه خدا از کتاب نازل کرده ایمان دارم و مأمور شده‌ام که میان شما به عدالت رفتار کنم و همه را با یک چشم نگاه کنم یعنی قوی را بر ضعیف و بزرگ را بر کوچک مقدم ندارم، لذا در حقیقت دعوت متوجه همه مردم است و همگی در برابر آن مساوی هستند. آنگاه می‌فرماید الله رب ما و شماست یعنی پروردگار همه مردم یکی است. در ادامه به این مطلب اشاره کرده، می‌فرماید: اعمال هرگز از صاحبشان تجاوز نمی‌کنند و هر کس در گرو عمل خویش است و هیچ حجت و دلیلی که دلالت کند بر اینکه بعضی از مردم بر بعضی دیگر مقدم‌اند، در بین ما وجود ندارد، چون شما حجت ما را قبول نمی‌کنید حجت شما هم باطل است.^۳

^۱ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.

^۲ - شوری: ۱۵.

^۳ - طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۴۴-۴۶.

۳-۵. مشورت کردن و نرم‌خویی با امت

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) اگرچه خود در مقام والای الهی و دانای کل و بی‌نیاز از راهنما بود ولی باز از جهت نرم‌خویی و برای تسکین قلب امت خویش با آنها مشورت می‌نمود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُتِنُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^۱ پس به برکت رحمتی از جانب خداوند با آنها (امت خود) نرم‌خو شدی، و اگر بدخلق و سخت‌دل بودی حتما از دورت پراکنده می‌شدند. پس از آنها درگذر و برایشان آموزش طلب و در کارها با آنان مشورت نما، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن که بی‌تردید خداوند توکل‌کنندگان را دوست دارد».

یکی از اموری که مدخلیت تامه در تکمیل ریاست الهیه و نیل به دعوت و تبلیغ احکام اسلام دارد، ملائمت و ملاحظت و مدارا و سلوک با دوست و دشمن و سعید و شقی است که تا این خلق در کسی نباشد نائل به این مقصود نمی‌شود؛ زیرا هر قدر شخص مواظب باشد که خود را متخلق به این خلق نماید نمی‌تواند مانند کسی که این خلق طبیعی و فطری او است رفتار نماید و یکی از مواهب الهیه نسبت به خاتم انبیاء (صلی الله علیه و آله و سلم) این بود که با دوست و دشمن و موافق و منافق چنان ملائمت و ملاحظت می‌فرمود که همه گمان می‌کردند دوست‌تر از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) کسی را ندارند. چنین شخصی که در واقع عقل کل عالم بوده و حکمت و عقل و تدبیرش مورد تصدیق تمام عقلا و مدبرین دنیا است مامور به مشورت شده است پس نباید کسی به عقل خود مغرور و از مشورت خودداری کند.^۲

۴- تأدیبات الهی به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) چنانچه قبلا بیان شد تعلیم شده خداوند

^۱ - آل عمران: ۱۵۹.

^۲ - ثقفی تهرانی، تفسیر روان جاوید، ج ۱، ص ۵۲۲.

بوده و تأدیبات الهی ایشان در آیات فراوانی از قرآن بیان شده است که در اینجا به طور اختصار به تفسیر برخی از این آیات پرداخته شده است.

۴-۱. تضرع در پیشگاه خداوند

خداوند خطاب به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید که نسبت به پروردگار خود مترضع باش، در واقع بدان معنا است که همواره با حالت تضرع و خشوع و حضور قلب به دعا و نماز بپردازد: «اذْکُرْ رَبَّكَ فِی نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَ خِيفَةً»^۱؛ پروردگارت را در دل خود از روی تضرع و خوف یاد کن».

تضرعا را در لغت به معنای زیادی تفسیر کرده‌اند: تذلل، تخشع، تحریک، اصابع در حال دعاء یمینا و شمالا تحریک سبابه یمینا و شمالا ارتفاع یدین در حال دعاء و تخضع و اصرار در دعاء و خیفه با حالت خوف؛ چون مؤمن باید در حال توجه به خدا بین خوف و رجاء باشد.^۲ حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی به نماز می‌ایستاد از ترس خدا رنگ از رخسارش می‌پرید و از درون دل و قفسه سینه‌اش صدایی نظیر صدای اشخاص خائف و وحشت‌زده شنیده می‌شد.^۳

دوفصلنامه
علمی -
تخصصی
در حوزه
مطالعات
قرآنی و
حدیث
(انوار
وحی)

۴-۲. تواضع و فروتنی در برابر مردم

خداوند به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) امر می‌کند که نسبت به مؤمنین با تواضع و فروتنی رفتار نماید و آنها را در زیر پر و بال خویش پرورش دهد: «وَ اَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۴؛ و بال مهر و فروتنی خود را برای هر کس از مؤمنان که پیرویات کنند فرود آر»

"وَ اَخْفِضْ جَنَاحَكَ" فروگذار بال خود را این استعاره است از خفض الطایر جناحه مراد این است که لین جانبک یعنی نرم‌ساز جانب خود را و تواضع و مهربانی و رأفت

سال اول،
شماره ۱،
بهار و
تابستان
۱۳۹۹

صفحه ۴۷

^۱ - اعراف: ۲۰۵.

^۲ - طیب، اطیب البیان فی التفسیر القرآن، ج ۸، ص ۶۹.

^۳ - نوری، مستترک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۲۶۳.

^۴ - شعرا: ۲۱۵.



نما "لَمَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ" کسی را که پیروی کرد تو را از مؤمنین، و دعوت ایشان فرما به نرمی و سهولت و خوش خلقی.^۱

۴-۳. صبر و پایداری

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) در طول رسالتش آزار و اذیت‌های فراوانی از سوی مخالفان اسلام دید ولی هرگز از رسالتش دست نکشید. خداوند خطاب به ایشان می‌فرماید که از آزار و اذیت‌های آنان نرنج و همواره صبر پیشه کن تا پیروز شوی: «وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ»^۲؛ صبر کن، و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد و به خاطر (کارهای) آنها، اندوهگین و دلسرد مشو و از توطئه‌های آنها، در تنگنا قرار مگیر»

ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در ابلاغ رسالت، صبر کن و آزار و اذیت‌ها را تحمل کن و مطمئن باش که خداوند تو را بر صبوری و بردباری توفیق می‌دهد و کارها را برای تو آسان می‌کند. و از اعراض مشرکین غمگین مباش، زیرا سرانجام بر آنها پیروز می‌شوی و اگر آنها اعراض می‌کنند بر تو ملامتی نیست. تو به وظیفه خود عمل کردی و امر خدا را به مردم رسانیدی. از اینکه آنها با تو و یارانت، نیرنگ می‌کنند، دل‌تنگ نباش زیرا خداوند نیرنگشان را به خودشان باز می‌گرداند و شما را از شرایشان حفظ می‌کند.^۳

۴-۴. عفو و بخشش نسبت به امت

خداوند به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمان می‌دهد که نسبت به خطاهای امت خویش عفو پیشه کن و اگرچه از جانب آنها به شما ظلمی برسد ولی شما از آنان درگذر: «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»^۴؛ عفو و گذشت پیشه کن و به کار پسندیده فرمان ده و از نادان‌ها روی برتاب (تا دستور به

^۱ - حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنی عشری، ج ۹، ص ۵۱۱.

^۲ - نحل: ۱۲۷.

^۳ - طبرسی، مجمع البیان تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۷۵.

^۴ - اعراف: ۱۹۹.

ستیزه برمخیز»

عیاشی از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که خداوند تعلیم ادب به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خود داده است. و در مجمع روایت نموده است که چون این آیه نازل شد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از جبرئیل سؤال نمود مراد از عفو چیست؟ او عرض کرد نمی دانم و باید سؤال نمایم و رفت و مراجعت نمود، عرض کرد خداوند فرمود عفو فرما از کسی که ظلم نماید و به تو؛ و عطا کن به کسی که محروم کند تو را و وصل کن کسی را که از تو قطع کند.^۱

۴-۵. دعوت امت با اندرز و موعظه

خطاب خداوند نسبت به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) در اینجا این است که مردم را با حکمت و اندرزهای نیکو به دین دعوت کند و حتی نسبت به آنان که از راه راست منحرف شده اند نیز مجادله نیکو بنماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^۲ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به (شیوه‌ای) که نیکوتر است مجادله نمای در حقیقت پروردگار تو به (حال) کسی که از راه او منحرف شده داناتر و او به (حال) راه‌یافتگان (نیز) داناتر است»

موعظه نیکو یعنی ترغیب و تشویق مردم به ترک زشتی‌ها و به انجام کارهای پسندیده. به طوری که زشتی‌ها در نظر آنها تنفرآور و نیکی‌ها در نظر آنها لذت‌بخش جلوه کند. واعظ نیکو سخن، دل‌های مردم را نرم می‌کند و بذر خشوع و خضوع را در دل‌های مردم می‌افشاند. ابن عباس گوید: حکمت یعنی نبوت و موعظه حسنه، موعظه‌های قرآنی است. وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ: و به وسیله قرآن که بهترین دلیل‌هاست، با آنها به بحث و گفتگو پرداز. مقصود این است که عفریت شرک را در نهاد مشرکین بکام هلاک افکن و با مدارایی و ملایمت، آنها را نصیحت کن تا تو را

دوفصلنامه
علمی -
تخصصی

در حوزه
مطالعات
قرآنی و
حدیث

(نوار
وحي)

سال اول.

شماره ۱.

بهار و

تابستان

۱۳۹۹

صفحه ۴۹



۱- تقفی تهرانی، روان جاوید، ج ۲، ص ۵۰۷.

۲- نحل: ۱۲۵.

اجابت کنند و به راه خدا آیند. «جدل» یعنی از راه استدلال، نیروی خصومت و مخالفت، مخالف را در هم شکستن و او را به راه راست آوردن.^۱

نتیجه

آیات الهی حاکی از آن است که ادب در اسلام از اهمیت فراوانی برخوردار است. چنانچه در کردار و گفتار اولیاء و انبیای الهی که منتصب به عالم وحی هستند ادب و اخلاق تعالی موج می‌زند. در میان انبیای الهی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) مکارم اخلاق، خاتم انبیا و مصداق بارز و واقعی اشرف مخلوقات است که قرآن در آیات فراوانی به ادب و تأدیبات الهی به ایشان به طور ویژه پرداخته است. با بررسی‌های انجام شده در این پژوهش مشخص گردید که شخصیت بزرگوار حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) سرشار از معنویت، مهرورزی، گذشت و بخشش، نرم‌خویی، عدالت، تواضع و فروتنی و ... بوده است. برخورد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) با تمام گروه‌های مردمی برخوردی توأم با ادب و نشأت گرفته از تأدیبات الهی به ایشان بوده است. چه در برابر مؤمنان که با نهایت عشق و مهربانی با آنان برخورد می‌کرد و چه در برابر منافقان، مخالفان و مشرکین که با تمام بی‌مهری‌ها و آزار و اذیت‌هایی که نسبت به حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) داشتند باز هم ایشان در نهایت ادب با آنان برخورد می‌کرد. ادب حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و تأدیباتی که خداوند به ایشان عنایت فرمود الگویی نمونه برای تمام طول تاریخ بشریت است که انسان باید در تمام ابعاد زندگی خود (در بعد اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ...) سرمشق خویش قرار دهد تا به سوی کمال و سعادت رهنمود شود.

دوفصلنامه
علمی -
تخصصی

در حوزه
مطالعات
قرآنی و
حدیث

(انوار
وحی)

سال اول.

شماره ۱.

بهار و

تالستان

۱۳۹۹

صفحه ۵۰



^۱ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۷۳

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم، ادب الحوزه.
۲. امای‌راد، احمد (۱۳۹۳)، «بررسی مفهوم ادب و تأدیب و نسبت آنها با تربیت و واژه‌های مرتبط دیگر»، علمی-پژوهشی، پاییز و زمستان، شماره ۲۳.
۳. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸)، تفسیر روان جاوید، تهران، برهان.
۴. حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳)، تفسیر اثنی عشری، تهران، میقات.
۵. خرم‌دل، مصطفی (۱۳۷۲)، تفسیر نور، تهران، احسان.
۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.
۷. صادقی، محمد (۱۳۶۵)، تفسیر فرقان، تهران، فرهنگ اسلامی.
۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۰)، الادب الدینیة للخزانة المعینیة، به کوشش: احمد عابدی، قم، زائر.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم: علی کریمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام.
۱۲. عمید، حسین (۱۳۵۷)، فرهنگ فارسی عمید، بی‌جا، ابن سینا.
۱۳. معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ معین، تهران، زرین.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۰)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. موسوی بجنوردی، محمد کاظم (۱۳۷۵)، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حیان.
۱۶. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت الاحیاء التراث العربی.

بررسی موانع حضور قلب در عبادات از دیدگاه قرآن و حدیث

زهرا محمودی هل آبادی

چکیده

پژوهش حاضر با عنوان «بررسی موانع حضور قلب در عبادات از دیدگاه قرآن و حدیث» است. رسیدن به حضور قلب در عبادات از مهم‌ترین سفارش‌های انبیاء و اهل بیت علیهم‌السلام به پیروان حقیقی خود بوده و هست. به همین علت در رسیدن به مقام بندگی ضرورت دارد که عواملی که مانع رسیدن به این حضور در عبادات می‌گردد را فرا گرفت و در تمامی زوایای زندگی خود مراعات کرد. با توجه به اهمیت بسزایی که حضور قلب در درک حقیقی عبادت دارد جمع‌آوری عواملی که مانع کسب آن می‌گردد بسیار حائز اهمیت است. لذا تحقیق حاضر با روش کتابخانه‌ای، توصیفی-تحلیلی و به صورت کاربردی به دنبال پاسخ به این پرسش که از دیدگاه قرآن و حدیث موانع حضور قلب در عبادات کدامند؟ به این نتیجه رسید که عوامل را می‌توان به دو دسته عوامل دورنی و بیرونی تقسیم کرد؛ عوامل درونی عبارتند از: ۱- نادانی و جهل انسان، ۲- غافل بودن انسان، ۳- هوای نفس، ۴- دنیا پرستی، ۵- ناامیدی، ۶- علاقه‌مند نبودن به عبادات، ۷- کبر و غرور. در عوامل بیرونی عدم حضور قلب در عبادات می‌توان به مواردی همچون ۱- دوست فاسق، ۲- محیط نامناسب، ۳- خستگی، ۴- پرگویی، ۵- عادت اشاره کرد.

کلمات کلیدی: موانع، حضور قلب، عبادات

مقدمه

خداوند همواره به خاطر لطف و عنایت ویژه‌ای که به بندگانش دارد می‌خواهد که آنان به او نزدیک شوند و با ذات پاکش در ارتباط باشند و به همین علت عبادت کردن را به بندگان خود عطا فرمود و آنان را بر این سفره رحمت مهمان کرد. هر انسانی به فراخور ظرفیت وجودی خود می‌تواند از این سفره ربانی بهره‌مند شود. باید در نظر داشت اگر حضور قلب در عبادات واجب بود تعداد زیادی از بندگان از عهده آن بر نمی‌آمدند. بدون شک روح هر عبادتی را می‌توان حضور قلب دانست؛ هرچند عبادت بدون حضور قلب مقبول واقع می‌شود و تکلیف را از انسان ساقط می‌کند اما آن چیزی که باعث تربیت انسان می‌گردد و او را از مفاسد اخلاقی باز می‌دارد و به سمت خوبی‌ها تحریک می‌کند و در نهایت باعث قرب به خدا می‌گردد، حضور قلب در عبادات می‌باشد. باید توجه داشت حضور قلب نه تنها در عبادات و امور معنوی بلکه در سایر اعمال انسان نیز تأثیر گذار می‌باشد. هدف از عبادت تقرب به خدا می‌باشد و حضور قلب در عبادات همچون بال پروازی است که عبادات را به اوج می‌رساند و انسان را مقرب درگاه خداوند می‌کند. اگر چه شکل ظاهری عبادات پر از رمز و راز می‌باشد؛ اما باید در نظر داشت که آثار عمیقی در روح این اعمال است که به منزله عمود خیمه عبادت می‌باشد.

اما آنچه که مسلم است در مورد حضور قلب در عبادات بحث‌های زیادی صورت گرفته و نظریات مختلفی از سوی اهل بیت علیهم‌السلام و بزرگان دینی ارائه شده است که با توجه به گستردگی دیدگاه‌ها در پی تحقیقات مکفی می‌توان به نتیجه‌ای متقن و مثمر دست یافت به همین دلیل در این مقاله محقق به بررسی موانع حضور قلب در عبادات خواهد پرداخت. در ادامه به تعدادی از کتب و پایان نامه مرتبط با موضوع اشاره خواهد شد:

کتاب مقدمات نماز نوشته امام خمینی می‌باشد که در آن بررسی مقدمات مورد نیاز برای ادای نماز پرداخته شده است و در مقدمه ششم به بررسی حضور قلب در نماز پرداخته شده است و در مورد چیستی و چرایی ضرورت وجود حضور قلب در نماز بحث شده است در حالی که در تحقیق حاضر موانع رسیدن به حضور قلب در عبادات مورد بررسی قرار گرفته است.

کتاب هشت گام تا حضور قلب نوشته اصغر آیتی و حسن محمودی می‌باشد که در آن نویسنده گام‌های هشت گانه‌ای را برای رسیدن به حضور قلب معرفی می‌کند که هر یک از گام‌ها خود دارای توضیحاتی می‌باشد که خواننده با مطالعه اثر متوجه اهمیت توجه به نماز و داشتن حضور قلب در آن می‌شود و از موانع رسیدن به حضور قلب حرفی به میان نمی‌آورد در حالی که در تحقیق حاضر به طور کامل بحث بر روی موانع رسیدن به حضور قلب در عبادات می‌باشد.

کتاب راهکارهای حضور قلب در نماز که توسط ابراهیم رضایی آدریانی تألیف شده است. این کتاب در سه بخش تنظیم شده است. در بخش اول این کتاب اهمیت و ضرورت حضور قلب در نماز، مفهوم‌شناسی حضور قلب و آثار حضور قلب بررسی شده و در بخش دوم راهکارهای تحصیل حضور قلب در نماز و در بخش سوم موانع حضور قلب در نماز مورد توجه قرار گرفته است. در این کتاب بیشتر به ارائه راهکارهایی برای رسیدن حضور قلب در نماز پرداخته و ۲۴ راهکار علمی با استفاده از آیات، روایات و توصیه‌های علما ارائه می‌دهد در حالی که در تحقیق حاضر موانع حضور قلب در عبادت را به طور مفصل مورد بررسی قرار گرفته است.

پایان‌نامه حقوق نماز با رویکردی بر رساله حقوق امام سجاد نوشته محمد رضا مجیدی تبار می‌باشد نویسنده در این پایان‌نامه حقوق نماز را از دو جنبه فردی و عمومی مورد بررسی قرار می‌دهد و در جنبه فردی یکی از حقوق نماز را داشتن حضور قلب معرفی می‌کند و در مورد آن به پاره‌ای از توضیحات می‌پردازد در حالی که در تحقیق حاضر علاوه بر توضیحاتی در مورد چیستی و چرایی حضور قلب در عبادات به طور مفصل در مورد موانع رسیدن به آن به صحبت به میان آورده است.

همانگونه که هر عبادتی شرایط خاصی برای انجام دارد و در واقع شرایطی بر صحت آن حکمفرماست (مباح بودن لباس، طهارت، پاکی لباس و...)، دارای شرایط کمال نیز همچون ولایت، خشوع، حضور قلب و... می‌باشد. اصولاً اثرگذاری عبادات مربوط به شرایط کمال آنان است که متأسفانه مردم به این بخش از عبادات توجه نمی‌کنند و از این رو از حلاوت و زیبایی عبادات کمتر بهره‌مند می‌گردند. شرایط صحت عبادات، انسان را در مرحله پایین از بعضی از آلودگی‌ها پاک می‌کنند اما شرایط کمال نماز معراج مومن می‌باشد و انسان را در مرحله‌ای بالاتر از کمال به اوج می‌-

رساند. در عبادات پس از مسئله ولایت چیزی مهم‌تر از خشوع و فروتنی در برابر عظمت خدا و توجه قلبی به او نمی‌باشد. هنگامی که انسان از آغاز تا پایان عبادت خود به طور کامل حواسش به معبود باشد قطعاً به حقیقت عمل خواهد رسید زیرا روح هر عمل عبادی حضور قلب است و هر نوع فکر غیر از آن عمل عبادی حجابی در برابر وصول به اهداف آن عمل خواهد بود و همچون قیچی ریسمان ارتباط با خدا را قطع می‌کند. بر پایه روایات عبادت بدون حضور قلب اگرچه مورد قبول حق واقع می‌شود و از نظر فقهی رفع تکلف می‌شود؛ اما این چنین عبادتی محرک انسان برای طریق وصول و مسیر عروج نمی‌شود؛ یعنی در واقع اگر انسان عبادتی همچون نماز را بدون حضور قلب انجام دهد اگرچه به تکلیف خود عامل است و به همین علت عقاب تارک الصلاه بر او مترتب نمی‌گردد ولی این چنین عملی تنها به همین مقدار است که فارق بین او و تارک الصلاه می‌باشد و هیچ گونه اثر معنوی بر او نخواهد گذاشت. در نهایت باید بیان کرد که عبادت بدون حضور قلب، عبادت حقیقی نیست و هنگامی که عبادت از حقیقت و باطن خود جدا شود و به صورت یک عمل بی‌روح درآید تمامی ثمرات و فوایدی که می‌شد بر آن عمل بار شود دیگر وجود نخواهد داشت و چه بسا چنین عبادتی باعث دوری از خدا نیز گردد به همین دلیل محقق در این مقاله با هدف بررسی موانع حضور قلب در عبادات از نظر قرآن و حدیث به دنبال پاسخ گویی به این سوال است که از دیدگاه قرآن و حدیث موانع حضور قلب در عبادات کدامند؟

معناشناسی واژه عبادت

کلمه «عبد» بر معنایی آمیخته از «اطاعت» و «فروتنی» دلالت می‌کند^۱. اصل عبودیت، خضوع و فروتنی است و تعبید یعنی کوچک و بی‌مقدار شمردن^۲. در لسان‌العرب آمده است: «اصل عبودیت، فروتنی و اظهار خواری است و «تعبد» یعنی

^۱ - راغب اصفهانی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۳۰۷.

^۲ - عمید، فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۸۶۷.

پرستش و «عبادت»، یعنی اطاعت؛ همچنین «معبود» یعنی اظهار کوچکی و «تعبید» یعنی کوچک شمردن^۱.

عبادت در اصطلاح نوعی از خضوع در نهایت درجه‌ی آن و ناشی از یک آگاهی و اعتقاد قلبی نسبت به عظمت و سلطه‌ی معبود می‌باشد که ماهیت و منشأ آن دریافت نمی‌شود. در واقع عبادت جز پیروی فروتنانه معنایی ندارد و اگر چنین است - که هست - همه آدمیان، از مؤمن‌ترین مردم گرفته تا کافرترین آنها، عابد خواهند بود. آنچه باعث تفاوت عبادات بین می‌شود، «معبود» است، افرادی هستند که انسان را عبادت می‌کنند، گروهی هوای نفس خود را دسته‌ای شیطان را و جمعی بتها را عبادت می‌کنند. در این بین کسانی هم هستند که تنها خدای یکتا را می‌پرستند و عبادت واقعی مختص به این گروه می‌باشد.^۲

معناشناسی واژه حضور قلب

«حضور» جمع حاضر می‌باشد و با توجه به نگاه‌های مختلف لغت‌شناسان معنای متفاوتی برای آن در نظر گرفته‌اند و تقریباً همه لغویون متضاد آن را مغیب دانسته‌اند که نکته مشترک این کلمه است، به معنای حالتی می‌باشد که بعد مقدم شدن در مقابل چیزی یا کسی با تمام لوازم آن به وجود خواهد آمد.^۳ برای حضور نزد لغویون معنای متعددی در نظر گرفته شده که در ادامه به تعدادی از آنان اشاره خواهیم کرد.

۱- به معنای حاضر بودن ذهن برای گفتگو، استدلال و ایجاد حرکت فکری در دیگران به کار گرفته می‌شود^۴

۲- اسم مکان در نظر گرفته می‌شود و به معنای حضور یافتن و مقیم شدن در شهر و یا جایی تعبیر می‌شود^۵

^۱ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۴۵.

^۲ - طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۶۱.

^۳ - مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۳۹.

^۴ - راغب اصفهانی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۵۰۶.

^۵ - ابن اثیر جزری، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۱، ص ۳۹۹.

۳- به معنای ظهور یعنی کسی که نزد انسان حاضر می‌گردد می‌باشد.^۱
علامه طباطبایی منظور حضور در مورد انسان «حضور نفس» را چنین بیان کرده‌اند:
«نفسی که از آن تعبیر به «من» شده و شاکله وجودی هر فردی را می‌سازد. نمود
باز آن ادراکات حضوری فرد است که منشأ آن در احساسات باطنی وجود دارد و این
احساسات نتیجه قوای فعال (استعدادهای) ذاتی هر فرد و دستگاه‌های فعال درون
اوست. از تعامل این دو در شخص میل و رغبت با نفرت و انزجار ایجاد می‌شود.»^۲
حضور به این معناست که انسان در هر زمان و مکانی خود را در محضر خداوند
احساس کند و در گفتگو با پروردگار خود جسم و روح خود را حاضر کند تا در
حصار حصین حق از گزند شیطان محفوظ بماند.^۳

اهمیت حضور قلب

مناسک و اذکار و عبادات زمانی به نتیجه کامل می‌رسند که در قلب رسوخ کرده و
در آن قرار بگیرند و باطن ذات انسان با آن مخلوط گردد و قلب انسان صورت
عبودیت را به خود بگیرد و شرکشی و خودسری بیرون بیاید. یکی از اسرار و فوائد
حضور در قلب نماز آن است که باعث می‌گردد که نفس انسان قوی گردیده و بر
طبیعت چیزه می‌گردد و قوای طبیعت از طریق حضور قلب در عبادات تحت قدرت
و سلطه نفس قرار می‌گردد و در این زمان است که قوای بدن لحظه‌ای عصیان
نکرده و به آنچه از سوی پروردگار صادر گردیده است عمل می‌کنند.
باید در نظر داشت اگر در زمان عبادت نباشد عبادت حقیقت پیدا نمی‌کند و از روح
واقعی بی‌بهره خواهد بود. این چنین عبادتی هیچگونه تأثیری در نفس انسان ندارد
و قوای ظاهری و باطنی تسلیم اراده پروردگار نخواهد گردید. ^۴ امام صادق در باب
اهمیت حضور قلب در عبادات می‌فرماید: «أَنَّ الْعِبَادَةَ لِيُرْفَعَ لَهُ مِنْ صَلَاتِهِ نَصْفُهَا أَوْ

^۱ - فیروز آبادی، قاموس المحيط، ج ۲، ص ۶۱.

^۲ - طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۷۳.

^۳ - سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۱، ص ۷۴۰.

^۴ - جوادی آملی، مراحل اخلاق در قرآن، ص ۵۷.

تُثَّهًا او رُبْعَهَا او خَمْسُهَا و ما يَرْفَعُ لَهُ اَلَّامَ اَقْبَلَ عَلَيْهِ بِقَلْبِهِ؛^۱ همانا از نماز انسان، نصفش، ثلثش، ربعش یا خمسش بالا برده می‌شود و آن مقداری از نماز که توجّه قلبی داشته باشد بالا برده می‌شود.»

مواع حضور قلب در عبادات

به طور کلی مواع حضور قلب در مقابل خداوند را می‌توان به دو دسته کلی مواع درونی و مواع بیرونی تقسیم کرد:

الف: مواع درونی

انسان برای آن که بتواند با سکون و طمانینه به عبادت معبود خود بپردازد، بایستی تمام مواع را برای رسیدن به این حضور قلب بردارد، از جمله مواعی که باید برداشته شود، عوامل درونی است که از روحيات و نفس فرد نشأت می‌گیرد که در ادامه به برخی اشاره می‌گردد.

۱- نادانی و جهل انسان

از مهم‌ترین مواع حضور قلب در عبادات را می‌توان جهل برشمرد. زمانی که انسان در مقابل خدایی به عبادت می‌ایستد که از او شناخت لازم و کافی را ندارد به راحتی می‌تواند از او دل برگرداند. لذا چون از اهمیت و آثار بی‌شمار آن نیز بی‌بهره می‌شود با سستی و کسالت با آن برخورد خواهد کرد. نوعاً از آنجا که انسان نسبت به جایگاه خود و احتیاجاتش شناختی ندارد؛ عبادات را نوعی اجبار و تکلیف مشقت‌آور در نظر می‌گیرد غافل از اینکه انسان با انجام این اعمال می‌تواند بر جهان پیرامون خود تأثیر بگذارد و به جهت همین جهل است که به دنبال راه‌های تحصیل ادب حضور در تمام عبادات خود نمی‌رود و این رو به این مانع فرصت سوز خو گرفته است و بدست آوردن این حضور را برای خود ناممکن می‌شمرد.^۲

^۱ - مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۸.

^۲ - سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۱، ص ۷۶۶.

۲- غافل بودن انسان

بدترین زمان برای انجام اعمال عبادی زمانی است که انسان غافل باشد؛ زیرا در این زمان بیشتر از زمانی انسان مورد حملات خصمانه شیاطین قرار می‌گیرد و تنها راه برای بدست آوردن بصیرت لازم التزام به ادب حضور می‌باشد.

غافل بودن از نتیجه یک عمل عبادی، انسان را به سوی خروج از حضور قلب سوق می‌دهد. با غافل شدن انسان از پروردگار خویش غیز از خود چیز دیگری را نمی‌بیند و هر چیزی را از جهت خیر یا شر و سود یا زیان داشتن مستقل بالذات در نظر می‌گیرد و به همین دلیل همواره از هر چه بر او وارد می‌شود ترس دارد و در حسرت هر آنچه را که از دست می‌دهد است؛ زیرا آنها را محبوب خود قرار داده است و با چنین نگرش غافلانه‌ای توانایی درک دشمنان قسم خورده و سرکش خود را ندارد.^۱

غافل بودن انسان به جایی می‌رسد که راه و طریق حضور قلب انسان تغییر مسیر داده و آنگونه که خداوند خواسته نمی‌تواند در مقابلش حضور یابد به گونه‌ای که در داستان گوساله پرستی قوم بنی اسرائیل این غفلت دیده می‌شود و باعث نهادینه شدن شرک در قلبشان شد: «وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ»^۲ و دل‌های آنها با محبت گوساله بر اثر کفر آبیاری شد»

در نگاه صحیفه سجادیه زمانی که قوه ادراک انسان در شناخت خیر از شر دچار غفلت گردد و منشأ خیر و شر را نداد تنها را نجات او این است که به سوی طاعت از حق اراده کند به طوری که طاعت همچون آب در قلب و تمامی اجزای بدن شخص نفوذ کند و از سر محبت قلبی به آداب حضور مبادرت کند: «... و أَشْرَبَ قَلْبِي عِنْدَ ذَهْوِ الْعُقُولِ طَاعَتِكَ؛ چون خردها به غفلت افتند، تو دل مرا به آب طاعت خویش سیراب فرمای...»^۴

غلفت در واقع یکی از موانعی است که در هوای نفس انسان ریشه دارد. یکی از این غفلت‌ها احساس نیاز به همه چیز داشتن به جز به خالق هستی است با گمان اینکه

دوفصلنامه
علمی -
تخصصی

در حوزه
مطالعات
قرآنی و
حدیث

(انوار
وحی)

سال اول،

شماره ۱،

بهار و

تابستان

۱۳۹۹

صفحه ۵۹



^۱ - طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۹۹.

^۲ - بقره (۲) آیه ۹۳

^۳ - مدنی، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سیدالساجدین، ج ۷، ص ۱۴۸-۱۴۷.

^۴ - علی بن حسین، امام چهارم، الصحیفه السجادیه، دعای ۴۷.

می‌تواند به خواسته‌های خود برسد. نفس با زیبا جلوه دادن این عمل انسان را به خواب غفلت فرو خواهد برد و تنها چیزی که انسان را از این غفلت بیدار می‌کند لطف خداوند است و الهام او به انسان در برپاداشتن آداب حضور در اعمال با توجه به آنچه که از انبیاء و اولیای الهی به دست بشریت رسیده است.^۱

۳- هوای نفس

تمایل نفسانی انسان به سوی شهوت بدون اینکه توسط عقل مهار گردد را هوای نفس می‌گویند و اگر از آن جلوگیری نگردد به معبود انسان تبدیل خواهد شد زیرا امیال او مبنای اعمال او را تشکیل می‌دهند و به همین جهت مانع دستیابی به حضور قلب می‌گردند.^۲

پیروی از هوای نفس باعث ایجاد مانع در رفع شبهات فکری و تقوا در آداب عملی می‌گردد و حضرت علی علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: «...قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَ وَلِهَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ»^۳؛ ... خواسته‌های نفسانی عقلش را دریده و دنیا دلش را میراند و او را بر امور مادی واله و شیدا کرده...»

انسان تنها زمانی می‌تواند از این بند رها گردد که با سرزنش نفس خود آنچه را که فرو گذاشته را به جا آورد و بر مبنای وحی و سیره معصومین خود را اصلاح کند و در این سرزنش باید حرمت‌هایی را که از بین برده برشمرده شود و همچنین جهل او را نسبت به آداب فکری و عملی به او گوشزد گردد و نتیجه این چنین سرزنشی شکستن ماهیت وجودی نفس امر کننده به بی‌ادبی و تبدیل شدن آن به نفس امر کننده ادب الهی می‌باشد.^۴

۴- دنیا پرستی

فکر و خیال انسان همواره به دنبال علائقش می‌رود و پرنده خیال انسان روی

^۱ - مدنی، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سیدالسادین، ج ۳، ص ۲۴.

^۲ - طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۳۰۸.

^۳ - نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

^۴ - مدنی، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سیدالسادین، ج ۳، ص ۱۵۰.

شاخه‌ای می‌نشینند که در دید او دارای میوه جذاب باشد. حال اگر دنیا با تمام مظاهر بی‌پایانش مورد علاقه انسان باشد پرده خیال او در هر لحظه رو شاخه‌ای از تعلقات دنیایی می‌نشیند؛ ولی اگر انسان تنها به معبودش علاقه داشته باشد دل و خیالش مشغول او می‌گردد.

هنگامی که جهت انسان به سوی دنیا باشد، رسیدن به حضور قلب برای او مشکل می‌گردد و تا زمانی تمام توجه انسان در بدست آوردن مال، شهرت و مقام باشد رسیدن به قلبی که متوجه به خداوند و آخرت باشد امری ناممکن است. پیامبر اکرم می‌فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ لِلْقُلُوبِ وَالْأَبْدَانِ؛^۱ همانا دنیا باعث مشغول شدن قلب‌ها و بدن‌ها می‌گردد»

برای کنار گذاشتن علاقه‌مندی به دنیا، راهکارهای گوناگونی بیان شده است که مهم‌ترین آنها تفکر، یاد مرگ و انس با خداوند می‌باشد. چیزی که از آیات و روایات می‌توان برداشت کرد آن است که اساساً علاقه به هر چیزی بد نیست و راه حل حضور قلب داشتن این نیست که علایق دنیایی را سرکوب کرد بلکه آنچه از نظر اسلام نادرست است «دل‌بستگی و قانع شدن به دنیا» است و در واقع اسلام قانع بودن و غایت آمال قردادن مال و فرزند و سایر شئون زندگی را مردود دانسته است.^۲

۵- ناامیدی

ناامیدی یکی از عواملی است که مانع حضور قلب می‌گردد. ناامیدی یکی از خصائل روحی است که به واسطه عواملی که قائم به کنکاش شخص و بیشتر توسط دیگران، در انسان به وجود می‌آید و اهمیت این خصلت به حدی است که خداوند یأس از رحمتش را در ردیف گناهان کبیره قرار داده است و می‌فرماید: «قَالَ وَ مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ»^۳ گفت چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش مایوس می‌شود.»

دوفصلنامه
علمی -
تخصصی
در حوزه
مطالعات
قرآنی و
حدیث
(انوار
وحی)

سال اول،
شماره ۱،
بهار و
تابستان
۱۳۹۹

صفحه ۶۱



^۱ - طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۴۶۳.

^۲ - عیثانی، آداب النفس، ج ۱، ص ۵۰.

^۳ - سوره حجر (۱۵) آیه ۵۶.

همواره شیطان انسان را وسوسه می‌کند که تحصیل آداب حضور امری ناممکن و محال است و راهی برای رسیدن به آن نیست و در واقع خصلت ناامیدی می‌تواند ابزار شیطان برای پیش‌برد اهدافش قرار بگیرد. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «يَتَوَصَّلُونَ إِلَى الطَّمَعِ بِالْيَأْسِ»^۱ منافقین بخاطر مایوس بودن، به طمع و حرص پناه می‌برند»

در واقع زمانی که انسان از بدست آوردن چیزی ناامید باشد برای رسیدن به آن تلاش نخواهد کرد و خود را با وضعیت موجود وفق می‌دهد. اما انسان باید در نظر داشته باشد که اگر تحصیل حضور قلب امری ناممکن بود خداوند انسان را به انجام آن امر نمی‌کرد و از سوی ائمه علیهم‌السلام رسیدن به حضور قلب امری تدریجی معرفی شده است.

۶- علاقه‌مند نبودن به عبادات

انسان همواره به سوی چیزی که به آن علاقه دارد حرکت می‌کند و از آن چیزی که به آن علاقه ندارد فاصله می‌گیرد. افرادی که هرگز دلشان به سوی نماز تمایل ندارد هرگز قادر نخواهد بود نمازی که نماد واقعی حضور قلب همراه با تسلیم در برابر خداوند متعال است را اقامه کنند و خداوند می‌فرماید: «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»^۲ از صبر و نماز یاری جوئید (و با استقامت و کنترل هوس‌های درونی و توجه به پروردگار نیرو بگیرید) و این کار جز برای خاشعان گران است»

پس می‌توان دریافت که به هر اندازه انسان از حضور تمام کمال در محضر خداوند که در واقع به قلب باز می‌گردد، دچار تحول شود به همان میزان در رفتار با دیگران نیز دچار دگرگونی خواهد شد.^۳

^۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴.

^۲ - سوره بقره (۲) آیه ۴۵.

^۳ - عسگری، الفروق فی لغه، ص ۲۴۱.

۷- کبر و غرور

کبر در لغت به معنای اظهار بزرگی است و این معنا برای خداوند پسندیده است زیرا عظمت و بزرگی فقط متعلق به خداوند است اما در مورد غیر خدا مورد نکوهش شده است به این علت که هیچ کس همتای خداوند نمی‌باشد.^۱ غرور باعث باطل شدن بسیاری از عبادت‌های سخت و طولانی می‌شود. امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «...فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يَدْرِي أَمْ مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كِبَرِ سَاعِهِ وَاحِدَةٍ فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ؛^۲ ... از برنامه حضرت حق در رابطه شیطان عبرت بگیرید، که اعمال طولانی و سخت کوشی او را به خاطر یک ساعت کبر تباه کرد، در صورتی که خداوند را شش هزار سال بندگی کرد که معلوم نیست از سال‌های دنیایی است یا سال‌های آخرتی (که هر روزش هزار سال دنیایی است) چه کسی پس از ابلیس با آلوده شدن به گناهی چون گناه او را از عذاب حق سالم می‌ماند؟»

اما بعضی از افرادی که خود را عارف می‌دانند عمل شیطان را به گونه‌ای وارونه طرح کرده‌اند.^۳ امام سجاد این صفت را مانع حضور قلب می‌داند و از خداوند در خواست می‌کند: «لَا تَبْتَلِينِي بِالْكِبْرِ؛ مبتلا به کبر نگردم»^۴

انسان هنگامی که در برابر خداوند دچار کبر و بزرگی شد و از رعایت آداب حضور در نزد خداوند سرباززند دچار استکبار خواهد شد. برای رهایی از این رذیله اخلاقی انسان باید جایگاه واقعی خود را نسبت به پروردگار خود بشناسد و نفسش را در طاعت از مقام خداوند نگه دارد و از هر گونه اسائه ادبی نسبت به پروردگار خویش برحذر باشد.^۵

^۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

^۲ - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۰۷.

^۳ - علی بن حسین، امام چهارم، الصحیفه السجادیه، دعای ۲۰.

^۴ - مدنی، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سیدالسادین، ج ۲، ص ۵۱۲.

^۵ - جوادی آملی، مراحل اخلاق در قرآن، ص ۹۳.

ب: عوامل بیرونی

در شکل‌گیری نظام شخصیتی و روحی انسان، علاوه بر عوامل درونی، عوامل بیرونی نیز تاثیر گذار هستند که در دین اسلام به آن توجه شده است، چرا که روح انسانها همواره دستخوش تاثیر پذیری از عوامل بیرونی است. که در ادامه به چند مورد در این زمینه اشاره خواهیم کرد:

۱- دوست فاسق

همنشینی با دوست فاسق، اثر منفی در شخصیت انسان بر جای می‌گذارد، امام صادق علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: «المرءُ علی دینِ خلیله»^۱ دین آدمی بستگی به نوع دین دوست او دارد»

دوست فاسق تاثیر بسیار زیادی بر انسان می‌گذارد و در واقع همنشینی با دوستی که تارک نماز است موجب می‌گردد تا انسان نیز در نماز سهل انگار و یا تارک شود و همان طور که دوست بد، اثر منفی در انسان می‌گذارد، دوست خوب نیز می‌تواند نقش سازنده‌ای در انسان داشته باشد و در واقع همنشینی با دوستانی که اهل حضور قلب می‌باشند، انسان را برای تحصیل حضور قلب آماده می‌کنند.^۲

۲- محیط نامناسب

خانواده و اجتماع نامناسب و فاسد می‌تواند روح انسان را نیز فاسد کند و روح فاسد، زمینه مناسب برای رشد معنویات را از بین می‌برد. به اندازه که انسان از مجلس گناه و محیط فاسد تاثر می‌پذیرد به همان اندازه معنویات نیز در او ضعیف می‌گردد به همین علت است که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «لا ینبغی للمؤمن ان یجلسَ مجلساً یُعصی الله فیه و لا یقدرُ علی تغییره»^۳ شایسته نیست، مؤمن، در مجلسی که معصیت خدا در آن می‌شود و قادر بر تغییر آن نیست، بنشیند».

دوفصلنامه
علمی -
تخصصی
در حوزه
مطالعات
قرآنی و
حدیث
(انوار
وحی)

سال اول،
شماره ۱،
بهار و
تابستان
۱۳۹۹
صفحه ۶۴



^۱ - کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۵.

^۲ - سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۱، ص ۷۸۹.

^۳ - کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۴.

همنشینی با گناهکاران، روان انسان را بیمار می‌کند و اسارت نفسانی را افزایش می‌دهد و ذهن را آشفته می‌کند.

۳- خستگی

در هنگام عبادت باید انسان در نظر داشته باشد که عبادت خود را حال خستگی نخواند بلکه ابتدا باید خستگی و خواب آلودگی را برطرف کرد، آن گاه به عبادت در برابر خداوند ایستاد. امام باقر علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: «لا تقم الی الصلوة متکاسلاً و لا متعاساً و لا متثاقلاً فانها من خلل النفاق؛^۱ با بی‌حالی، خواب آلود، کاهلانه به نماز نایستید؛ چرا که اینها از علامات نفاق است.»
در واقع انسانی که به عبادت خداوند می‌پردازد، باید در محضر خداوند حاضر و قلبش متوجه او باشد و کسالت یکی از موانع حضور قلب در عبادات خواهد شد.

۴- پرگویی

یکی دیگر از موانع حضور قلب در عبادات را می‌توان پرگویی در طول روز دانست. شخص پرگو از زبان خود مواظبت نمی‌کند و زبان خود را بدون موافقت قلب، ایمان و عقل به حرکت در می‌آورد. چنین انسانی ملاک و معیاری برای سخن گفتن ندارد و هر چه در ذهنش می‌آید، بدون تعقل، مطرح می‌نماید.^۲ امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «لا تکثروا الکلام فی غیر ذکر الله قاسیةً قلوبهم و لکن لا یعلمون؛^۳ در غیر ذکر خدا، زیاد سخن نگویید به راستی آنان که در غیر ذکر خدا پر حرفی کنند، دل‌هایشان سخت و قسی می‌شود، لیکن خودشان نمی‌دانند.»

۵- عادت

از اسباب عدم حضور قلب در عبادات مساله عادت است، به این معنا که انسان،

^۱ - محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۱۳.

^۲ - سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۱، ص ۷۹۰.

^۳ - مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۰۰.

عبادت را از روی عادت به جا آورد، به طوری که به حقیقت و روح عبادت که همان حضور قلب است توجه نداشته باشد. باید توجه داشت که حضور قلب در عبادت به میزان آگاهی و توجه قلبی انسان بستگی دارد؛ لذا اگر عبادت، به صورت عادت در آید، باعث غفلت خواهد شد، به صورتی که باعث می‌شود گاهی انسان تمام اعمال خود را از روی عادت انجام دهد، بدون این که متوجه عمل خود باشد. گاهی طولانی کردن عبادتی همچون نماز نیز به صورت عادت می‌گردد و به همین علت ارزش خود را از دست می‌دهد.^۱ امام صادق علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: «لَا تَنْظُرُوا إِلَى طَوْلِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سَجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ إِعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ إِسْتَوْحَشَ لِذَلِكَ وَ لَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ إِدَاءِ أَمَانَتِهِ»^۲ به طولانی کردن رکوع و سجود کسی نگاه نکنید، زیرا شاید این چیزی باشد که به آن عادت کرده باشد که اگر ترکش کند وحشت می‌کند، و لیکن به راستی در گفتارش و ادای امانتش نگاه کنید»

در اسلام نیت برای جلوگیری از عادت شدن عبادتها واجب شده است. روایات زیادی در باب نیت آمده شده که همه تصریح بر اهمیت عدم عادت شدن عبادت می‌کنند، رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می‌فرماید: «لَا عَمَلَ إِلَّا بَيْنَهُ»^۳ هیچ عملی، بدون نیت قبول نیست»

فلسفه نیت در عبادات آن است که آدمی را از سطح ناخودآگاهی به خودآگاهی برساند. اگر نیت استمرار داشته باشد، باعث می‌گردد که انسان از عبادت، غافل نگردد، به همین دلیل هر چه میزان خالص بودن نیت بالاتر باشد، توجه به عبادت هم بیشتر خواهد شد.

نتیجه

در این مقاله بیان شد که حضور قلب در عبادات یکی از مجموعه آدابی است که رعایت آن در جنبه‌های مختلف عبادات ضروری است. حضور با تمام اعضا و جوارح به ویژه قلب در همه احوال کار بسیار دشواری است که رسیدن به آن به کوشش

^۱ - حسن زاده آملی، هزار و یک نکته، ص ۱۵۶.

^۲ - شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۱.

^۳ کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۸۴.

فراوان و تمرین های مداوم نفسانی و در رأس همه کمک گرفت از خداوند نیاز دارد. گاهاً وجود عواملی موجب عدم حضور قلب در عبادت می گردد که این عوامل را می توان به دو دسته عوامل دورنی و بیرونی تقسیم کرد؛ عوامل دورنی عبارتند از: ۱- نادانی و جهل انسان، ۲- غافل بودن انسان، ۳- هوای نفس، ۴- دنیا پرستی، ۵- ناامیدی، ۶- علاقه مند نبودن به عبادات، ۷- کبر و غرور. در عوامل بیرونی عدم حضور قلب در عبادات می توان به مواردی همچون ۱- دوست فاسق، ۲- محیط نامناسب، ۳- خستگی، ۴- پرگویی، ۵- عادت اشاره کرد.

فهرست منابع

*قرآن کریم

*نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحديد، عبدالمجيد (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آيه المرعشي النجفی.
۲. ابن اثير جزري، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، النهايه في غريب الحديث و الاثر، محقق مصحح: محمود محمد طناحي، طاهر احمد زاوي، قم: موسسه مطبوعاتي اسماعيليان.
۳. ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بيروت، داراحياء التراث العربي.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، مراحل اخلاق در قرآن، محقق علی اسلامي، چاپ هفتم، قم: اسراء.
۵. راغب اصفهانی، حسين بن محمد (۱۳۷۴)، ترجمه و تحقيق مفردات الفاظ قرآن، چاپ دوم، تهران.
۶. سجادی، جعفر (۱۳۷۳)، فرهنگ معارف اسلامي، چاپ اول، تهران، کومش.
۷. طباطبائي، محمدحسين (۱۳۷۴)، تفسير الميزان، چاپ ۵، قم: جامعه مدرسین حوزه علميه قم.
۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البيان في تفسير القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو
۹. _____ (۱۳۷۰)، مكارم الاخلاق، چاپ چهارم، قم: شريف رضى.
۱۰. عسگری، حسن بن عبدالله (بی تا)، الفروق في لغه، بيروت: دارالافاق الجديده، الطبعة الاولى.
۱۱. علی بن حسين، امام چهارم (۱۳۷۶)، صحيفه السجديه، چاپ اول، قم: دفتر نشر هادی.
۱۲. عميد، حسن (۱۳۸۲)، فرهنگ عميد، چاپ ۲۵، تهران: انتشارات امير كبير.

دوفصلنامه

علمی -
تخصصی

در حوزه
مطالعات
قرآنی و
حدیث

(النوار)
وحي

سال اول

شماره ۱

بهار و

تابستان

۱۳۹۹

صفحه ۶۸



۱۳. عیثانی، محمد (۱۳۸۰ق)، آداب النفس، مصحح: کاظم الموسوی المیاموی، تهران، المكتبه المرتضویه.
۱۴. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، قاموس المحيط، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۷۹)، اصول کافی، ترجمه و شرح کمره‌ای، اسلامیه.
۱۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسۀ الوفاء.
۱۷. محمدی ری شهری، محمد (۱۴۱۹ق)، میزان الحکمه، بیروت، دارالحدیث.
۱۸. مدنی، علی بن احمد (۱۴۰۹ق)، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سیدالساجدین، محقق: حسینی امینی، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

دوفصلنامه
علمی -
تخصصی

در حوزه
مطالعات
قرآنی و
حدیث

(انوار
وحی)

سال اول

شماره ۱

بهار و

تابستان

۱۳۹۹

صفحه ۶۹



مصادیق و وظایف خواص از منظر قرآن

مریم مرادقلی

چکیده

پژوهش حاضر با عنوان «مصادیق و وظایف خواص از منظر قرآن» است. هر جامعه-ای در مسیر خود به سوی کمال با فراز و نشیب‌های مختلفی برخورد می‌کند و در این راه هزینه‌های مادی و معنوی زیادی را متحمل می‌شود و در اینگونه موقعیت-هاست که خواص نقش مهمی را در جامعه ایفا می‌کنند و اگر این مسئله مورد بررسی قرار نگیرد و خواص با وظایف اصلی خود آشنا نباشند می‌توانند جامعه را به سوی پرتگاه کشانده و از مسیر حق دور سازند. لذا تحقیق حاضر با روش کتابخانه-ای، توصیفی-تحلیلی و به صورت کاربردی به دنبال پاسخ به این پرسش مصادیق و وظایف خواص از منظر قرآن چیست؟ به این نتیجه رسید که افراد جامعه در هر گروهی که هستند در سرنوشت جامعه خود تأثیرگذارند و خواص هم به عنوان گروهی از جامعه به دلیل دارا بودن موقعیتی خاص در جامعه نقش مهمی را در هدایت جامعه ایفا می‌کنند. خداوند در قرآن به برخی از مصادیق خواص همچون عالمان، صاحبان خرد، نویسندگان و اهل قلم، مجاهدان در راه حق و پیشگامان اشاره فرموده است و برای آنها وظایفی را همچون ابلاغ احکام حق بدون ترس، امر به معروف و نهی از منکر، محافظت از عقاید حق، عامل بودن به گفته‌ها و محافظت از ارزشها در نظر دارد. خواص جامعه باید با انجام وظایف فردی و اجتماعی خود در عزت بخشی جامعه و جلوگیری از انحراف و سراسیمگی‌های تند نجات دهنده مردم جامعه باشند و هدیتگر عوام باشند.

کلمات کلیدی: مصادیق، وظایف، خواص

مقدمه

در هر جامعه‌ای، اشخاصی هستند که اهل شناخت و تجزیه و تحلیل بوده، نسبت به وقایع اجتماعی موضع‌گیری می‌کنند و سردمداری جریان جامعه به دست آنها می‌باشد و در مقابل آنها اکثریت جامعه هستند که به طور معمول نقش پیرو را داشته و به افراد بالادستی نگاه کرده و بر طبق خط‌مشی آنها رفتار می‌کنند؛ این افراد قدرت تحلیل مسائل را به خوبی نداشته و اگر هم داشته باشند توانایی‌شان اندک است و به هر جهت راهی جز پیروی از دیگران ندارند. گروه اول را «خواص» و گروه دوم را «عوام» تشکیل می‌دهند. در واقع در جوامع گوناگون افرادی که از میزان تأثیرگذاری و قدرت نفوذ زیادی برخوردار هستند به عنوان خواص شناخته می‌شوند که می‌توانند در دو جبهه مختلف حق و باطل قرار بگیرند و در عزت و ذلت بخشیدن به جامعه نقش مهمی ایفا کنند. این افراد با قرار گرفتن در جبهه حق می‌توانند جامعه را به سوی پیروزی و سعادت رهنمون کنند و در مقابل با قرار گرفتن در جبهه باطل می‌توانند جامعه به شقاوت و انحراف بکشانند.

اما آنچه که مسلم است در دین مبین اسلام در مورد خواص و وظایف سنگینی که بر دوش آنها است بحث‌های زیادی صورت گرفته و نظریات مختلفی از سوی عالمان ارائه شده است که می‌توان در پی تحقیقات مکفی به نتیجه‌ای متقن و مثمر ثمر دست یافت به همین دلیل در این مقاله محقق به تحلیل مصادیق و وظایف خواص از منظر قرآن خواهد پرداخت.

در طی بررسی انجام شده کتاب‌ها و مقالاتی که درباره مصادیق و وظایف خواص به طور مستقل به رشته تحریر درآمده باشد یافت نشد اما در بعضی از کتب و پایان نامه‌ها به صورت اجمالی به این موضوع پرداخته شده است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کتاب «جام عبرت، بررسی عملکرد عوام و خواص در حادثه عاشورا» در سال ۱۳۸۲ نوشته حسین اسحاقی است که نویسنده در این کتاب در بخشی به عملکرد خواص و عوام پرداخته است که در این نوشتار به بیان شاخصه‌ها و وظایف خواص در جبهه حق پرداخته است ولی به مصادیق و وظایف خواص به طور اجمالی پرداخته است در حالی که در مقاله حاضر مصادیق و وظایف خواص به طور کامل مورد بررسی

قرار گرفته شده است.

کتاب «رسالت خواص و عبرت‌های عاشورا» در سال ۱۳۷۶ نوشته احمد خاتمی می‌باشد که در آن نویسنده درباره نقش خواص در نهضت عاشورا و ضرورت عبرت‌آموزی و رویکرد جامعه به ارزش‌های اسلامی اشاره کرده است اما به مصادیق و وظایف خواص اشاره نکرده است که ما در این پژوهش برآنیم که مصادیق و وظایف خواص را مورد بررسی قرار دهیم.

پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «عوامل انحراف خواص از دیدگاه دیدگاه قرآن و نهج-البلاغه» توسط مرتضی ایزدی خالقی در سال ۱۳۹۲ به رشته تحریر درآمده است که در آن بر موضوع انحراف خواص در جامعه تاکید شده و در مورد شاخصه‌ها و وظایف خواص به صورت گذرا سخن گفته است در حالی که در پژوهش حاضر به طور اختصاصی به مصادیق و وظایف خواص پرداخته شده است.

هر جامعه‌ای در مسیر خود به سوی کمال با فراز و نشیب‌های مختلفی برخورد می‌کند و در این راه هزینه‌های مادی و معنوی زیادی را متحمل می‌شود و در اینگونه موقعیت‌هاست که خواص نقش مهمی را در جامعه ایفا می‌کنند و اگر این مسئله مورد بررسی قرار نگیرد و خواص با وظایف اصلی خود آشنا نباشند جامعه را به سوی پرتگاه کشانده و از مسیر حق دور سازند؛ لذا شناخت مصادیق و شاخصه‌ها و عوامل موثر بر رفتار عوام و خواص برای هر جامعه‌ای بسیار مهم و حیاتی است. رهبر انقلاب اسلامی همواره بر نقش خواص و عوام در جامعه تأکید داشته‌اند. ایشان نحوه رفتار و عملکرد خواص در صدر اسلام را مورد نقد و بررسی قرار داده و به افراد همواره تاکید دارند که از تاریخ اسلام عبرت بگیرند و از نویسندگان و محققان می‌خواهند که در زمینه خواص بیشتر فعالیت داشته باشند تا افراد جامعه در این زمینه از آگاهی بیشتری برخوردار شوند. در اطاعت از امر ایشان محقق بر آن شد تا به تحقیق در این زمینه پرداخته و بررسی این سوال که مصادیق و وظایف خواص از منظر قرآن چیست؟ پردازد.

مفهوم‌شناسی

واژه خواص از ریشه «خ ص ص» به معنای خصوصی شد، فراگیر نشد و عمومی نشد، می‌باشد.^۱ خاصه ضد عامه و درباره چیزی است که به فرد یا به قومی مخصوص باشد.^۲ اعیانهم و اکابرهم: اعیان و اشراف قوم،^۳ بزرگان و برگزیدگان قوم مقابل عوام.^۴

خواص در اصطلاح به معنای افرادی است که موضع‌گیری‌هایشان بر پایه بصیرت و آگاهی می‌باشد و برای افراد دیگر تصمیم‌گیری می‌کنند.^۵

در قرآن کریم واژه «خواص» به معنایی که مد نظر است نیامده است؛ بلکه واژه‌هایی که در بردارنده این معنا هستند در قرآن آمده است، واژه‌هایی همچون «علما»، «أُولَى الْأَلْبَابِ» و... و برای این افراد مصداقهای فراوانی ذکر شده است. در روایات نیز معنای مورد نظر ما بیان نشده است اما کلماتی مانند «عصابه» و... که معنای خواص را در بردارند به کار رفته است.^۶

سخنانی از زبان امام حسین علیه‌السلام نقل شده که می‌توان آن را از بهترین تعاریف درباره خواص دانست ایشان می‌فرمایند: «ثُمَّ أَنْتُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ! عِصَابَةٌ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ وَ بِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ وَ بِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ وَ بِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ يَهَابُكُمْ الشَّرِيفُ وَ يَكْرِمُكُمْ الضَّعِيفُ وَ يُؤْتِرُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ تَشْفَعُونَ فِي الْخَوَانِجِ إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طَلَابِهَا وَ تَمَشُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْبَةِ الْمُلُوكِ وَ كَرَامَةِ الْأَكَابِرِ...»^۷ شما ای بزرگان که در علم و دانش پرآوازه، و در خیر و نیکی زبازند هستید، و در نصیحت و پند دادن شهرت دارید، و به‌خاطر خدا در دل مردم عظمت و شکوه یافته‌اید، که انسان شریف برای شما هیبت قائل است، و ناتوان شما را

دوفصلنامه

علمی -
تخصصی

در حوزه
مطالعات
قرآنی و
حدیث

(انوار
وحی)

سال اول،

شماره ۱،

بهار و

تابستان

۱۳۹۹

صفحه ۷۳



^۱ - امینی، معجم الوسیط، ج ۱، ص ۵۰۶.

^۲ - قرشی، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۲۵.

^۳ - مسعودی، فرهنگ راند الطلاب، ص ۳۱۳.

^۴ - معین، فرهنگ لغت فارسی، ج ۱، ص ۱۴۴۹.

^۵ - خاتمی، رسالت خواص و عبرت‌های عاشورا، ص ۱۳.

^۶ - همان، ص ۱۴.

^۷ - مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۷۹، حدیث ۳۷.

گرامی و محترم می‌شمارد، و کسانی شما را مقدم بر خود می‌دارند، که شما هیچ برتری بر آنها ندارید، و هیچ مالی و طلبی از آنها ندارید. آن‌گاه که خواسته‌هایشان برآورده نمی‌شود، از شما شفاعت می‌جویند و شما با شکوه شاهان و عظمت بزرگان در میان آنان راه می‌روید»

با توجه به روایت فوق می‌توان بیان کرد که برجستگان و افراد دارای موقعیت‌های اجتماعی «عصابه» و «خواص» به حساب می‌آیند که می‌توان گفت افرادی همچون علما، مسئولان و حتی تاجران که دست خیر دارند و از موقعیت اجتماعی بالایی برخوردار هستند را شامل می‌شود. به طور کلی می‌توان گفت هر فردی که به نوعی جزء افراد برجسته جامعه به شمار رود از خواصّ به حساب می‌آید و کسانی که به عنوان پیروان این افراد هستند، عوام محسوب می‌گردند.^۱

امام علی علیه‌السلام نیز به نوعی خواص را اینگونه تعریف کرده و می‌فرماید: «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَجٌ رَعَاةٍ أَتْبَاعٌ كُلُّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يُلْجِئُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ؛^۲ مردم سه گروهند: [اول] دانشمند الهی، [دوم] دانش طلبانی که در راه نجات، دنبال تحصیل علمند و [سوم] مردمان بی سر و پا که دنبال هر صدایی می‌دوند و با هر بادی حرکت می‌کنند؛ همانها که با نور علم روشن نشده و به ستون محکمی پناه نبرده‌اند».

با توجه به سخنان حضرت می‌توان گفت دو گروه اول را خواص تشکیل داده و گروه سوم را عوام دربردارد. مقام معظم رهبری نیز در بخشی از سخنان خود خواص را به همان معنایی که در کلام امام حسین علیه‌السلام آمده است معنی کرده و می‌فرماید: «... آن وقت عوام هم که دنباله رو خواصند، وقتی خواص به سمتی رفتند، عوام مردم هم به دنبال آنها حرکت می‌کنند. بزرگ‌ترین گناه انسانهای ممتاز و برجسته، اگر انحرافی از آنها سر بزنند، این است که انحراف آنها موجب انحراف بسیاری از مردم می‌شود.»^۳

^۱ - دشتی، درک فرهنگ سخنان امام حسین، ص ۲۶۶.

^۲ - نهج البلاغه، ص ۶۸۵، حکمت ۱۴۷

^۳ - خاتمی، رسالت خواص و عبرت های عاشورا، ص ۱۹۶

ایشان در جای دیگر افراد دارای بصیرت را اگرچه دارای دانش اصطلاحی نباشند از خواص برشمرده و می‌فرماید: «در بین اینهایی که ما می‌گوییم «خواص» آدمهای باسوادی هست، آدم‌های بی سواد هم هست... گاهی کسی بی سواد است و جزء خواص است. می‌فهمد که چه کار کند، از روی تصمیم‌گیری و تشخیص عمل می‌کند، و لو درس نخوانده و مدرسه نرفته است... درست است که مدرک ندارد لباس روحانی ندارد؛ اما می‌فهمد که قضیه چیست... خواص که می‌گوییم، معنای آن یک لباس خاص نیست، ممکن است مرد باشد، ممکن است زن باشد، ممکن است تحصیل کرده باشد، ممکن است تحصیل نکرده باشد، ممکن است ثروتمند باشد، ممکن است فقیر باشد.»^۱

مصادیق خواص در قرآن

با توجه به تعریفاتی که گذشت می‌توان خواص جامعه را در چند گروه خلاصه کرد که به نحوی از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار هستند؛ در ادامه به معرفی این مصادیق خواهیم پرداخت:

الف. عالمان

یکی از مصادیق خواص گروه عالمان هستند که خداوند در قرآن آنها را افرادی بزرگ معرفی کرده و انتظارات و وظایفی را بر عهده آنها گذاشته و در عین حال بر جایگاه اجتماعی آنها افزوده است و آنها نیز در عین دارا بودن این مقام همواره خداترس هستند.

۱- جایگاه اجتماعی خاص: خداوند در این آیه از جایگاه بلند الهی و اجتماعی عالمان و همچنین دانشوران صحبت به میان آورده و می‌فرماید: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»^۲ خداوند کسانی را

^۱ - همان، ص ۱۴.

^۲ - مجادله/ ۱۱

که از شما ایمان آورده اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است»

۲- خدا ترسی: در جای دیگر در قرآن خداوند بر این مطلب تاکید می‌کند که این افراد با داشتن مقام و موقعیت اجتماعی از خدا ترسی بی‌نظیری نیز بهره‌مند هستند: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ؛^۱ از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند»

به علت همین ترس و جایگاه رفیع اجتماعی می‌باشد که خداوند از همه اقرار می‌گیرد: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ آیا آنهایی که می‌دانند با آنهایی که نمی‌دانند مساوی هستند؟»

با توجه آنچه گفته شد عالمان به دلیل اینکه از قدرت تجزیه و تحلیل و شناخت برخوردار هستند به عنوان مصداقی از خواص می‌باشند.^۳

ب. صاحبان خرد

صاحبان خرد یکی دیگر از مهم‌ترین گروه خواص هستند و این گروه از چنان اهمیتی برخوردار هستند که در بعضی از تعاریف این چنین آمده است: «کسانی که وقتی عملی انجام می‌دهند یا موضع‌گیری می‌کنند و یا راهی را انتخاب می‌کنند، از روی فکر و تحلیل است، می‌فهمند و تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند.»^۴

در واقع این افراد کسانی هستند که دچار گمراهی نمی‌شوند و توانایی تشخیص عوام فریبی‌ها، دروغ‌گویی‌ها و دورویی‌ها را دارند و می‌توانند راه حق را از باطل تشخیص دهند.^۵ قرآن کریم نیز افراد با خرد را مورد تأیید قرار داده و آنها را به عنوان افرادی که توانایی فهم و تجزیه و تحلیل حوادث را دارند معرفی می‌کند و می‌فرماید: «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ

^۱ - فاطر/ ۲۸

^۲ - زمر/ ۹

^۳ - فیروزآبادی، فضائل پنج تن در صحاح ششگانه اهل سنت، ص ۱۷۸.

^۴ - خاتمی، رسالت خواص و عبرت‌های عاشورا، ص ۲۵.

^۵ - همان

يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ^۱؛ در دو گروهی که (در میدان جنگ بدر) با هم رو به رو شدند، نشانه (و درس عبرتی) است برای شما. یک گروه در راه خدا نبرد می‌کرد و جمع دیگری که کافر بودند (در راه شیطان و ظلمت) در حالی که آنها (گروه مؤمنان) را با چشم خود دو برابر می‌دیدند. و خداوند هر کس را بخواهد با یاری خود تأیید می‌کند، در این عبرتی است برای صاحبان بصیرت.» و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَ أَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ^۲؛ سرگذشت یهودیان در شکستی که خوردند درس عبرتی است برای اهل بصیرت»

خداوند در بیش از ۱۶ آیه صاحبان خرد را به عنوان «أُولِي الْأَبْصَارِ» معرفی کرده است و برای این افراد امتیازاتی همچون درک مسائل اساسی جامعه، درک آیات الهی و پند پذیری از آنها را قائل شده است.^۳

در صدر اسلام صاحبان خرد در گسترش دین اسلام و آموزه‌های آن نقشی کلیدی ایفا می‌کردند. شهید مطهری در این زمینه می‌نویسد: «در دوره مکه، مسلمانان تعلیمات دیدند و با روح اسلام آشنا شدند. فرهنگ اسلامی در اعماق روحشان نفوذ یافت و نتیجه این شد که پس از ورود در مدینه هر کدام مبلغ واقعی اسلام بودند، و رسول اکرم صلی الله علیه و آله که آنها را به اطراف و اکناف می‌فرستاد، خوب از عهده برمی‌آمدند و هنگامی که به جهاد می‌رفتند، می‌دانستند برای چه هدف و ایده‌ای می‌جنگند و به تعبیر امیرمؤمنان علی علیه‌السلام «... حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَيَّ أَسْبَافِهِمْ...»^۴ آنان بصیرتها (و اندیشه‌های روشن و حساب شده) خود را بر شمشیرهای خود حمل کردند...»؛ چنین شمشیرهای آب دیده و انسان‌های تعلیمات یافته بودند که توانستند رسالت خود را در زمینه اهداف اسلام انجام دهند.^۵

دوفصلنامه
علمی -

تخصصی

در حوزه
مطالعات
قرآنی و
حدیث

(انوار
وحی)

سال اول.

شماره ۱.

بهار و

تابستان

۱۳۹۹

صفحه ۷۷



^۱ - آل عمران/ ۱۳

^۲ - حشر/ ۲۲

^۳ - خاتمی، رسالت خواص و عبرت های عاشورا، ص ۲۶

^۴ - نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.

^۵ - مطهری، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۱۵۲.

بصیرت و خرد در تمامی جبهه‌ها حرف اول را می‌زند، و در این دوران نیز افرادی که دارای بصیرت هستند توانایی انجام مسئولیت‌های خود را به خوبی دارند و می‌توانند اسلام را به دیگر کشورها عرضه کنند.^۱ حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاقِعِ الْحَقِّ»^۲ این پرچم را جز اهل بصیرت و مقاومت و آگاهان به موضع گیری‌های حق، نمی‌توانند به دوش کشند»

ج. نویسندگان و اهل قلم

از دیگر گروه‌های خواص نویسندگان و اهل قلم هستند. به میزان زیادی هدایت و ضلالت جامعه، به نویسندگان یک جامعه بستگی دارد. خداوند این گروه را مورد تکریم قرار داد و می‌فرماید: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ»^۳ نون و سوگند به قلم و آنچه را با قلم می‌نویسند»

علت اهمیت این گروه را می‌توان در این دانست که قلم سرچشمهٔ ایجاد تمدن انسانی، پیشرفت علوم، بیداری افکار و منشأ هدایت و آگاهی بشر می‌باشد. این اهمیت تا آنجاست که خداوند در محیط مکه آن زمان که مردم هنوز خط را نمی‌دانستند نقش قلم را به خوبی درک نمی‌کردند، بر آن قسم خورده است.^۴

انتظار اسلام از این گروه این است که با تزریق افکار نادرست و انحرافی مردم در دامن افکار بیگانگان نیندازند و موجب دوری آنها از جبهه حق نگردند و از بین شنیده‌ها و گفته‌ها بهترین‌ها را انتخاب کرده و در اختیار جامعه قرار دهند.

د. مجاهدان در راه حق

مجاهدان در راه حق یکی دیگر از گروه خواص هستند که از موقعیت اجتماعی و الهی خاصی برخوردارند. خداوند در آیاتی صریحاً جایگاه ویژه و رفیع مجاهدان را معرفی کرده و می‌فرماید: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَ

^۱ - همان

^۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

^۳ - قلم/ ۱

^۴ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۶۹.

الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا * دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً؛^۱ [هرگز] افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد باز نشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند. خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند بر قاعدان (ترک کنندگان جهاد) برتری بخشیده، و به هر یک از این دو گروه [به نسبت اعمال نیکشان] وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان با پاداش عظیمی برتری بخشیده است. درجات [مهمی] از ناحیه خداوند و آمرزش رحمت [نصیب آنان می گردد].»

یکی از عواملی که باعث برجستگی و خاص شدن این گروه شده است را می توان جایگاه عظیم آنها در نزد پروردگار دانست و در این راه از آنان انتظاراتی می رود که می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- تقویت قدرت نظامی: اولین انتظار از رزمندگان این است که در هر دوره به اسلحهٔ زمان مسلح شده و در همه زمینه های نظامی پیشرفته و آمادهٔ دفاع باشند. خداوند در این زمینه می فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ؛^۲ هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان] آماده سازید، و [همچنین] اسبهای ورزیده [برای میدان نبرد] تا بوسیله آن دشمن خدا و خویش را بترسانید»

با توجه به آیه فوق باید مجاهدان برای مقابله با دشمن هر گونه سلاحی را که لازم است تهیه کنند.^۳

۲- غفلت زدایی: در دوران جهاد و جنگ یکی از بزرگترین آفتهایی که دامان این گروه را فرا می گیرد غفلت از مسیر اصلی و سرگرم شدن در جناح ها و عوامل این چینی است و دشمن از همین غفلت می تواند استفاده کند و ضربه های مهلکی را

دوفصلنامه علمی - تخصصی در حوزه مطالعات قرآنی و حدیث (انوار وحی)

سال اول، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹

صفحه ۷۹



^۱ - نساء/ ۹۶ و ۹۵.

^۲ - انفال/ ۶۰.

^۳ - مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۶۷.

وارد سازد^۱ و خداوند در این زمینه می‌فرماید: «وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْنَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً»^۲ وسایل دفاعی و سلاحهایشان را با خود حمل کنند، زیرا کافران دوست می‌دارند، که شما از سلاحها و متاعهای خود غافل شوید و یکباره به شما هجوم آورند»

هـ. پیشگامان

در جوامع مختلف افرادی هستند که همواره در جهاد، هجرت، انقلاب، کارهای خیر پیشگام هستند و به همین علت از جایگاه اجتماعی خاصی برخوردار هستند و خداوند این افراد را اینگونه توصیف می‌کند: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^۳ و پیشگامان پیشگامند و آنها مقربان درگاه الهی هستند»
خداوند در مورد پیشگامان عرصه هجرت می‌فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^۴ و المهاجرین و الأنصار و الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ؛
پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت و آنها [نیز] از او خشنودند.»

در این دوره از زمان نیز از این گروه خاص انتظار می‌رود که در هجرت استوار باقی بمانند؛ مخصوصاً در بین افراد تحصیل کرده و حوزویان؛ زیرا که مناطق دور دست نیز در زمینه‌های مختلف نیاز به کمک این افراد دارد.^۵

وظایف خواص

وظایف خواص عبارتند از:

^۱ - همان

^۲ - نساء/ ۱۰۲

^۳ - واقعه/ ۱۰ - ۱۱.

^۴ - توبه/ ۱۰۰.

^۵ - اسحاقی، حسین، جام عبرت بررسی عملکرد عوام و خواص در حادثه عاشورا، ص ۷۷.

الف - ابلاغ احکام دین بدون ترس

خواص هیچگاه در جامعه بی طرف نبوده و نیستند و از ویژگی ممتاز آنها حق گویی و ابلاغ احکام دین بدون هیچگونه ترس و واهمه می‌باشد. این مقتضای ایمان این گروه است که همواره از حق دفاع کرده و با باطل در ستیز باشند: «الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا»^۱ کسانی که تبلیغ رسالت‌های الهی می‌کنند و (تنها) از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند، و همین بس که خدا حسابگر است»

خواص همواره در ابلاغ حق ایستادگی از خود نشان می‌دهند و از حق جانبداری می‌کنند و مشکلاتی که در این راه بر سراهشان قرار می‌گیرد آنها را از عملشان باز نمی‌دارد و از چیزی هراس ندارند و تنها رضای خداوند را در نظر دارند.^۲

ب - امر به معروف و نهی از منکر

یکی دیگر از وظایف خواص، اقامه فریضه امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد، خواص در جبهه حق همواره بر این وظیفه مهم و ارزشمند اهتمام دارند؛ قرآن در دستور بر امر به معروف و نهی از منکر نسبت به خواص می‌فرماید: «وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۳ باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند»

اگرچه در ظاهر آیه عموم مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ اما آن افرادی که در رأس قرار دارند و باید مردم را به سوی خیر دعوت کنند و همچنین به شرایط معروف و منکر به طور کامل آگاهی دارند کسانی جز خواص نیستند.^۴

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ

دوفصلنامه
علمی -
تخصصی

در حوزه
مطالعات
قرآنی و
حدیث

(انوار
وحی)

سال اول،

شماره ۱،

بهار و

تابستان

۱۳۹۹

صفحه ۸۱

^۱ - احزاب/۳۹.

^۲ - ایزدی خالقی، عوامل انحراف خواص از دیدگاه دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، ص ۵۶.

^۳ - آل عمران/۱۰۴.

^۴ - ایزدی خالقی، عوامل انحراف خواص از دیدگاه دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، ص ۵۶.

فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ^۱ وقتی بدعتها در امت من آشکار شد، باید عالم علمش را اظهار کند؛ که اگر چنین نکند لعنت خدا بر او باد»
با توجه به روایت فوق خواص که عالمان نیز جزئی از این گروه هستند به عنوان ممتازترین افراد در جامعه نباید نسبت به امر به معروف و نهی از منکر ساکت و بی تفاوت باشند؛ و گرنه دچار بغض الهی خواهند شد.

بر همه خواص لازم است که برای تحقق جامعه‌ای سالم و اخلاق‌مدار، نسبت به ریشه‌کن کردن فساد در جامعه اقدام نمایند و تلاش کنند تا ریشه‌های ظلم برکنده شود و در عین حال مردم را به سوی خوبی‌ها دعوت و از بدی‌ها منع نمایند:^۲
«لِتَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَيْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لِيَسْتَعْمَلْنَ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ»^۳ یا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و یا در اثر ترک آن اشرارتان بر شما مسلط می‌شوند»

امر به معروف گرچه یک واجب همگانی است، اما تشخیص حق از باطل در بسیاری موارد سخت است و تنها افرادی که دارای بینش هستند این راه را تشخیص می‌دهند، اینجاست که خواص یک جامعه وظیفه دارند نسبت به دعوت به راه حق و بازداشتن از ورود عوام به بیراهه اقدام نمایند.

ج - محافظت از عقاید حق

اگر با امر به معروف و نهی از منکر از افزایش فساد جلوگیری نشود، عقاید و اندیشه‌های اساسی مورد هجوم و انکار قرار خواهند گرفت و علت آن این است که اعمال نادرست، اندیشه ناسالم را به دنبال خواهد داشت. خداوند در این زمینه می‌فرماید:
«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسْأَأُ السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ»^۴
سرانجام کسانی که مرتکب بدی می‌شوند آن است که آیات الهی را تکذیب می‌کنند.»

^۱ - کلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۵۴، ح ۲.

^۲ - ایزدی خالقی، عوامل انحراف خواص از دیدگاه دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، ص ۵۹.

^۳ - همان، ج ۵، ص ۵۶.

^۴ - روم/ ۱۰

ایجاد شبهه و به وجود آوردن شک و تردید در جامعه یکی از راه‌هایی است که همواره دشمنان برای زیر سوال بردن اعتقادات جامعه از آن بهره می‌برند؛ به این جهت خواص جامعه علاوه بر فساد زدایی از طریق امر به معروف و نهی از منکر، به شبهه‌زدایی نیز باید اهمیت دهند، بلکه بیش‌تر از گناه‌زدایی به روشنگری و رفع شبهات باید پردازند. به همین دلیل این افراد همواره بر کسب علوم حوزوی و علمی که برای رفع شبهات نیاز است خود را تجهیز می‌کنند.^۱ به همین دلیل نیز خداوند عالمان را به عنوان گروهی از خواص پناهگاه و سنگربانان عقیده معرفی کرده و می‌فرماید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید»

اگرچه ابتدای آیه مربوط به یکی از مسائل اعتقادی است که مسئله رسالت خاتم انبیاء می‌باشد؛ اما مخصص آیه نمی‌شود و آیه عمومیت دارد و باید علما به عنوان وارثان اهل ذکر، جوابگوی هر گونه سوالی که مردم دارند باشند. شهید مطهری نیز در این باره این چنین بیان می‌کند: «این بنده از حدود بیست سال پیش که قلم بدست گرفته، مقاله یا کتاب نوشته‌ام، تنها چیزی که در همه نوشته‌هایم آن را هدف قرار داده‌ام، حل مشکلات و پاسخگویی به سؤالاتی است که در زمینه مسائل اسلامی در عصر ما مطرح است. نوشته‌های این بنده برخی فلسفی، برخی اجتماعی، برخی اخلاقی، برخی فقهی و برخی تاریخی است، با اینکه موضوعات این نوشته‌ها کاملاً با یکدیگر مغایر است، هدف کلی از همه اینها یک چیز بوده و بس»^۲

اگر گروه خواص بر این وظیفه مهم اهتمام نورزند دشمنان با ایجاد انحراف در عقاید عوام می‌تواند جامعه را به نابودی بکشاند و این نشان دهنده وظیفه خطیر خواص در این زمینه می‌باشد.

د- عامل بودن

یکی از کلیدی‌ترین عواملی که باعث می‌گردد خواص با مسئولیت باشند و جامعه

^۱ - خاتمی، رسالت خواص و عبرت‌های عاشورا، ص ۲۵

^۲ - انبیاء / ۷.

^۳ - مطهری، عدل الهی، ص ۸.

نیز به خوبی به دنبال آنان حرکت کند این امر است که این افراد زودتر از دیگران به آنچه که می‌گویند عمل کنند. در طول تاریخ آن افرادی موفق بوده اند که علاوه بر اهل علم و دانش بودن، اهل عمل نیز بوده‌اند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید»

این آیه نیز در ابتدا حالتی عام و فراگیر دارد؛ اما به طور یقین خواص هستند که بیش از همه به دیگران نصیحت و پند می‌دهند و به همین دلیل باید خود عامل آنچه که می‌گویند باشند.^۲

هـ- ایجاد عدالت

اقامه عدالت نیز یکی دیگر از وظایف کلیدی و مهم خواص می‌باشد؛ چرا که در واقع می‌توان گفت خواص در جبهه حق وارثان پیامبران می‌باشند، به همین دلیل باید به یکی از مهم ترین مسئولیتهای خاتم پیامبران که اقامه عدالت و احقاق حق مستضعفین بوده است را جامعه عمل ببوشانند. امام حسین علیه‌السلام درباره انتظارشان از خواص می‌فرماید: «آیا این همه احترام و کرنش برای این نیست که مردم امید دارند تا شما به احیای حقوق خداوند قیام کنید؟ لیکن شما در بیش تر موارد از ادای حق الهی کوتاهی کردید، و حقوق ائمه علیهم‌السلام را سبک شمردید، حق ضعیفان و بینوایان را پایمال نمودید. شما آنچه حق خود تصور می‌کردید به ناروا گرفتید؛ ولی در راه خدا نه مالی بخشش کردید، و نه جانتان را به مخاطره انداختید و نه از اقوام و خویشانتان برای رضای خدا بریدید... شما مصیبت بارتترین مردم هستید؛ زیرا از مسئولیتهای عالمانه و آگاهانه دست کشیدید و علت همه گرفتاریها آن است که زمام امور و اجرای احکام باید بدست علمای الهی باشد که در رعایت حلال و حرام خدا امین هستند؛ ولی این مقام و منزلت از شما سلب شده

^۱ - صف/۳

^۲ - سعیدی ابواسحاقی، رفتارشناسی خواص در تحولات اجتماعی از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، ص ۴۵.

است؛ چرا که از محور حق پراکنده شدید، و با وجود دلایل روشن در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله اختلاف کردید؛ اگر بر رنجها و آزارها شکیبایی داشتید، و سختیهای راه خدا را تحمل می کردید، اجرای امور دین خدا بدست شما می افتاد؛ و لکن شما ستمگران را در مقام و منزلت خود جایگزین ساختید و امور دین خدا را بدست آنان سپردید، و آنان به اشتباه عمل می کنند و در راه شهوات خود گام برمی دارند، و بر شما مسلط شدند.»^۱

آنچه از سخنان امام حسین مشخص می شود وظایفی است که خواص جبهه حق باید انجام می دادند و چون عناد کردند و سرباز زندبه خواص جبهه باطل تبدیل شده و هم خود منحرف شدند و هم عده ای را به انحراف کشاندند.^۲

و- محافظت از ارزشها

برای به وجود آمدن هر ارزشی اولین گام را می توان اندیشه درست درباره آن ارزش دانست. خواص باید در ذهن جامعه ارزشهایی همچون فداکاری و ایثار، جهاد و شهادت را زنده نگهدارند؛ زیرا دشمنان همواره در پی آن هستند که ارزشهای جهاد را از بین ببرند و یا حتی آنها را ضد ارزش نشان دهند؛ خداوند محافظت از این ارزشها را مهم دانسته و حتی به شهدا بشارت می دهد که راه شما ادامه خواهد داشت و ارزشها محفوظ و باقی خواهند ماند: «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۳ آنها [شهدا] بخاطر نعمتهای فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند، و بخاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده اند (مجاهدان و شهیدان آینده) خوشوقت اند؛ [زیرا مقامات برجسته آنها را در آن جهان می بینند، و می دانند] که نه ترسی بر آنهاست و نه غمی خواهند داشت»

خواص اگر بر این وظیفه مهم اهتمام وزند و مردم را نسبت های به ارزش های موجود در دین اسلام آگاه سازند، عوام با کوچکترین شبهه دچار انحراف نمی گردند و از

^۱ - مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۷۹.

^۲ - اقبالی، شاخصه ها و وظایف خواص در جامعه اسلامی از منظر آیات و روایات، ص ۶۳.

^۳ - آل عمران/ ۱۷۰- ۱۷۱.

و از جبهه حق به دفاع خواهند برخاست.^۱

نتیجه

آنچه که در بررسی این موضوع به دست آمد این است که افراد جامعه در هر گروهی هستند در سرنوشت جامعه خود تأثیرگذارند و خواص هم به عنوان گروهی از جامعه به دلیل دارا بودن موقعیتی خاص در جامعه نقش مهمی را در هدایت جامعه ایفا می‌کنند. خداوند در قرآن به برخی از مصادیق خواص همچون عالمان، صاحبان خرد، نویسندگان و اهل قلم، مجاهدان در راه حق و پیشگامان اشاره فرموده است و برای آنها وظایفی را همچون ابلاغ احکام حق بدون ترس، امر به معروف و نهی از منکر، محافظت از عقاید حق، عامل بودن به گفته‌ها و محافظت از ارزشها در نظر دارد. خواص جامعه باید با انجام وظایف فردی و اجتماعی خود در عزت بخشی جامعه و جلوگیری از انحراف و سراشیبه‌های تند نجات دهنده مردم جامعه باشند و هدیتگر عوام باشند.

دوفصلنامه
علمی -
تخصصی

در حوزه
مطالعات
قرآنی و
حدیث

(انوار
وحی)

سال اول،

شماره ۱،

بهار و

تابستان

۱۳۹۹

صفحه ۸۶



نویسندگان

^۱ - ایزدی خالقی، عوامل انحراف خواص از دیدگاه دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، ص ۸۵.

فهرست منابع

*قرآن کریم

*نهج البلاغه

۱. اسحاقی، حسین (۱۳۸۲)، جام عبرت بررسی عملکرد عوام و خواص در حادثه عاشورا، تهران: انتشارات مهر.
۲. اقبالی، فاطمه (۱۳۹۷)، شاخصه‌ها و وظایف خواص در جامعه اسلامی از منظر آیات و روایات، پایان نامه سطح دو، حوزه علمیه کوثر فردیس.
۳. امینی، انیس ابراهیم (۱۳۸۲)، معجم الوسیط، ترجمه: محمد بندر ریگی، ج ۱، تهران: انتشارات اسلامی.
۴. ایزدی‌خالقی، مرتضی (۱۳۹۲)، عوامل انحراف خواص از دیدگاه دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا.
۵. خاتمی، احمد (۱۳۷۸)، رسالت خواص، چاپ نهم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات.
۶. ———، ——— (۱۳۷۹)، عبرتهای عاشورا، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. دشتی، محمد (۱۳۸۱)، درک فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، چاپ سوم، قم، انتشارات مشهور.
۸. سعیدی ابواسحاقی، عبدالخالق (۱۳۹۰)، رفتارشناسی خواص در تحولات اجتماعی از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
۹. فیروزآبادی، محقق (۱۳۷۴)، فضائل پنج تن در صحاح ششگانه اهل سنت، ترجمه: ساعدی خراسانی، چاپ اول، قم: انتشارات فیروزآبادی.
۱۰. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۶۱)، قاموس قرآن، تهران، دار المکتب الاسلامیه.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۸)، الاصول من الکافی، به تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه.
۱۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۱۳. مسعودی، جبران (۱۳۸۹)، فرهنگ رائد الطلاب، ترجمه: عبدالستار قمری،

دوفصلنامه
علمی -
تخصصی

در حوزه
مطالعات
قرآنی و
حدیث

(انوار
وحی)

سال اول

شماره ۱

بهار و

تابستان

۱۳۹۹

صفحه ۸۷



تهران: انتشارات یادواره کتاب.

۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، قم، انتشارات صدرا.
۱۵. ———، عدل الهی، تهران، انتشارات صدرا.
۱۶. ——— (۱۳۸۳)، مجموعه آثار، چاپ یازدهم، قم، صدرا.
۱۷. معین، محمد (۱۳۷۹)، فرهنگ لغت فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۸. مکارم شیرازی و دیگران، ناصر (۱۳۸۰)، تفسیر نمونه، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

دوفصلنامه

علمی -
تخصصی

در حوزه
مطالعات
قرآنی و
حدیث

(انوار
وحی)

سال اول.

شماره ۱.

بهار و

تابستان

۱۳۹۹

صفحه ۸۸



تیرماه ۱۳۹۹

حدود معاشرت زن و مرد در جامعه از منظر قرآن

مریم چگینی

چکیده

در این مقاله به بررسی حدود معاشرت زن و مرد در جامعه از منظر قرآن پرداخته شده است. با گسترش روز افزون مناسبات اجتماعی و اقتصادی حضور زن در جامعه افزایش یافته و دیگر محدود به روابط با محارم نمی‌شود. از این رو یکی از مسائل مهم که باید دیدگاه فقه اسلامی در مورد آن روشن شود مسأله حدود معاشرت زن و مرد در جامعه اسلامی است؛ لذا تحقیق حاضر با روش کتابخانه‌ای، توصیفی-تحلیلی و به صورت کاربردی به دنبال پاسخ به این پرسش که حدود معاشرت زن و مرد در جامعه از نگاه قرآن به چه صورت است؟ به این نتیجه رسید که قرآن در بیان حدود معاشرت زن و مرد در جامعه به سخت‌گیری و تساهل اعتقادی ندارد و در این میان راه اعتدال که بر پایه فطرت انسان است را می‌پذیرد و معیار در اینگونه روابط را معروف بودن می‌داند یعنی رابطه‌ای مورد قبول است که در حدود موازین و شرع باشد. براین اساس نحوه روابط زن و مرد دارای ضوابطی مبتنی بر اصول دین است که تشخیص موارد و مصادیق آن به عرف متشرعه واگذار شده است. همچنین خداوند برای دوری فساد و فحشا در برقراری رابطه با جنس مخالف آدابی را معین نموده است که برخی از آنان میان دو جنس مخالف مشترک می‌باشد که عبارتند از: غض بصر، پرهیز از دست دادن، اجتناب از خلوت، دوری از اختلاط؛ برخی دیگر آدابی هستند که تنها رعایت آن بر عهده زنان است که می‌توان به مواردی همچون خودداری از با ناز سخن گفتن و رعایت حجاب و داشتن عفاف اشاره نمود.

کلمات کلیدی: جامعه، حدود معاشرت، زن و مرد، معاشرت

مقدمه

در جوامع امروزی پیشرفت در علم و فناوری منجر به تغییر روش زندگی مردم شده است. اجتماعات کوچکی همچون روستا وسعت یافته به شهر تبدیل شده و شهرها به دهکده‌های بزرگ تغییر شکل یافته‌اند. افراد نیز در این تغییرات از زندگی وابسته به افراد محدود خارج شده و با ارتباطی فراگیر با سایر افراد جامعه روبه رو می‌باشند. این تغییرات نحوه ارتباط اعضای خانواده با یکدیگر و ارتباط آنها با سایر افراد را دستخوش تغییر و تحول کرده و آنچه به ویژه در جامعه اسلامی مورد توجه می‌باشد افزایش میزان ارتباط زنان و مردان نامحرم در زندگی روزمره می‌باشد. در واقع با گسترش روز افزون مناسبات اجتماعی و اقتصادی حضور زن در جامعه افزایش یافته و دیگر محدود به روابط با محارم نمی‌شود. از این رو یکی از مسائل مهم که باید دیدگاه فقه اسلامی در مورد آن روشن شود مسأله حدود معاشرت زن و مرد در جامعه اسلامی است چرا که یکی از دغدغه‌های متشرعین ایجاد ارتباط صحیح میان زن و مرد نامحرم می‌باشد.

اما آنچه که باید در نظر داشت آن است که در مورد نحوه روابط زن و مرد از سوی روانشناسان، جامعه‌شناسان و اندیشمندان بحث‌های زیادی صورت گرفته و نظریات مختلفی ارائه شده است که با توجه به گستردگی دیدگاه‌ها و گوناگونی طرز تفکرها انتخاب یک دیدگاه از بین دیدگاه‌های مختلف کاری مشکلی است مگر در پی تحقیقات مکفی بتوان به نتیجه‌ای متقن و مثمر ثمر دست یافت به همین دلیل در این مقاله محقق به تحلیل دیدگاه قرآن در این زمینه خواهد پرداخت.

با توجه به بررسی‌هایی که در این زمینه انجام شده، این موضوع از جمله موضوعاتی است که آن طور که شایسته و بایسته است به آن پرداخته نشده است. اغلب نویسندگان مطالب خود را با اشتغال زنان آغاز کرده و بعد از بحثی کوتاه به تحلیل آن پرداخته و کمتر اثری یافت می‌شود که از دیدگاه قرآن و از ابعاد مختلف به حدود معاشرت زن و مرد در جامعه پرداخته باشد از جمله آثاری که با محوریت این موضوع به رشته تحریر در آمده به شرح ذیل می‌باشد:

کتاب «آداب معاشرت در اسلام» نوشته محمد حسین جلالی است. نویسندگان به مسائلی همچون روابط زناشویی در اسلام، مسئولیت خانهداری در اسلام و حقوق همسررداری و مقام زن در اسلام پرداخته است؛ اما در مورد نحوه معاشرت زن و مرد نامحرم سخنی به میان نیاورده است در حالی که مقاله پیش رو به طور اختصاصی به بررسی این موضوع پرداخته است.

پایان نامه «حدود معاشرت با نامحرم از دیدگاه فقه» نوشته اسدالله حسینی است. محقق در دو فصل جداگانه به بررسی نظرات فقها در مورد نگاه به نامحرم و پوشش در مقابل نامحرم پرداخته و در مورد آنکه معاشرت زن و مرد باید به چه صورت باشد به مطلبی اشاره نکرده است؛ اما در مقاله حاضر به بررسی حدود معاشرت زن و مرد در اجتماع پرداخته شده است.

مقاله «حضور زن در جامعه از دیدگاه قرآن و روایات» نوشته علی اکبر ربیع نتاج و عالیه روح‌الله‌زاده است. این مقاله بر بیان پیامدهای مثبت و منفی حضور زنان در جامعه تمرکز دارد در حالی که در مقاله حاضر بر حدود معاشرت تأکید شده است.

در روزگار امروز نمی‌توان از نقش کاربردی زنان در جامعه چشم‌پوشی کرد؛ زیرا زنان نیمی از پیکره اجتماع را به خود اختصاص داده‌اند و در تعالی جامعه انسانی نقش مهمی ایفا می‌کنند و در حرکت چرخ‌های آموزشی، اقتصادی و ... بسیار مؤثرند. حضور زنان در جامعه تا جایی مهم است که می‌توان گفت عدم حضور آنان می‌تواند به پیکره جامعه صدمه وارد کند. اهمیت این مسئله تا حدی است که عده‌ای این موضوع را وسیله‌ای برای حمله بر اعتقادات مسلمانان قرار داده‌اند و این در حالی است که در منابع اسلامی بر جایگاه والای زن در جامعه تأکیدات فراوانی شده است. زنان با توجه به استعدادها و ویژگی‌هایشان نقش ارزنده‌ای در شکل‌گیری جامعه انسانی دارند و این باعث می‌شود که مسئله نحوه حضور زنان در جامعه از حساسیت بالایی برخوردار باشد. در این میان باید در نظر داشت زمانی می‌توان به راهکاری صحیح و مثمر ثمر دست یافت که یافته‌های موجود در این زمینه متصل به منبع عظیم وحی باشد و در این راه باید به دنبال آشنایی با فرهنگ اصیل اسلامی بود و حدود و احکام روابط زن و مرد را شناسایی کرد تا بتوان با یک مدل ارتباطی مناسب برای پاسخگویی به نحوه معاشرت زن و مرد بایکدیگر در جامعه دست یافت.

توجه به آنچه گفته شد محقق را بر آن داشت که به تهیه و تنظیم این مقاله پردازد و به دنبال پاسخ گویی به این سوال که حدود معاشرت زن و مرد در جامعه از نگاه قرآن به چه صورت است؟ باشد. در ادامه ابتدا به مفهوم شناسی معاشرت و معاشرت زن و مرد نامحرم پرداخته می‌شود و سپس به دیدگاه های مختلف در مورد حدود معاشرت زن و مرد در جامعه و آداب مورد نیاز در این روابط اشاره خواهد شد.

۱- معاشرت

واژه معاشرت در لغت به معنای گفت و شنود کردن، آمیزش کردن، مصاحبت داشتن و اختلاط کردن است.^۱

ابن منظور در معنای این کلمه بیان می‌کند: « معاشرت از ریشه العشره به معنای هم نشینی و مصاحبت است. العشره مساوی است با المخالطه و معاشره را به معنای مخالطه و مصاحبت می‌باشد.»^۲

دهخدا در ذیل واژه معاشرت می‌نویسد: «آمیختن با هم، گفت و شنید با هم، الفت و مصاحبت و همدمی و رفاقت و زندگانی با هم، خوردن و آشامیدن با هم، نشست و برخاست، خوش معاشرت».^۳

معاشرت در اصطلاح به معنی با دیگران بودن است که می‌تواند با دلایلی همچون جبر، حس مسئولیت، حس انسانیت، یاد گرفتن، یاد دادن، لذت بردن، لذت رساندن، منافع مالی، مطرح شدن، فرار از تنهایی و بی ارزش بودن زمانمان همراه باشد.^۴

همچنین روابط افراد با همدیگر در کلیه سطوح اجتماعی را می‌توان معاشرت دانست و در این میان باید در نظر داشت که باید بر مبنای رفتاری برادرانه و

^۱ - معین، فرهنگ فارسی، ص ۱۳۳۹.

^۲ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۳۹۹.

^۳ - دهخدا، لغت نامه، ج ۹، ص ۱۴۷۰.

^۴ - عظیمی مبینی، رفتارهای کلامی در کلاس های فرانسه در دانشگاه اصفهان (مورد خاص: آداب معاشرت)، ص ۳۴.

دوستانه برقرار گردد و همراه با عدل و انصاف باشد تا تدوام در آن به وجود آید و در سایه چنین معاشرتهایی است جامعه رو به تکامل و سعادت پیش می رود.^۱ در واقع معاشرت از مفاهیم اجتماعی و دو سویه می باشد که اگر دارای قید و پسوندی نباشد گزینه های مختلفی همچون معاشرت زنان با زنان، مردان با مردان، مردان و زنان در خانواده و مردان و زنان در جامعه را در خود جای می دهد.^۲ آنچه در این مقاله از معنای معاشرت مد نظر است ارتباط زن و مرد نامحرم در جامعه است.

۲- معاشرت زن و مرد نامحرم

در مورد معاشرت و اختلاط زن و مرد نامحرم بایکدیگر دو تعریف وجود دارد:

۱. بی بندوباری، تبرج و روابطی بر پایه غرایز جنسی
۲. مشارکت اجتماعی زنان و مردان در جامعه که گاهی می تواند با معاشرت دو جنس مخالف همراه باشد یا نباشد.

افرادی که بر تعریف اول معتقد هستند میان واژه معاشرت و ارتباط تفکیک قائل شده و بیان می کنند که معاشرت و اختلاط را می توان در روابط زن و مرد مبتنی بر غرایز جنسی اصطلاح کرد و ارتباط را در دایره روابط انسانی در نظر گرفت. بنابر نظر این گروه، زمانی معاشرت و اختلاط میان زن و مرد در جامعه صورت می گیرد که بر محور جنسیت قرار گیرد. لازمه پذیرش این دیدگاه، نسبی بودن آن است که محقق شدن آن به عملکرد زن و مرد در جامعه باز می گردد. اگر زن و مرد در جامعه یک سری ضوابط و حریم را رعایت کنند اختلاطی صورت نمی گیرد و در غیر این صورت محیط جامعه مختلط می شود.^۳

براساس تعریف دوم زن و مرد در هر محیطی که حضور داشته باشند و به صورت مستقیم بایکدیگر معاشرت داشته باشند آن محیط مختلط به حساب می آید و حال

۱- حسینی، حدود معاشرت با نامحرم از دیدگاه فقه، ص ۶۸.

۲- هاشمی، مبانی و معیارهای رفتار با زنان در قرآن، ص ۱۴۷.

۳- مهریزی، زن، ص ۱۶۴.

آنکه تعداد آنان زیاد یا کم باشد در آن تأثیر ندارد^۱

دیدگاه‌های موجود در مورد نحوه معاشرت زن و مرد

در مورد نحوه معاشرت زن و مرد در جامعه می‌توان به سه دیدگاه اشاره نمود که دو دیدگاه آن دارای سخت‌گیری و سهل‌انگاری زیادی هستند به همین دلیل به یک اندازه مردود می‌باشند و اما دیدگاه سوم دیدگاهی معتدل است که نگاهی درست نسبت به این قضیه دارد و مورد تأیید می‌باشد. در ادامه به شرح این سه دیدگاه خواهیم پرداخت:

الف- دیدگاه افراطی

این دیدگاه بر ممنوع بودن هر نوع ارتباط میان زن و مرد جز در صورت اضطرار معتقد است و علت آن را بر حکم عقل می‌داند که باید پنبه و آتش از یکدیگر دور نگه داشته شوند. برپایه این اعتقاد داشتن هر گونه ارتباطی می‌تواند منجر به جرقه- ای شود که خارج از کنترل هریک از طرفین است.^۲ پیروان این عقیده برای تأیید ادعای خود برخی از روایات را با تفسیری خاص بیان می‌کنند که یکی از این روایات، روایتی از حضرت فاطمه سلام الله علیها است که ایشان می‌فرماید: «وقال النبی (ص) لها: ای شیء خیر للمراه؟ قالت: «أن لا تری رجلا ولا یراها رجل». فضمّھا إلیه و قال: ذریة بعضها من بعض؛^۳ پیامبر (ص) از حضرت زهرا (س) پرسیدند: چه چیزی برای زن بهتر است؟ حضرت فاطمه سلام الله علیها در پاسخ گفتند: «اینکه زن، مردی را نبیند و نیز مردی وی را نبیند». پیامبر (ص) فاطمه را در آغوش کشیدند و فرمودند: «نسلی که همانند هم اند»

در نقد این دیدگاه باید گفت براساس فتوای تعداد زیادی از فقها زن و مرد با رعایت موازین اسلامی می‌توانند با یکدیگر در مسائل مختلف دینی، علمی، سیاسی،

^۱ - همان

^۲ - شیخی، جامعه شناسی زنان و خانواده، ص ۷۸.

^۳ - حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۱۲۹، ح ۳.

اجتماعی و... معاشرت داشته باشند و از نظرات یکدیگر بهره‌مند شوند. چیزی که از منظر فقهی و شرعی مهم است، رعایت حریم و دوری از مصاحبت‌های نادرست می‌باشد. حبس زن در خانه و بازداشتن او از ارتباط با دیگران مبنای مقبولی ندارد. صاحب وسائل الشیعه بعد از بیان روایات به ظاهر متعارض در رابطه با معاشرت زن و مرد در جامعه می‌گوید: «از مجموع روایات استفاده می‌شود که برای زنان رواست که برای مجالس عزا یا برای انجام حقوق مردم یا تشییع جنازه بیرون روند و در این مجامع شرکت کنند، همچنان که فاطمه سلام الله علیها و نیز زنان ائمه اطهار علیهم‌السلام در مثل این موارد شرکت می‌کرده‌اند.»^۲

در روایتی دیگر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به زنان خود آمده است: «قَدْ آذِنَ لَكِنَّ أَنْ تَخْرُجْنَ لِحَوَائِجِكُنَّ»^۳ به شما اجازه داده شده است که برای حاجت‌های خود بیرون بروید»

شهید مطهری نیز بر این اعتقاد هستند آن دسته از روایاتی را که بر منع معاشرت زن و مرد در جامعه دلالت دارند مبتنی بر توصیه اخلاقی هستند تا مرد و زن از خطرات ارتباط با هم آگاهی پیدا کنند و سپس می‌گوید: «علت اینکه فقها به مضمون چنین جمله‌ها فتوا نداده‌اند، ادله‌ی قطعی دیگر از آیات و روایات و سیره‌ی معصومین (ع) است که برخلاف مفاد ظاهر این تعبیرات می‌باشد و به اصطلاح، ظاهر این جمله‌ها معرض عنه اصحاب است؛ لهذا این جمله‌ها حمل بر توصیه اخلاقی شده است و ارزش اخلاقی دارد نه فقهی»^۴

بنابراین تفسیر صحیح از این دست روایات آن است که در روابط باید مصونیت در نظر گرفته شود نه ممنوعیت و همواره نباید به روابط زن و مرد نگاه بدبینانه داشت بلکه گاهی اوقات در پاره‌ای از موارد، منافع و مصالحی در این ارتباط وجود دارد که نباید نادیده گرفته شود.

۱- شریعتی، مجموعه آثار (زن)، ج ۲۱، ص ۴۳.

۲- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۷۲.

۳- نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۲.

۴- مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۵۴۸.

ب- دیدگاه تفریطی

این گروه بر این اعتقاد هستند که ایجاد هر نوع محدودیتی در معاشرت میان زن و مرد، منجر به افزایش حساسیت و التهاب می‌گردد. از این رو، بهتر است که نحوه‌ی معاشرت دو جنس مخالف، مانند دو جنس موافق باشد. از سوی دیگر، اوضاعی که بر جامعه‌ی جهانی حاکم شده است جدایی دو جنس مخالف را از هم ناممکن کرده است زیرا عصر کنونی، عصر ارتباطات می‌باشد و باید معاشرت و ارتباط میان همه افراد بشر را بدون در نظر گرفتن جنسیت، نژاد، و مذهب و ... پذیرا بود.^۱

در نقد این دیدگاه باید گفت که این نظریه با آنچه در آموزه‌های دینی بیان شده ناسازگاری دارد. آیات و روایات متعددی وجود دارد که بر لزوم حفظ حریم و ممنوعیت اختلاط زن و مرد نامحرم دلالت دارند و این بیان کننده آن است که در اسلام تساهل در معاشرت زن و مرد کاملاً مردود می‌باشد. همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله درب رفت و آمد زنان و مردان را به مسجدالنبی جدا ساختند و فرمودند: «لوترکنا هذا الباب للنساء؛^۲ بهتر است این درب را برای زنان قرار دهیم.» در روایتی دیگر پیامبر امر فرمودند که مردان از وسط کوچه و زنان از کنار رفتوآمد کنند تا از اختلاط میان آنها جلوگیری شود.^۳

همچنین در پاسخ به این نظریه که ممنوعیت معاشرت را باعث افزایش حساسیتمی- داند باید گفت این نظریه هیچگونه اساس تجربی و علمی ندارد. اشتباه طرفداران این نظریه در آن است که گزینه‌ی جنسی را همانند میل به آب و غذا می‌دانند که با برآوردن آن، می‌توان از دست آن رهایی یافت در حالیکه رها کردن این گزینه منجر به شعله‌ورتر شدنش می‌گردد.^۴ شهید مطهری در این رابطه بیان می‌کند:

«اشتباه فروید و امثال او در این است که پنداشته‌اند، تنها راه آرام کردن غرایز، ارضا و اشباع آنهاست. اینها چون یک طرف قضیه را خوانده‌اند، توجه نکرده‌اند که همان طور که محدودیت و ممنوعیت، غریزه را سرکوب و تولید عقده می‌کند، رها کردن و

^۱ - رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، ص ۱۳۲.

^۲ - سجستانی، سنن ابوداود، ج ۱، ص ۱۹

^۳ - کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۱۸

^۴ - رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، ص ۱۳۳

تسلیم شدن و در معرض تحریکات و تهییجات در آوردن، آن را دیوانه می‌سازد... به عقیده‌ی ما برای آرامش غریزه دو چیز لازم است: یکی ارضای غریزه در حد حاجت طبیعی و دیگری جلوگیری از تهییج و تحریک آن. انسان از لحاظ حوائج طبیعی، مانند چاه نفت است که تراکم و تجمع گازهای داخلی آن، خطر انفجار را به وجود می‌آورد. در این صورت، باید گاز آن را خارج کرد و به آتش داد، ولی این آتش را هرگز با طعمه‌ی زیاد نمی‌توان سیر کرد... اما اینکه می‌گویند: «الإنسان حریص علی ما منع» مطلب صحیحی است ولی نیازمند به توضیح است. انسان به چیزی حرص می‌ورزد که هم از آن ممنوع شود و هم به سوی آن تحریک شود. به اصطلاح، تمنای چیزی را در وجود شخص بیدار کنند و آنگاه او را ممنوع سازند...»^۱

در این نظریه نیز به بهانه عصر ارتباطات هر گونه معاشرت بین زن و مرد آزاد است نیز نوعی مغالطه یا هوچیگری است؛ زیرا اولاً عصر ارتباطات با نادیده گرفتن مرزها و حریم‌ها هیچگونه ارتباطی ندارد و ثانیاً؛ با توجه به فساد و فحشای موجود اینگونه مسایل در دنیای امروز نه تنها حل نشده بلکه گویای فرورفتگی دنیای امروز در منجلاب ابتذال اخلاقی می‌باشد.

در نهایت اینکهباید بیان نمود این دیدگاه به علت سهل‌انگاری و ولنگاری بیش از حد مردود است زیرا پیروی از این عقیده چیزی جز فرو رفتن در منجلاب فساد و فحشا چیزی به همراه نخواهد داشت.

ج) دیدگاه معتدل

براساس این دیدگاه که مبتنی بر آموزه‌های قرآنی است نه می‌توان ممنوعیت معاشرت میان دو جنس مخالفرا پذیرفت و نه می‌توان میزان حساسیت رابطه‌ی زن و مرد نامحرم را در حد رابطه‌ی میان دو جنس موافق کاهش داد بلکه در معاشرت زن و مرد باید راه اعتدال را در پیش گرفت و از هر گونه افراط و تفریط پرهیز کرد. معیار در برقراری ارتباط سالم، حفظ همه‌ی حریمها می‌باشد. قرآن کریم در مورد معاشرت زن و مرد از کلمه‌ی «معروف» استفاده کرده است. این واژه ۳۸ مرتبه در

^۱ - مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، صص ۴۶۱-۴۶۰

قرآن تکرار شده است که ۱۹ بار آن در مورد نحوه معاشرت زن و مرد می‌باشد؛ به طوری که می‌توان گفت معیار و میزان، «معروف» بودن روابط می‌باشد و خداوند در این زمینه می‌فرماید: «... وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...»^۱؛ با زنان به صورت معروف (پسندیده و مورد قبول) معاشرت کنید.»

علامه طباطبایی بر این اعتقاد هستند که اصل معروفتنها به روابط زناشویی میان زن و شوهر اختصاص ندارد بلکه اصلی فراگیرتر از روابط زناشویی است و شامل معاشرت مرد و زن نامحرم نیز می‌گردد.^۲

خداوند همچنین می‌فرماید: «وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۳ و اما شوهرانشان اگر سر اصلاح دارند در رجوع به ایشان در عده طلاق سزاوارترند زنان را نیز مانند وظائفشان حقوق شایسته است و مردان را بر آنان مرتبتی و برتری هست و خدا عزیز و حکیم است»

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید: «معروف به معنای هر عملی است که افکار عمومی آن را عملی شناخته شده بداند و با آن مأنوس باشد و با ذائقه‌ای که اهل هر اجتماع از نوع زندگی اجتماعی خود به‌دست می‌آورد، سازگار باشد این واژه، متضمن هدایت عقلی، حکم شرعی، فضیلت اخلاقی و هم سنت‌های ادبی و انسانی است و چون اسلام شریعت خود را بر اساس فطرت و خلقت بنا کرده است، «معروف» همان چیزی است که مردم آن را معروف بدانند، البته مردمی که از راه فطرت و از مقتضای نظام خلقت منحرف نگردیده باشند»^۴

بر این اساس معیار معاشرت زن و مرد را باید روشی دانست که جامعه با در نظر داشتن راهنمایی فطرت، شرع و عقل می‌پسندد. به همین دلیل در بعضی مواقع یک رابطه تحت شرایطی می‌تواند پسندیده و تحت شرایط دیگری ناپسند باشد به طور مثال در عرف متشرعه، اگر معاشرت زن و مرد نامحرم در مورد مسائلی همچون علمی، اجتماعی و ... باشد، پسندیده و معروف می‌باشد؛ ولی اگر معاشرت در مورد

۱- نساء/ ۱۹.

۲- طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۴۰۲.

۳- بقره/ ۲۲۸.

۴- طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۴۳.

مسائل جنسی و شهوانی باشد، منکر و ناپسند است. با توجه به آنکه معمولاً در جامعه چاره‌ای جز معاشرت میان زن و مرد نیست و جامعه را مجموعه‌ای از زنان و مردان تشکیل داده است؛ بر طبق آموزه‌های قرآنی فی نفسه معاشرت زن و مرد ممنوعیت خاصی به همراه ندارد.^۱

همچنین باید در نظر داشت اسلام دینی مبتنی بر فطرت و فطرت نیز برپایه اعتدال می‌باشد و در آن هیچگونه افراط و تفریطی دیده نمی‌شود. اسلام در مورد معاشرت زن و مرد نه آنقدر سختگیرانه است که هر نوع ارتباط گفتاری و دیداری را ممنوع کند و نه آنقدر تساهل‌مآبانه است که هر نوع حریمی را در معاشرت با نامحرم بی-اعتبار بداند. قرآن کریم، ویژگی امت اسلامی را اعتدال می‌داند و می‌فرماید: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا؛^۲ شما را امت میانهای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد»

همچنین خداوند در قرآن بر ضرورت زندگی اجتماعی و معاشرت زن و مرد با یکدیگر تاکید دارد و آن را به عنوان جزء لاینفک زندگی اجتماعی معرفی می‌کند و تمامی اصول و موازین زندگی را براساس اینگونه روابط پایه ریزی نموده است و در این زمینه می‌فرماید: «أَهُمْ يُفْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ؛^۳ آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ما معیشت آن‌ها را در زندگی دنیا در میان‌شان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی دیگر برتری دادیم تا یکدیگر را درک (و با یکدیگر همکاری) کنند. و رحمت پروردگارت از تمام آن‌چه جمع‌آوری می‌کنند، بهتر است»

خداوند در این آیه بر ضرورت اجتماعی بودن انسان تاکید نموده و با اشاره نمودن به اصل استخدام که لازمه آن، حاضر شدن انسان‌ها اعم از زن و مرد در جامعه است

دوفصلنامه علمی - تخصصی در حوزه مطالعات قرآنی و حدیث (انوار وحی)

سال اول، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹

صفحه ۹۹



^۱- طاهری نیا، حضور زن در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی، ص ۱۱۸.

^۲- بقره/ ۱۴۳.

^۳- زخرف/ ۳۲.

بر لزوم معاشرت تأکید می‌کند.^۱

علامه طباطبایی نیز در تفسیر این آیه بیان می‌کند: «زیاد بودن نیازهای انسان در زندگی دنیایی او به گونه‌ای است که نمی‌تواند تمام آن‌ها را خودش به تنهایی برطرف کند. او نیازمند زندگی اجتماعی است تا به وسیله به کار گرفتن همدیگر در مرحله اول و کمک رساندن و همراهی کردن، نیازهای خود را برطرف سازد»^۲

در واقع علت آن که خداوند روزی انسان‌ها تقسیم کرده است این است که انسان‌ها در بدست آوردن روزی محتاج یکدیگر باشند و مجبور به ارتباط داشتن با دیگران و روی آوردن به سوی زندگی اجتماعی باشند.^۳ در روایات نیز زندگی اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته است و در این زمینه حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «يَذُ اللّٰهَ عَلٰى الْجَمَاعَةِ فَاِذَا اُسْتَدَّ الشَّاذُّ مِنْهُمْ اِخْتَطَفَهُ الشَّيْطَانُ كَمَا يَخْتَطِفُ الذَّبُّ الشَّاةَ الشَّاذَّةَ مِنَ الْعَنَمِ»^۴ دست خدا (کنایه از کمک و عنایت خدا) بر جماعت (و اجتماع) است. پس هرگاه یک نفر از جماعت جدا شد (و گوشه‌گیری اختیار کرد)، شیطان او را می‌رباید. همان‌گونه که گرگ، گوسفند جدا شده از گله را می‌رباید»

در این روایت، مردم به سوی زندگی اجتماعی دعوت شده‌اند و وجود اینگونه زندگی به عنوان یک ضرورت معرفی شده است. همچنین لازمه زندگی اجتماعی را معاشرت و نشست و برخاست با دیگران می‌داند. علاوه بر روایات دعاهای مختلفی از اهل بیت علیهم‌السلام نیز بر معاشرت با دیگران تأکید دارند همانطور که در دعای روز هشتم ماه رمضان بیان می‌شود: «اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ رَحْمَةً الْاَيْتَامِ وِ اطْعَامِ الطَّعَامِ وِ اِفْشَاءِ السَّلَامِ وِ مُجَانَبَةِ اللِّثَامِ وِ صُحْبَةِ الْكِرَامِ»^۵ خدا یا! در این روز مهر و محبت به یتیمان، غذا دادن (به مردم)، بلند سلام کردن و دوری از بدسیرتان و هم‌نشینی با بزرگان را روزیم فرما.»

دوفصلنامه

علمی -
تخصصی

در حوزه
مطالعات
قرآنی و
حدیث

(انوار
وحی)

سال اول،

شماره ۱،

بهار و

تابستان

۱۳۹۹

صفحه ۱۰۰



^۱ - کاشانی، منهج الصادقین، ج ۸، ص ۲۴۵.

^۲ - طباطبایی، تفسیرالمیزان، ج ۱۸، ص ۹۸.

^۳ - طاهری نیا، حضور زن در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی، ص ۱۱۹.

^۴ - هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۲، ص ۲۰۷، ح ۱۰۳۲

^۵ - مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۸.

مسلم است که رسیدگی به یتیمان و مصاحبت با افراد شایسته بدون معاشرت اجتماعی ممکن نمی‌باشد. در واقع انسان با رفت و آمد در اجتماع است که می‌تواند یتیمان و نیازمندان را شناسایی کند و نیاز آنان را برآورده سازد.

بر پایه آموزه‌های اسلامی معاشرت صحیح زن و مرد با نگاه به شخصیت انسانی، خود را نشان می‌دهد، در واقع هویت انسانی همچون عایقی عمل می‌کند که باعث ایجاد جریانی سالم در معاشرت بین زن و مرد می‌شود. بر این اساس، هر یک از مرد و زن باید در زیرساختهای فکریشان، تصویر مناسب و درستی از جنس مخالف خود داشته باشند. معاشرت زن و مرد باید به گونه‌ای باشد که نتوان در آن به تمتعات جنسی دست یافت زیرا تمتعات جنسی، تنها در زندگی زناشویی مجاز شمرده می‌شود و اگر این تمتعات از محیط خانه به سوی اجتماع سوق یابد باعث کاهش فعالیت‌های اجتماعی خواهد شد و در نهایت می‌تواند در کاهش میزان ازدواج تأثیر بسزایی داشته باشد زیرا در صورت وجود اینگونه تمتعات، ازدواج برای لذت‌جویی - های نامحدود مانع محسوب می‌گردد. معاشرت‌های آزاد میان زن و مرد ازدواج را به صورت یک محدودیت جلوه می‌دهد. تفاوت اجتماعی که روابط جنسی میان زن و مرد را در محیط خانوادگی محدود می‌کند، با جامعه‌ای که در آن روابط جنسی میان زن و مرد آزاد است، در آن است که ازدواج در جامعه اول پایان محرومیت و در اجتماع دوم، شروع محرومیت می‌باشد. در واقع براساس روابط جنسی آزاد، ازدواج دوران آزادی را به پایان می‌رساند اما در نگاه اسلامی، ازدواج به محرومیت زن و مرد پایان می‌دهد.^۱

همچنین زمانی که روابط جنسی به صورت آزادانه در جامعه شیوع داشته باشد اگر ازدواجی هم صورت بگیرد در اکثر موارد به طلاق می‌انجامد؛ زیرا در چنین روابط نامشروعی نمی‌توان عقبه سالم و پاکی برای ازدواج یافت. در روابطی که تنها گزینه جنسی حکم‌فرماست تعامل فکری و روحی، نقشی در انتخاب ندارد بلکه صرفاً لذت-جویی‌های شهوانی در انتخاب آنها دخیل است.^۲

^۱ - مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۳۸

^۲ - همان

در نهایت با تأمل در آیات و روایات بیان شده می‌توان دریافت که همگی بر ضرورت زندگی اجتماعی و معاشرت انسان سفارش کرده‌اند. در این میان تنها چیزی که در اسلام مورد تأکید قرار گرفته است نحوه معاشرت می‌باشد یعنی باید در این روابط آدابی را رعایت کرد تا معاشرت دو جنس مخالف خارج از ضوابط و قوانین اسلامی نشود در ادامه به شرح برخی از این آداب خواهیم پرداخت.

آداب معاشرت زن و مرد

اگر به دنبال توفیقات جامعه بشری هستیم بایستی زن را در آئینه سعادت‌مندی‌ها ببینیم. اگر تعمقی به تاریخ زنان موفق داشته باشیم متوجه می‌شویم که آنان زیر چتر پاکدامنی‌ها و حفاظت‌ها قرار گرفته بودند. زن مسلمان وقتی می‌خواهد مسئولیت اجتماعی به عهده بگیرد باید تقوا و پاکدامنی و حفظ ارزش‌های الهی اسلام را رعایت کند؛ لذا اسلام زن را از حقوق و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و ... محروم نکرده بلکه برای این فعالیت‌ها مقرراتی وضع نموده است که با حفظ آن قوانین، تلاش زن ثمر بخش و سازنده خواهد بود. مشارکت اجتماعی زنان از دیدگاه اسلام آدابی دارد و تجویز و ترغیب به حضور اجتماعی زنان با رعایت این آداب است. برخی از این آداب، مشترک میان مردان و زنان است که هر دو باید رعایت کنند و برخی دیگر به زنان اختصاص دارد.^۱

الف) آداب مشترک

این آداب مجموعه‌ای از قوانینی است که در هنگام معاشرت بر عهده زن و مرد است که آنها را رعایت کنند:

۱- غُض بصر

غض بصر به معنای بستن دیدگان نیست، بلکه خودداری از نگاه فتنه انگیز است.^۲

۱- جمعی از دانشمندان مسلمان، حقوق و مسئولیت‌های زن و در نظام اسلامی، ج ۲، ص ۱۶۰ و ۱۶۱

۲- طبرسی، مجمع‌البیان تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۱۰

قرآن کریم زنان و مردان مومن را به غض بصر فرمان می‌دهد: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ...»؛ به مردان با ایمان بگو دیدگان خود را فرو بندند و پاکدامنی ورزند... که این برای آنان پاکیزه تر است... زیرا خدا به آنچه می‌کند آگاه است. و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را فرو بندند و پاکدامنی ورزند...»

مقصود از «غضّ بصر» در این آیه آن است که خیره نگاه نکنند، یعنی ناظر به نگاهی می‌باشد که لازمه‌ی مخاطبه است و مراد آن است که چشم چرانی نکنند، قطعاً متعلّق غضّ بصر چهره می‌باشد زیرا آنچه ضرورت اقتضا می‌کند همین مقدار است.^۲

۲- پرهیز از دست دادن

مصاحفه از آدابی است که در دین اسلام نیز مقبول بوده و بر آن سفارش شده است اما باید دنظر داشت اگرچه اسلام این آداب اجتماعی را پسندیده دانسته ولیبرای حفظ فواید آن تنها مصاحفه هم‌جنسان را مجاز شمرده است؛ در آموزه‌های دینی دست دادن مرد و زن نامحرم، چه با قصد تلذذ باشد یا نباشد، ممنوع است.^۳ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه فرمود: «من صافح امرأه فله فقد باء بسخط من الله؛ کسی که با زن نامحرم مصاحفه کند (دست بدهد) پس به تحقیق به غضب خداوند گرفتار شده است.»

شهید مطهری نیز در این زمینه می‌نویسد: «دست دادن با زن بیگانه جایز نیست ولی اگر جامه‌ای حائل باشد مانعی ندارد البته استاد آن را مشروط کرده‌اند به اینکه تلذذ و ربیبه در کار نباشد.»^۵

^۱ - سوره نور (۲۴) آیات ۳۰ و ۳۱

^۲ - طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۲۸.

^۳ - مطهری، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، ص ۴۹.

^۴ - مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۰۱

^۵ - مطهری، مسئله حجاب، ص ۲۳۷.

۳- اجتناب از خلوت

انسان مومن باید در نظر داشته باشد هنگام خلوت با نامحرم، شیطان انسان را همراهی می‌کند؛ به همین دلیل لازم است برای دوری از وسوسه های شیطاناز خلوت کردن بانامحرم پرهیز کند. ^۱ حضرت علی علیه السلام در این زمینه می-فرماید: «اخذ رسول الله (ص) البيعه على النساء ان ... لا يقعدن مع الرجال في الخلاء؛ ^۲ رسول خدا از زنان بیعت گرفتند که ... با مردان (نامحرم) در خلوت ننشینند.» نکته‌ای که یاد آوری آن ضروری است، این است که گاهی انگیزه هایی همچون مشاوری و تحصیل... موجب خلوت دو جنس مخالف می‌گردد در این گونه موارد باید رعایت موازین شرعی را در نظر داشت تا دچار وسوسه‌های شیطانی نشد. ^۳

۵- دوری از اختلاط

اسلام به خطرات ناشی از روابط آزاد جنسی کاملاً آگاه است و نهایت مراقبت را در مصاحبت‌های میان زن و مرد نامحرم دارد و تا زمانی که جدا ساختن زن و مرد موجب حرج و فلج نشود با دور نگه داشتن آنان موافق می‌باشد. ^۴ قرآن کریم در مورد دختران حضرت شعیب فرموده است: «... تَدُوْدَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرَّعَاءُ؛ ^۵ ... و در کنار آنها دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند (و به چه نزدیک نمی‌شوند، موسی) به آنها گفت کار شما چیست؟!...» در این آیه بیان می‌شود که دختران شعیب پیامبر، به چوپانی اشتغال داشته‌اند، اما از معاشرت با مردان پرهیز می‌کردند و حیا و عفت خود را به خاطر کار خارج از منزل از دست نداده‌اند تا جایی که به خاطر آب دادن به گوسفندان حاضر به اختلاط مردان نشدند. ^۶

^۱ - مطهری، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، ص ۵۸.

^۲ - مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۰۱

^۳ - مطهری، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، ص ۸۹.

^۴ - مطهری، مسئله حجاب، ص ۲۱۳

^۵ - قصص / ۲۳ و ۲۴.

^۶ - مطهری، مسئله حجاب، ص ۲۱۶

ب) آداب ویژه زنان

در معاشرت زن و مرد نامحرم رعایت برخی از آداب اختصاص به زنان دارد که ادامه برخی از این آداب شرح داده خواهد شد:

۱- خودداری از با ناز سخن گفتن

قرآن برای نحوه سخن گفتن بنا بر علل خاصی آدابی را در نظر گرفته است که هدف از بیان این آداب در حقیقت شیوه و روش درست اندیشیدن و سخن گفتن می- باشد زیرا سخن گفتن ارتباط تنگاتنگی با حوزه عمل اجتماعی انسان دارد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا»^۱ ... با صدای نرم و ظریف سخن مگویید، مبادا آنکه دارای قلب بیمار است، طمع کند، سخن پسندیده گویند.»

خداوند در این آیه بر جدی و خشک سخن گفتن زنان در مقابل مردان تأکید دارد، جدی سخن گفتن باعث می‌شود تا از آسیب مردانی که در دل بیماری دارند در امان باشند زیرا یکی از عواملی که منجر به طغیان غرایز حیوانی در افراد بیمار دل می‌شود نحوه گفتار و رفتار طرف مقابل می‌باشد.^۲

۲- رعایت حجاب و داشتن عفاف

اصل وجوب حجاب برای زنان از ضروریات دین اسلام است و منکر آن منکر حکم اسلام است و کسی که از روی عمد منکر ضروریات اسلام شود در حکم کافر است، مگر اینکه معلوم باشد که منکر خدا و یا رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست. ضروری و واجب بودن حجاب برای زنان از نظر قرآن و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام و به حکم عقل و اتفاق رأی فقها و علمای اسلام ثابت می‌باشد.^۳

دوفصلنامه
علمی -
تخصصی

در حوزه
مطالعات
قرآنی و
حدیث

(انوار
وحي)

سال اول،

شماره ۱،

بهار و

تابستان

۱۳۹۹

صفحه ۱۰۵



۱- احزاب / ۳۲

۲- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ۲۸۹

۳- جمعی از دانشمندان مسلمان، حقوق و مسئولیت های زن و در نظام اسلامی، ج ۲، ص ۱۹۰

خداوند در قرآن می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ ...^۱» به مردان با ایمان بگو دیدگان خود را فرو بندند و پاکدامنی ورزند ... که این برای آنان پاکیزه تر است... زیرا خدا به آنچه می‌کنند آگاه است. و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را فرو بندند و پاکدامنی ورزند ...»

ابن عباس در تفسیر این آیه گفته است: «تغلی شعرها و صدرها و ترانیهها سوالفها؛^۲ یعنی زن، مو و سینه و دور گردن و زیر گردن و زیر گلوی خود را بپوشاند. «آموزه‌های دینی، عفاف را از واجبات و شخص عقیف را به منزله مجاهد شهید دانسته‌اند. در این میان، توصیه به عفاف بانوان جایگاهی ویژه دارد، چرا که خروج زن از مواضع عفاف علاوه بر پیامدهای شخصی، مخاطرات اجتماعی بیشتری در پی دارد، رعایت پوشش، حفظ اعتدال در رفتار و پرهیز از تبرج، شرط لازم برای تحقق عفاف است، که پیامد آن، پاکسازی فضای عمومی، ایجاد زمینه‌های امنیت اجتماعی و افزایش نشاط عمومی برای فعالیت اجتماعی است.^۳»

از مجموع آنچه که بیان شد به این نتیجه می‌رسیم که نجابت و عفت از نشانه‌های یک مسلمان است، هدف از نجابت حفظ منزلت زن و مرد در هنگام تعامل با یکدیگر است، نجابت بدون حجاب ممکن نخواهد بود. حجاب، زن را از چشم نامحرم می‌پوشاند و برای وی احترام می‌آورد حجاب و پوشش موجب سلب آزادی و کاهش حضور زن در جامعه نمی‌گردد، بلکه فعالیت‌های موثر، مفید و بدون زیان آنان را ممکن می‌سازد، سلامت اخلاقی جامعه را بالا می‌برد، حریم و حرمت زن را حفظ می‌کند و آرامش روانی او را افزایش می‌دهد. لازم به ذکر است که حجاب تنها به ستر و پوشش ظاهری اطلاق نمی‌شود. حجاب برای زن و مرد مجموعه‌ای از برخوردها و تعاملات رفتاری و گفتاری و مجموعه‌ی عفاف درونی و بیرونی را تشکیل می‌دهد. پوشش و حجاب برای زن مسلمان به عنوان یک ارزش والا به حساب می‌-

دوفصلنامه علمی - تخصصی در حوزه مطالعات قرآنی و حدیث

(انوار وحی)

سال اول، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹

صفحه ۱۰۶

^۱ - نور / ۳۰ و ۳۱

^۲ - مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۳۹

^۳ - جمعی از دانشمندان مسلمان، حقوق و مسئولیت های زن و در نظام اسلامی، ج ۲، ص ۳

آید و در واقع نوعی زیور و عبادت برای اوست و پشتوانه‌ای برای ثبات و استحکام خانواده محسوب می‌شود.^۱

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب پیشین می‌توان بیان کرد که اسلام در بیان حدود معاشرت زن و مرد در جامعه به سخت‌گیری و تساهل اعتقادی ندارد و در این میان راه اعتدال که بر پایه فطرت انسان است را می‌پذیرد و معیار در اینگونه روابط را معروف بودن می‌داند؛ یعنی رابطه‌ای مورد قبول است که در حدود موازین و شرع باشد. بر این اساس نحوه روابط زن و مرد دارای ضوابطی مبتنی بر اصول دین است که تشخیص موارد و مصادیق آن به عرف متشرعه واگذار شده است. همچنین خداوند برای دوری از هر گونه فساد و فحشا در برقراری رابطه با جنس مخالف آدابی را معین نموده است که برخی از آنان میان دو جنس مخالف مشترک می‌باشد که عبارتند از: غض بصر، پرهیز از دست دادن، اجتناب از خلوت، دوری از اختلاط؛ برخی دیگر آدابی هستند که تنها رعایت آن بر عهده زنان است که می‌توان به مواردی همچون خودداری از با ناز سخن گفتن و رعایت حجاب و داشتن عفاف اشاره نمود.

دوفصلنامه

علمی -
تخصصی

در حوزه
مطالعات
قرآنی و
حدیث

(انوار
وحی)

سال اول،

شماره ۱،

بهار و

تابستان

۱۳۹۹

صفحه ۱۰۷



^۱ جمعی از دانشمندان مسلمان، حقوق و مسئولیت های زن و در نظام اسلامی، ج ۲، ص ۴.

فهرست منابع

❖ قرآن کریم

۱. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲. جمعی از دانشمندان مسلمان، حقوق و مسئولیت‌های زن و در نظام اسلامی، تهران، انتشارات مجمع جهانی تقریب مذاهب، ۱۳۸۶.
۳. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۷ق)، وسائل الشیعه، چاپ چهارم، قم: مکتبه الاسلامیه.
۴. حسینی، اسدالله (۱۳۸۹)، حدود معاشرت با نامحرم از دیدگاه فقه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.
۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۳)، لغتنامه دهخدا، تهران، بی‌نا.
۶. رستمی، الهه (۱۳۷۹)، جنسیت، اشتغال و اسلام‌گرایی، تهران: جامعه ایرانیان.
۷. سجستانی، سلیمان بن اشعث (۱۳۹۳ق)، سنن ابوداود، چاپ اول، بی‌جا، دارالحدیث.
۸. شریعتی، علی (۱۳۸۰)، مجموعه آثار (زن)، چاپ چهارم، بی‌جا، انتشارات چاپ‌بخش.
۹. شیخی، محمد علی (۱۳۸۰)، جامعه شناسی زنان و خانواده، تهران: شرکت سهامی تهران.
۱۰. طاهری نیا، احمد (۱۳۸۷)، حضور زن در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی، تهران، انتشارات مهر.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، تفسیرالمیزان، مترجم محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۳۸)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ابوالحسن شعرانی، انتشارات مکتبه العلمیه، تهران.

۱۳. عظیمی مبینی، نازیتا (۱۳۹۲)، رفتارهای کلامی در کلاس‌های فرانسه در دانشگاه اصفهان (مورد خاص: آداب معاشرت)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
۱۴. کاشانی، فتح‌الله (۱۳۶۴)، منهج الصادقین، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۱۵. کلینی، یعقوب (۱۳۶۳)، الکافی، چاپ پنجم، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه‌الوفاء.
۱۷. مطهری، مرتضی (بی‌تا)، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، تهران: انتشارات صدرا.
۱۸. (۱۳۷۹)، مجموعه آثار، چاپ دوم، تهران، انتشارات صدرا.
۱۹. (۱۳۸۴)، مسئله حجاب، تهران، انتشارات صدرا.
۲۰. معین، محمد (۱۳۶۰)، فرهنگ فارسی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۱. مکارم شیرازی و دیگران، ناصر (۱۳۸۰)، تفسیر نمونه، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. مهریزی، مهدی (۱۳۷۷)، زن، چاپ اول، قم: نشر خرم.
۲۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۳۲۹ق)، صحیح مسلم، ترکیه، دارالطباعة العامره.
۲۴. هاشمی، حسین (۱۳۸۹)، مبانی و معیارهای رفتار با زنان در قرآن، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، سال اول، شماره ۶.
۲۵. هندی، حسام‌الدین (۱۴۰۹ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه‌الرساله.



انوار وحی

Anwar Wahī

first year

the first number

spring and summer ۲۰۲۰

Email: \morsalat@gmail.com

Website: <https://andishvaran.kowsarblog.ir>

Phone: ۰۲۶۳۶۵۵۱۰۹۰